


پرسش و پاسخ در خصوص مهرها

 برادری به زبان‌ها صحبت می‌کند. برادر دیگری ترجمه می‌کند. کلیسا با صدای بلند دعا می‌کند- گروه تألیف.]

ای پدر آسمانی، بابت فیض مشارکتی که در راستای کلام الهی و در حضور خدا داریم، سپاسگزاریم. از اینکه در این بامداد با حضور خود ما را یاری و مبارک می‌سازی، بسیار سپاسگزاریم. خواهان آموزش گناهان خود هستیم، باشد چراغ‌های ما پر از روغن، پاک و نورافکن بوده و اینک به جهت تکریم نام بزرگت، همچون ابزاری در دستان تو باشیم. زیرا که به نام پسر حبیب خدا، عیسی مسیح طلبیدیم. آمین.
بفرمایید بنشینید.

۲ همین که از راه رسیدم این پیغام به گوشم رسید. پس من... درست است باید چراغ‌های خود را پر نکه داریم، نگهداشت... می‌دانید زمانی که... اگر بسوزید دیگر نمی‌توانید به کارهای گذشته‌ی خود دل خوش کنید. ملاحظه می‌کنید؟ بله از ویژگی‌های آتش، این است که حین سوختن روغن، لایه‌ای از دوده تشکیل می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ به همین دلیل باید با پارچه‌ای... باید انتهای... چراغ‌ها را با تکه پارچه‌ای پاک کرد. بسیاری از افراد هم سن و سال من به یاد دارند که در گذشته از چراغ نفتی استفاده می‌کردیم، ملاحظه می‌کنید آنها... جای شعله دوده می‌گرفت و به همین خاطر از فروغ چراغ کاسته می‌شد. باید هرآنچه دوده می‌گیرد را برید تا بتوان «به دعوت مسیح، به سوی مقصد آسمانی پیش بتازیم.»

۳ اکنون عید قیام در راه است و هوای صبحگاهی چه بیرون و چه داخل ساختمان بسیار دلپذیر و طرب‌انگیز است.

۴ اکنون به آخرین مهر می‌رسیم، به امید خدا امروز در جلسه‌ی شامگاهی به آن خواهیم پرداخت. آن مهر بسیار، بسیار، بسیار رازناک است چون در آن خصوص اشاره‌ای هم پیدا نمی‌شود، در هیچ یک از نگاشته‌ها اشاره‌ای به آن نشده است، هیچ نماد مرتبط به آن، هیچ مطلبی که پایه‌ی درک موضوع باشد، یافت نمی‌شود. پس باید سراسر از آسمان نازل شود.

۵ خوب، اکنون اندکی- کمی تحت فشار هستیم. البته سراسر این هفته چنین بود. هم اکنون... هشتمین روزی است که در اتاق خلوت می‌کنم. چنانکه متوجه شدم، درخواست‌های بسیاری از عزیزان همین‌جا مطرح شده، پس به ناچار به گونه‌ای در میان آنها دست به گزینش زدم. بسیاری از عزیزان درخواست ملاقات کردند. این برای من خوشایند است. دوست داشتم در این فرصت برخی از این عزیزان را ملاقات کنم ولی پیداست این کار برایم میسر نیست. مسئله اینجاست که در حال حاضر باید جهت دریافت مکاشفه‌ی اراده‌ی الهی سخت بکوشیم، پس همین امر ما را به جهت و مسئله‌ای دیگری سوق می‌دهد، ملاحظه می‌کنید.

۶ و از این گذشته، دعا برای بیماران فضای سراسر متفاوتی می‌طلبد. شما... سخن از رؤیایها و مواردی در همین خصوص است؛ با روش دیگر سرگرم تفحص می‌شویم و تحت مسح دیگر فرار می‌گیریم. دقیقاً چنانکه کتاب مقدس در همین باب می‌گوید: «درختی در کنار نهرهای آب نشانده است.» می‌بینید که سخن از «جریان‌های آب» است، پس همان آب است ولی خروجی اینجاست، یکی در این سو و یکی در این سمت. تا چه برونگاهی باشد. با این حال سخن از همان روح است.

۷ پولس در اول قرن‌تین باب ۱۲ همان کار را انجام داد و در این راستا گفت که «عطایای گوناگونی هست ولی روح همان است.»

۸ پس مسئله را به این شکل عنوان کنیم که شما در این جهت کار می‌کنید ولی در ادامه ناگزیر برای رسیدگی به موضوع دیگر به این سمت تغییر جهت می‌دهید. منظورم برای شما قابل درک است. در این صورت، تفحص شما برای راهنمایی مردم در همان راستا خواهد بود... و عزیزان اینکه «مهرها چیست؟» را مدّ نظر دارند، آنها بر این موضوع دقت می‌کنند که «ماهیت آن امر چیست؟» در هر یک از جلسات شامگاهی فشار چنان بالاست که جهت کسب-کسب کمی آرامش خاطر به ناچار مسئله‌ی دیگری را عنوان می‌کنم تا هنگامی که روح‌القدس مُهر را بگشاید، این چنین می‌کنم. به هر صورت-به هر روی باید در هر جلسه‌ی شامگاهی به همان روش متوسل شوم. چگونه در چنین فضایی می‌شود به شفا یا امر دیگری پرداخت، چنانکه ملاحظه می‌کنید... مردم بر موضوع خاصی متمرکز هستند. در این صورت به سختی می‌شود بی‌درنگ وارد فضای دیگری شد.

۹ و از این گذشته با دانستن این امر که در جمع شما، چیزی در حال رخ دادن است، من-من... ملاحظه کنید، برایم-بر من مشخص است که آن امر بر شما-برای شما عزیزان نمایان نیست. بله، بر من کاملاً بدیهی است که برای شما رؤیت‌پذیر نیست. چه بسا بگویید: «برادر برانهام این سخن دردناک است.» می‌دانم.

۱۰ ولی هم اکنون اجازه دهید مسئله‌ی کوتاهی را عنوان کنم. فکر می‌کنم این مسئله تنها و تنها برای ما ضبط می‌شود. ولی اجازه دهید که آن را خدمت شما عرض کنم، دقت کنید. آن امر برای شما... پیداست که آن امر برای شما دریافتنی نیست، توجه دارید، نباید هم برای شما دریافتنی باشد. پس سعی نکنید تفسیری ارائه دهید، ملاحظه کنید. در پی آن نباشید که تفسیر مورد نظر خود را مطرح کنید با این کار تنها از اصل موضوع دورتر خواهید شد. اگر به فیض خدا نزد شما عزیزان التفات یافته باشم و مرا باور دارید، این پند را آویزه‌ی گوش خود سازید.

۱۱ و هنگامی که سخن از مکاشفات و چنین اموری می‌شود، خود آگاهید و با توجه به اینکه دیرزمانی است که مرا می‌شناسید، می‌دانید که آنها همواره درست بوده‌اند. در اثبات درستی این امر باید تأکید کرد که آنها سراسر با کلام هماهنگ می‌باشند. ملاحظه می‌کنید؟ پس بر شما مبرهن می‌شود که این امر همان سخن خداوند است. درست است. چنانکه پیداست این ادعا با همین امر ثابت می‌شود.

۱۲ پس ای برادران گرامی، پند مرا بپذیرید. در هیچ مورد تفسیر شخصی خود را اضافه نکنید. به سلوک خود به شایستگی مقام یک مسیحی ادامه دهید. در غیر این صورت و با چنین رویکردی از راستی و حقیقت گسیخته و دچار کجروی خواهید شد. توجه می‌کنید؟ شما با چنین رویه‌ای از آن اصل دور خواهید شد و به بیراهه خواهید رفت.

۱۳ و چنانکه خود آگاهید و می‌دانید هم اینک امری رازآلود رخ می‌دهد. اینک رخ می‌دهد. چپستی آن امر برایم روشن است. ولی چیزی در این باره عنوان نمی‌کنم، به فیض خدا از چپستی و ماهیت آن آگاهی پیدا کرده‌ام. سراسر شگرف است. درست اینک رفت ولی به هیچ روی برای شما قابل مشاهده نیست. در توصیفش... من... کتاب مقدس در دست، به شما اطمینان می‌دهم که از ماهیت آن آگاهی یافته‌ام. در گذشته موضوع برای شما بیان شد. پس مبدا در پی آن باشید که تفسیری هرچند کوتاه بر آن بیافزایید، مرا در جایگاه برادر خود باور کنید. آیا برای شما ملموس است؟ در ساعتی شگرف به سر می‌بریم. در هنگامه‌ای به سر می‌بریم که... بله، ما...

۱۴ پس همین بس که سراپا فروتن بوده، پیرو مسیح باشید و برای زندگی خداپسندانه جهد کنید. با همسایه‌ی خود صادق باشید... به کسانی که از شما بیزارند، مهر بورزید. مبدا در پی آن باشید که... می‌دانید با انجام چنین کاری به مسئله بُعد اسرارآمیز خواهید داد و نقشه‌ی خدا را تباه خواهید کرد. برایتان قابل درک است؟

۱۵ دیروز بعد از ظهر اتفاقی در دفترم رخ داد که هرگز نمی‌توانم آن را از یاد ببرم. پس شما عزیزان... کمابیش دو هفته پیش چیزی رخ داد که هرگز نمی‌شود... چنانکه پیداست تا هنگامی که بر روی این کره‌ی خاکی زندگی می‌کنم، هرگز قادر نخواهم بود این مسئله را از یاد ببرم. خوب در این صورت اما...

۱۶ این موضوع برای شما عزیزان کلیسا دریافتنی نیست پس در هیچ موردی تفسیر شخصی خود را اضافه نکنید. ملاحظه می‌کنید؟ به سلوک ادامه دهید و آنچه به شما گفته شده را به یاد داشته باشید. زندگی‌ای درخور مقام پیرو مسیح داشته باشید. در جلسات کلیسایی خود شرکت کنید. هر جا که هستید به راستی فروزان و برای مسیح سوزان باشید، مردم را از مهر خود به مسیح آگاه سازید. در هر شرایط با محبت تمام به مردم شهادت دهید. برای شما قابل درک است؟ در غیر این صورت، دچار سردرگمی و گمراهی خواهید شد. دقت کنید، هر وقت که این چنین کوشیدید، چنین طرز برخوردی داشتید. ملاحظه می‌کنید؟ پس اکنون همین بس که از هرگونه، هرگونه، هرگونه تفسیری هرچند ساده بپرهیزید.

۱۷ گفتنی است که این سخن به ویژه در خصوص ارائه‌ی مهری که در جلسه‌ی شامگاهی خواهیم داشت صدق می‌کند، مبدا در صدد تفسیر آن مهر مقدس برآیید. ضمن ادامه دادن به راه، فروتن باشید و با همان پیغام که در سادگی ارائه شد، همچنان پیش بروید.

۱۸ شاید بگویید: «برادر برانهام، آیا... شایسته نیست ما در جایگاه کلیسای خدای زنده...»

خوب، چنانکه سعی کردم... خوب دقت کنید، منظورم...

سخن شما در واقع این است: «ولی چرا من نمی‌توانم؟ قرار بود من...»

خیر. مبادا...

۱۹ به یاد داشته باشید که پند من به نفع شماست. این را عنوان می‌کنم تا موضوع برای شما باز شود. پس اگر مورد قبول شما هستم، به پند من گوش دهید. ملاحظه می‌کنید؟ دقت می‌کنید؟

۲۰ خوب، فرض کنید در اینجا یک دستگاهی باشد، فرض کنیم یک دستگاه گیرنده باشد، دقت دارید. دقت کنید که در این دستگاه گیرنده، به بیان ساده همان رادیو، چه هشدارها و اموری از این دست اعلام می‌شود. چنانچه دقیق شوید به شمشیری در دست شما می‌ماند، می‌تواند دریافت کند یا دریافت با اختلال انجام شود ولی تنها هنگامی که... ملاحظه کنید، این دستگاه است و پیغامی که باید را دریافت می‌کند.

۲۱ در خصوص انسان معمولی، در باب مثال گفتنی است که پس از افاضه‌ی هر چند اندک روح‌القدس، بدعت‌ها و باندها پدید آمد. از این رو مردم از روی احساسات پیرو هر جریانی می‌شوند و سپس همان‌طور که شما عزیزان از کل ماجرا خبر دارید، دست به تأسیس یک جنبش کوچک می‌زنند. ملاحظه می‌کنید؟ مبادا این کار را کنید. توجه می‌کنید؟ پس به یاد داشته باشید، شایسته است به همان سان که هستید، بمانید.

۲۲ شاید بگویید: «ولی خداوند مرا...» خیر. دقت کنید، همین‌جا باید هوشیار باشید.

۲۳ خوب دقت کنید. اجازه دهید توجه شما را به مسئله‌ای جلب کنم. آیا در همین لحظه از وجود هزاران صدا در همین تالار آگاهید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [صحبت از صداها و مردم واقعی است که امواج مغناطیسی رادیویی منتقل می‌کنند! ولی چرا آنها را نمی‌شنوید؟ با وجود اینکه آن صداها وجود خارجی دارند. مگر نه؟] «آمین.» [اینک امواج از همین تالار می‌گذرند. اکنون اشکال و بدن‌ها در همین تالار ما در حال حرکت هستند. آیا این سخن درست است؟] «آمین.» [ولی چرا آنها را با چشمان خود نمی‌بینید؟ آیا دقت می‌کنید؟ آن صداها درست همچون صدای من وجود خارجی دارند. ولی چرا آنها را با گوش‌های خود نمی‌شنوید؟ آیا متوجه هستید؟ باید نقطه‌ی اتصالی باشد تا آنها آشکار شوند؟ آیا ملاحظه می‌کنید؟ آیا اکنون برای شما روشن است؟] «آمین.»

۲۴ پس تأکید می‌کنم، در هیچ خصوصی تفسیرپردازی نکنید. اگر خواست خدا بر این است که موضوعی بر شما آشکار شود، آن را بر شما فروخواهد فرستاد. ملاحظه می‌کنید؟ پس چنانکه باید و شاید، در موضع خود استوار باشید. پایدار باشید زیرا به راستی چیزی رخ داده است. آنچه باید و شاید... منظور مرا درک می‌کنید، مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [تنها کافی است که... مبادا با در پیش گرفتن

رفتاری غیرعادی سعی کنید نشان دهید که پیرو مسیح هستید زیرا چنین رویکردی تنها باعث دور شدن شما از پیشگاه خدا خواهد شد. و شما-شما-شما...

۲۵ اگر برای شما قابل درک باشد، این همان کشش سوم است. ملاحظه می‌کنید؟ در جلسه‌ی آن روز باید این امر برای شما دریافتنی شده باشد. ملاحظه می‌کنید؟ پس به یاد داشته باشید که برخلاف دو کشش پیشین هیچ امکان جعل موضوع و نمایشی کاذب از آن وجود نخواهد داشت. دقت می‌کنید؟ در حال حاضر دانستن همین برای شما کافی است. تنها جا دارد به خاطر داشته باشید که فقط...

۲۶ چنانچه ملاحظه کنید، هم اینک در همین تالار چیزی رخ می‌دهد؛ همین‌جا حضوری [مقدس] حاضر است. به راستی که در همین تالار فرشتگان و حضور خدا هست. هیچ دقت می‌کنید؟ ولی چگونه... نمی‌توانید... صدایی از عالم طبیعت بدون دستگاه پخش قابل شنیدن نیست پس چگونه می‌توانید صدا و آواز روحانی الهی را بشنوید؟

۲۷ خوب، چه بسا وانمود کنید که شخصی فلان سرود را می‌خواند. چه بسا آنها آنجا هم نباشند. ولی چنانچه به راستی به دستگاه گیرنده متصل شود، تفسیری واقعی حاصل می‌شود که با ارائه‌ی تصویر، امر را نمایش داده و تأیید خواهد کرد. آیا منظور مرا درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف.]

۲۸ به همین ترتیب همواره روح خدا در حین سخن گفتن از طریق کلام راستی خویشتن را تأیید خواهد کرد و این چنین خود درستی آن امر [آسمانی] را نشان خواهد داد. آیا اکنون برای شما قابل درک است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف.] بسیار خوب.

حال، دوباره دعا کنیم.

۲۹ ای پدر آسمانی، ما اینک... کتاب را باز خواهیم کرد، این تنها جنبه‌ی جسمی مسئله است، برای بازگویی آنچه تو در بُعد روحانی به ما بیان کرده‌ای، تلاش خواهیم کرد. خدایا تمنا اینکه مرا در ارائه‌ی تفسیری درست در قالب پاسخ به پرسش‌های مطرح شده یاری فرمایی. باشد که گفته شود... هدف از بیان آنها کمک به مردم است. آنها برای یاری رساندن به مردم جهت درکی درست بیان می‌شوند. پس مرا در دریافت درست و ارائه‌ی آن به قومت یاری فرما، باشد به درکی که باید نائل شوند و چنین در کنار یکدیگر برای تجلیل و تکریم خدا زندگی کنیم، به قوت نام عیسی مسیح. آمین.

۳۰ تنها خواستم همین را عنوان کنم.

۳۱ فکر می‌کردم این شی که اینجاست همان کنترل دستگاه ضبط باشد ولی پیداست که چنین نیست. این یک چراغ مطالعه است. پیش‌تر فکر می‌کردم کنترل ضبط را اینجا می‌گذارند. ولی به من گفته‌اند که تنها باید به برادرانی که در آن اتاق هستند، منظورم اتاق ضبط است، اشاره کنم تا بدانند که باید ضبط را قطع کنند یا خیر.

۳۲ چنانکه ملاحظه می‌کنید، امور مربوط به نوارهای ضبط شده، خود یک خدمت بین‌المللی و فراگیر است، دقت که کنید این خدمت ابعاد فراگیر دارد. آنها به زبان‌های

گوناگون برگردانده می‌شوند. پس مشخص است مطالبی هست که در این فضا گفتنی است ولی بیان آنها در فضا و متن دیگر خطاست، از همین رو در جاهایی ضبط را متوقف می‌کنیم.

۳۳ پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده خود مسئله‌ای است. پس با این توصیف... ضمن-ضمن-ضمن پاسخگویی به بیشتر پرسش‌های عنوان شده باید استثنا... خوب هر پرسشی که مطرح می‌شود... شماری از پرسش‌های مطرح شده هیچ پیوندی با پیغام ندارند ولی باز من... منظورم این است که هیچ ارتباطی با پیغام مهربان ندارند ولی تا جایی که میسر است، به آنها خواهیم پرداخت. پرسش‌ها را به من داده‌اند. و به عزیزان گفته شد، به من گفتند که بیشتر پرسش‌ها یا شمار چشمگیری از آنها در واقع درخواست دعا و در مورد بیماران و دردمندان است. و-و به همین ترتیب مسائلی از این دست عنوان شده‌اند، پس از نوع پرسش نیستند که باید به آنها پرداخت. و سپس... بسیاری از پرسش‌هایی که-که به دست من رسیده به مسائل گوناگونی مربوط می‌شود، از نگاهشاهی مقدس گرفته تا چیزهای دیگر ولی چه بسا اگر زمان باقی باشد، در حد امکان به آنها پاسخ خواهیم داد. به هر روی چنانچه در موردی اشتباه کنم، خوب به یاد داشته باشید که هیچ عمدی در کار نیست.

۳۴ بسیار خوب، آیا همه راحت هستند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»]-گروه تألیف. آمین. مگر چنین نیست... سخن از جاهای آسمانی در عیسی مسیح است! چه مکان شگرفی، چه زمان شگرفی!

۳۵ گفتنی است در مقایسه با هر باری که پشت منبر این خیمه حاضر شدم، هیچ‌گاه، هیچ‌گاه، هیچ‌گاه در خدمت خود با چنین کیفیتی در فضای حضور الهی و در عالم روحانی کار نکرده‌ام. کاری که این بار انجام دادم، از هر کاری که در هر موقعیت خدمتی خود، در هر جلسه‌ی شفا، هر جا که در گذشته انجام داده بودم سراسر برتر است. مقوله‌ی شفا بیشتر جایگاه محوری در جلسات را دارد. ولی هم اینک سخن از این است که با نیروی همان روح، بله همان روح، پرده از حقایق الهی بردارم.

۳۶ و-و من کاملاً خلوت کردم، در مکانی پانسیون دارم و برای صرف غذا به جایی می‌روم. به بیانی تنهایی اختیار کردم و البته اوقات شکوهمندی بود.

۳۷ و من حالا چه اکنون و چه بامداد فردا یا پس فردا... اگر بتوانیم به موقع جلسه را به پایان برسانیم برای بیماران دعا خواهیم کرد البته چنانچه زمان طولانی به پرسش‌ها اختصاص پیدا نکند.

۳۸ خوب نیاز به خلوت دارم. روح آدمی تنها تا اندازه‌ی می‌تواند تاب بیاورد. ملاحظه می‌کنید؟ هنگامی که به جایی می‌رسید که حضور خدا شما را در جایی می‌نشانند، بی‌آنکه توان حرکت داشته باشید و در همان حال ستون آتشین در برابر دیدگان شما معلق می‌ماند، پیداست که نمی‌توانید در چنین وضعیتی به مدت طولانی یکجا بایستید. این امر فراتر از توان آدمی است، آدمی فرومی‌ماند.

۳۹ و حالا چنانکه پیداست اینجا پرسش‌های بسیار جالبی مطرح شده‌اند. خردورزی و آنچه عزیزان در این زمینه از خود نشان دادند، مایه‌ی تحسین من است. خوب، درباره‌ی پرسش نخست. در حد توان خود پاسخ خواهم داد. چنانچه اگر نتوانم آن طور که باید پاسخ دهم لطفاً مرا ببخشید.

۴۰ و چنانچه تفسیر متفاوتی دارید که به زعم شما درست است، در همان راستا پیش بروید. این ناپسند نیست چون به واقع تنها یک یا دو مسئله‌ی عنوان شده و نه بیشتر، به موضوع رستگاری مربوط است. تنها...

۴۱ بیشتر پرسش‌های عنوان شده به آنچه پس از مصی... یا بهتر است بگویم پس از ربودگی کلیسا رخ می‌دهد، مربوط می‌شود. خوب ملاحظه می‌کنید اینجا سخن از مسائل و اموری است که در زمانی دیگر در آینده رخ خواهند داد. گفتنی است که در آن فضا عصر کلیسا فرجام یافته است و در فضای پرداختن به آموزه‌های خود از کتاب هستیم. در آن سو هنگام فراخوانی صد و چهل و چهار هزار تن به سر می‌بریم. اکنون نخستین پرسش:

۱۷۳. آیا پنج باکره‌ی دانا متی ۲۵ عروس را خدمت می‌کنند یا اینکه آنها خود عروس هستند؟ ملاحظه می‌کنید؟ چنانچه باکره‌های دانا در خدمت عروس هستند، پس خود عروس کجاست؟

۴۲ خوب دریافت من از مسئله این است که آن پنج باکره‌ی دانا... چنانکه استحضار دارید ده باکره راهی شدند، این موضوع روشن است. گفتنی است که این امر خود یک نماد یا به بیانی مثالی است که خدمت شما شرح خواهم داد. می‌بینید [در مثال] آنها ده تن بودند. روشن است که تعداد [باکره‌ها] بیش از ده نفر است. ولی این رقم برای ما عنوان شده است. خوب آن پنج باکره‌ی دانا در چراغ‌های خود روغن داشتند. و باکره‌های نادان در چراغ خود روغن نداشتند.

۴۳ «چنانچه آن ده تن که در متن انجیل متی از آنها سخن به میان آمده...» پرسش آن عزیز از این قرار است: «آن ده تن که در اینجا از آنها سخن به میان آمده، آیا می‌توان چنین استنباط کرد که آن پنج باکره... آیا دقیق‌تر این است که از پنج تن از آنها صحبت کنیم، بله، بله تنها از پنج تن از آنها؟» خیر، چنین استنباطی صحیح نیست.

۴۴ در اینجا تنها یک نماد مطرح است، نمادی که با آن باکره‌ها در ارتباط است، سخن از باکره‌هایی است که با داشتن روغن در چراغ خود بیرون رفته و خروج کردند. آنها بخشی از عروس هستند. استنباط من...

۴۵ چنانچه در اینجا دقت کنید، آنها باکره‌های پاس آخر هستند. هفت پاس بود که پاس‌ها یکی پس از دیگری سپری شدند. اگر دقت کنید، پاس هفتم یا نیمه‌شب در واقع همان پاسی است که هم اکنون در آن به سر می‌بریم. پس باکره‌ها در نیمه‌شب بیدار شدند و چراغ‌های خود را آماده کردند و وارد شدند و در همان حال باکره‌های خفته...

۴۶ «پس در خصوص این قسمت، آن پنج تن» از پرسش چنین استنباط و برداشت می‌شود که «آیا [تعداد آن باکره‌ها] فقط پنج تن بوده؟» پرسش‌های بسیاری درباره‌ی

هفت هزار تن و چیزهایی از این دست داریم. ولی در اینجا و در این مورد، این تنها در حد یک نماد است که به بخشی از آن باکره‌ها مرتبط است. به همین ترتیب سخن از تمام باکره‌هایی است که همین‌جا در واپسین دوره یعنی در پاس هفتم بیدار شدند... «آیا تعداد کسانی که در آن هنگام بیدار بودند یعنی آنانی که ربوده شدند و همراه عروس، تمام اینها و داماد وارد شدند، تنها-تنها پنج نفر است؟ پس چنانچه خود آنها...»

۴۷ نباید چنین برداشت کرد که تنها پنج تن باکره حاضر خواهند شد. دقیقاً چنانکه در طول هفته دیدیم در همین راستا می‌توان گفت که آنها در خلال اعصار در خواب بودند.

۴۸ در روزگار پولس، پولس همان فرشته‌ی افسس است که پایه‌گذار و فرستاده‌ی آن کلیسا بود. پولس که پایه‌گذار جماعت افسس بود، فرستاده‌ی همان کلیسا شد. و روحی که در آن روزگار در آن دیار حضور داشت، همان روح شیر بود. منظور از شیر، شیر سبط یهودا یا به سخنی مسیح است و مسیح خود کلام است. پس کلام آن عصر نزد پولس بود! هزاران نفر در آن عصر خوابیدند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۴۹ سپس دوره‌ی بعد از راه رسید، سخن از روزگاری است که کلیسا متحمل عصر تاریکی شد و همان‌جا بود که روح گاو بیرون آمد؛ در آن روزگار کار و سخت‌کوشی و ایثار مطرح بود، افراد جان خود را تقدیم می‌کردند. هزاران هزار نفر چنین خفتند، تا حد شهادت بر آنها رنج و چیزهای دیگر تحمیل شد. پیداست که آنها در وضعیت انتظار به سر می‌برند.

۵۰ به دنبال آن، عصر بعدی به سخنی دوره‌ی لوتر و روزگار اصلاحات از راه رسید. آنچه در خرد بر همه برتری داشت از راه رسید، به سخنی تدبیر آدمی به میان آمد. چنانچه دقت کنید، آدمی با تدبیر بیرون آمد ولی در آن هنگام حیل‌های خود را بر تدبیر افزود. و چنانکه می‌شود ملاحظه کرد چنین شد که با طرف دیگر وصلت کرد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر به خرد الهی بسنده می‌کرد و تنها به انجام اصلاحات و پیرایه‌سازی می‌پرداخت... ولی به جای این رویه چه کرد؟ مردم پس از مردی که صاحب پیغام بود یعنی لوتر، پس از مرگ لوتر، تشکل لوتری برپا کردند.

۵۱ مردم پس از مرگ وسلی، تشکل متدیست پدید آوردند. آیا می‌بینید؟ همان‌جاست، خواه ناخواه همیشه در همان راستا حرکت می‌کنید. این مسئله و این امر لاجرم... رخ می‌دهد. اکنون از شما عزیزان-گرامیان می‌خواهم که به این مسئله دقت فرمایید، عرض همین است. خوب، شاید کسی درباره‌ی موقعیت پنطیکاستی‌ها که در دوره‌ی سوم جای می‌گیرند، بپرسد.

۵۲ چنانچه دقت کنید هر یک از اعصار یاد شده تا حدی در ژرفنای روح‌القدس رفت. عادل‌شمردگی کار روح‌القدس است و به همین ترتیب تقدیس عمل روح‌القدس است ولی تعمید به بنیانی خود روح‌القدس است. از همین روی باید نبوتی از نبی نازل می‌شد. عصری که سخنی از پیغام‌آور آن نیست زیرا خود روح‌القدس در کاملیت خویش از راه تعمید فرود آمد.

۵۳ ولی در پایان آن عصر مانند فرجام تمام دوره‌های دیگر می‌بینیم که فرستاده با رسالتی ظاهر می‌شود. هرآنچه که سر جای خود نیست و هر امری که باید، در جایگاه و متن درست قرار می‌گیرد و این چنین در پس روند کلیسا رُبوده می‌شود.

۵۴ ولی بسیاری در ارائه‌ی موقعیت اموری [چون] «آفتاب تیره خواهد شد و ماه...» آنها را در این سو، در عصر مسیحیت جای می‌دهند. چنانچه دقت کنید علتش ساده است. آن عزیزان نمی‌توانند پرسش‌های سه‌گانه‌ای که خداوند در زمانی به آنها پاسخ داد را ببینند.

۵۵ اکنون در خصوص جلسه‌ی دیشب، تصوّر نمی‌کنم که جای پرسشی باقی مانده باشد. ضمن منظور کردن تکاتک پرسش‌های مطرح شده، آنها را زیر مهرها قرار داده‌ایم. و مهرها به تنهایی یکسره کتاب را در بر می‌گیرد.

آقای دکتر، آیا به آن ایمان دارید؟ [برادری می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.]

۵۶ اینک کل موضوع با هم پیچیده شده است. ما همین‌جا گفته‌های عیسی در این باره را بررسی کردیم. چنانچه دقت کنید، سه چیز از او پرسیدند: «کی این امور واقع خواهد شد؟ نشانه‌ی آمدنت کدام است؟ درباره‌ی پایان دنیا چه؟» او دقیقاً به این موضوع‌ها پرداخت... جدا از این پرسش تکاتک پرسمان‌ها را تبیین کردیم. به کدام پرسش نپرداختیم؟ به پرسمان مَهر هفتم. چرا؟ چنانکه دقت کنید، مَهر هفتم آشکار نشد. هر یک از پرسمان‌های [دیگر] در فضای درست خود جاسازی شد. با دقت تمام آنها را از ابتدا تا آخر کنار هم قرار دادم.

۵۷ دیشب هنگام دریافت همان‌جا مطالبی را یادداشت کردم، هنگام دریافت... به چیزهایی که در آنجا-در آن قسمت پیش‌تر یادداشت کرده بودم، رجوع کردم. آنها را به این شکل، برعکس ترتیب‌بندی کرده بودم. برعکس آنها را چینش کرده بودم. این چنین کرده بودم. بی‌گمان باید متوجه مسئله شده باشید. آیا متوجه مسئله شده بودید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۵۸ آنچه می‌خواستم در این سمت یادداشت کنم را در آن طرف نوشته بودم. آنها را دو به دو، با رقم‌های ۹ و ۱۱ یا ۹ و ۶ نوشته بودم، نوشتم... یا ۶ و ۱۱ و-و ۹ و ۱۱ ولی ترتیب درستی نبود. ترتیب درست برعکس بود و سخن از آیه‌ی بعدی و دیگری بود. ملاحظه می‌کنید؟ عرضم به حضور شما عزیزان پاسخ همان‌جا بود، میان وبا و جنگ قرار داشت. جایش همان‌جا بود.

۵۹ به همین علت اصلاً سر از پا نمی‌شناختم! سراپا شوق و هیجان بودم درست مانند، مانند... از شوق و هیجانی که مکاشفه در دل آدمی برمی‌انگیزد سراپا خوش و شادمان بودم. پس-پس مطالب را در آن سمت یادداشت کردم. در حالی که ننشسته بودم با قلم یا مداد خود عدد ۱۱ را دو جا نوشته بودم ولی درست نبود. فکر می‌کردم که درست‌تر آن بود در آن طرف ۹ را به جای ۱۱ بنویسم.

۶۰ ولی به هر روی آیا دیدید که چگونه [آیات] به موازات هم سراسر یکدیگر را تأیید کردند؟ پس مبدا این مطلب را به فراموشی بسپارید. [آیات] موازی تا [مَهر] ششم

مؤید هم هستند ولی اگر دقت کنید، این روند همان جا متوقف می‌شود. چنانچه دقت و توجه کرده باشید، گشایش مَهرها تا [مُهر] ششم یکسره زنجیره‌وار ادامه می‌یابد ولی پس از آن وقفه‌ای ایجاد می‌شود. تنها به «سکوت در آسمان» اشاره می‌شود و بس، سخن از سکوتی «نیم ساعته» می‌شود.

۶۱ حال اینک در خصوص آنها چنانچه دقت بفرمایید، من... در اولین فرصت پاسخی در خصوص آنها ارائه می‌دهم. خوب باید گفت هر یک از پرسش‌های مطرح شده سلسله موعظت چهار هفتگی به خود اختصاص خواهد داد، بله گفتنی است هر یک از موارد چهار هفته را به خود اختصاص خواهد داد، در چنین شرایطی به راحتی از اصل موضوع خارج می‌شویم. ولی هیچ-هیچ غرضی در کار نیست بلکه هدفم این است که تا حد امکان به هر یک از آنها پاسخ دهم.

۶۲ گفتنی است آن باکره‌ها متشکل از... خوب آنها تنها بخشی از باکره‌های آن دوره هستند. در هر دوره باکره‌هایی پیدا می‌شوند. آیا ملاحظه می‌کنید؟ یکی-یکی از مَهرها...

فرشته به سوی کلیسا می‌آید. «به فرشته‌ی کلیسای افسس بنویس.» آیا می‌بینید؟

۶۳ سپس باز در این قسمت از آنچه خطاب به کلیسای افسس نوشته شد، مَهری گشوده شد، محض قیاس باز عقب برمی‌گردیم. دقیقاً به همان ترتیب به آنها می‌پردازیم ضمن اینکه می‌کوشیم تصویر کاملی از موضوع به شما ارائه دهیم، (آیا منظورم را درک می‌کنید؟) البته به امید خداوند.

۶۴ در وهله‌ی نخست چه مطرح شد؟ نخست، ادوار کلیسایی [ارائه] شد. مگر نه؟ سپس به همان ترتیب سخن از پیغام به کلیساها شد. آیا اکنون موضوع برای همه‌ی عزیزان روشن است؟ می‌بینید؟

۶۵ در وهله‌ی نخست، ضمن مرور دوره‌های کلیسایی به واکاوی تاریخ پرداختیم. شوراها، نیقیه و شوراها، پیشانیقیه‌ای را در کنار مطالب استخراج شده از تاریخ موقعیت‌یابی کردیم و چنین برای ما مشخص شد که تفسیر درست کلام با سیر تاریخ تماماً هماهنگ بود. این چنین رفته رفته به روزگار کنونی یعنی به عصر لائودکیه رسیدیم. شما گرامیان در این باره هیچ نیازی به مراجعه به تاریخ ندارید زیرا تاریخ هم اکنون شکل می‌گیرد. همین جاست. پس به همین ترتیب روندی که دوره‌ی حاضر طی می‌کند را بازگو کردیم.

۶۶ حال باز با پرسمان «مَهر» برگشته و «مَهرگشایی» می‌کنیم. به بیانی خدا برای ما مَهرگشایی می‌کند. موضوع از چه قرار است؟ در وهله‌ی نخست سخن از یکی از پیغام‌آوران، یکی از عصرهای کلیسایی می‌شود و سپس مَهرها عنوان می‌شود.

۶۷ پس دیدیم چگونه عصر هفتم کلیسایی را تباهی فرامی‌گیرد. ولی مَهر هفتم در این باب از آینده چیزی بازگو نمی‌کند. آیا دقت می‌کنید؟ سخن از فرجام این عصر کلیسایی است و عطای نبوتی که جهت بازگویی این امور باید ظهور کند. آیا ملاحظه

می‌کنید؟ آیا مرا دنبال می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف]. صحیح. پس توجه کنید چگونه هر یک از این مَهرها...

۶۸ پس در آن بخش سه سؤال پرسیده شده از عیسی مسیح را منظور کردم: «چگونه و چه زمانی این امور واقع خواهد شد که سنگی بر سنگی گذارده خواهد شد؟ چه زمانی مرکز مذهبی جهان واژگون شده و مرکز دیگری برپا خواهد شد؟ چه زمانی این مسئله رخ خواهد داد؟» و همین‌جاست که سخن از تاختن ضد مسیح و دجال می‌شود! ملاحظه می‌کنید؟ چه چیزی برای جنگ با او بیرون می‌شتابد؟ کلام، این کلام الهی است که بر آن سخن می‌تازد.

۶۹ سپس مسئله رنگ و بوی سیاسی و غیره به خود گرفت، همین‌جاست که رنج و کوشش گاو به میان می‌آید. آیا دقت می‌کنید؟ این بی‌کم و کاست همان چستی [مَهر] دوم است. چنانچه دقت کنید عیسی در متی باب ۲۴ همان موضوع را عنوان می‌کند. سپس در ادامه به آن وجود زنده که به آدمی می‌ماند و برای جنگ بیرون آمد، به درایت و تدبیراندیشی اصلاحگران اشاره کردیم. این همان چستی آن رخداد است. سپس باز در ادامه به مَهر چهارم پرداختیم و در آن موقعیت ضد مسیح ضمن بدل شدن به مجموعه‌ای که حاصل اختلاط است، صاحب نامی شد و آن نام همان «موت» یا به سخنی «مرگ» است.

۷۰ اکنون به سخن مسیح دقت کنید «او آن زن را به آتش خواهد افکند و فرزندانش را به مرگ دچار خواهد کرد.» همین‌جاست که مرگ می‌تازد. بر هر دو [گروه] پروتستان و کاتولیک علامت مرگ گذارده می‌شود. چنانچه دقت کنید، «آن زن و فرزندانش همه باید هلاک شوند.» پس اگر فرقه‌ای که به آن تعلق دارید مایه‌ی پشتگرمی شماست بهتر است بی‌درنگ از آن دوری کنید.

۷۱ ولی همین که سخن از مَهر هفتم شد عیسی از سخن باز ایستاد. او با این سخن مَهر ششم را گشود: «ماه خونین می‌شود و تاریکی و غیره خواهد شد.» آن چیزها اتفاق خواهد افتاد. ما به این سو آمده مَهر ششم را گشودیم. پس از گشایش مَهر ششم محض توضیح همان مسئله بی‌درنگ مروری انجام دادیم.

۷۲ سپس آیتی از سه بخش از نگاشته‌های مقدس را منظور کرده و از راه مکاشفه ارتباط آنها با یکدیگر را خاطر نشان ساختیم. ملاحظه می‌کنید؟ خوب دقت کنید. آیتی که سخنان عیسی در آن خصوص در آنجا آمده، آیتی که عیسی در آن، دفتر را می‌گشاید؛ سخن از چیزی است که پیش از بنیاد عالم مستور شده بود و مکاشفه‌ی روزگار کنونی که همه‌ی آن امور را در متنی که باید جا می‌دهد و ارتباط میان آیات برگرفته از سه بخش از کلام را خاطر نشان می‌سازد. سخن از شهادتی سه‌گانه است. این چنین درستی امر تأیید می‌شود. چیزی که کاملاً درست است.

۷۳ باکره‌هایی که در اینجا دیده می‌شوند، همان باکره‌های خفته می‌باشند و با این توصیف باید گفت کل بدن از تمام مجموعه‌هایی که کنار هم قرار می‌گیرند، تشکیل می‌شود. چنانچه دقت کنید، سخن از دوشیزه‌ها یا باکره‌های دانا می‌شود. درباره‌ی

باکره‌های نادان گفتنی است که آنها همزمان با باکره‌های دانا روندی را شروع کردند، [سخن از] ضدمسیح [است]، آنها همان کسانی هستند که برای خرید روغن به تکاپو می‌افتند.

۷۴ اینک به اینجا نگاه کنید و ببینید چگونه آن موضوع از هرسو که نگریسته شود کاملاً هماهنگ است. اگر این امکان را داشتیم که اموری که در آن اتاق مکشوف می‌شود را همین‌جا بازگو کنیم، از من بشنوید که قطعاً سرگیجه می‌گرفتید. ولی با توجه به حجم مطالبی که باید اینجا به آنها پرداخته شود، چگونه این امر میسر خواهد شد؟

۷۵ و جدا از این علتش را نمی‌دانم ولی در خلوت رازها کم‌کم گشوده می‌شوند. آنجا اموری نمایان می‌شود که یارای بازگو کردن آنها به دیگران را ندارید. بله زیرا چنانچه آنها را بازگو کنید گرایش‌ها یا به بیانی «ایسم‌های» کوچکی در میان مردم شکل خواهد گرفت.

۷۶ ملاحظه‌ی پیامدهای ظهور آن اندک عطای شفا به اندازه‌ی کافی در این باره گویاست و چنانچه پیداست این امر در فضای کلیسا مایه‌ی آشفتگی شده است. هرکس مدعی بود چیزی حس می‌کند، هرکس مدعی بود صاحب فلان امر شده ولی در همان حال (خدا گواه است) که قلباً می‌دانستم این ادعاها پوچ هستند زیرا او این مسئله را برای من بازگو ساخته بود. ملاحظه می‌کنید؟ فریبی بیش نبود و هدف از آن فریب گمراهی مردم بود. اصل مطلب چنین است. ولی به هر صورت نمی‌شود این مسائل را بیان کرد. همان بهتر که نسبت به چنین مسائلی بی‌اعتنا باشیم.

۷۷ آیا مسئله‌ی کشش سوم را به یاد دارید؟ او در همین راستا فرمود: «مبادا برای کسی بازگو کنی.» آیا از چیستی آن گفته بودم؟ چند نفر در اینجا این مسئله را به یاد دارند؟ بله، چنین است. آیا به خاطر دارید که در عالم رؤیا سخت تلاش می‌کردم بندی را از سوراخ ریزی عبور دهم؟ او فرمود: «نمی‌توانی چیزهای خارق‌العاده را به کودکان پنطیکاستی بیاموزی.»

۷۸ گفتم: «کشش سومی خواهد بود که معرفی نخواهد نشد، به یاری فیض الهی آن را برای شما تأیید می‌کنم.»

حال -اینک وارد فضای زمان آخر- زمان پایانی شده‌ایم. پس دیگر دیری نمی‌پاید که تخت فیض به تخت داوری تبدیل شود. با مشاهده‌ی اموری که رخ می‌دهد و ورود افراد در آن حریم، بهتر است شما هم چنانچه پیش‌تر وارد نشده باشید، به درون بشتابید. ملاحظه می‌کنید؟

۷۹ «گردهمایی در جاهای آسمانی» چیزی فراتر از شادی است. چنانچه به راستی در مسیح باشید «گردهمایی در جاهای آسمانی» امری مهیب است.

۸۰ اینکه بتوانید در کنار... فرشته‌ی خداوند بایستید، تصوّر می‌کنید در چنین شرایطی بتوانید بانگ بزنید و فریاد برآورید؟ چنین نیست. تا حد مرگ دچار هراس می‌شوید. ملاحظه می‌کنید؟ میان شادی کردن و پریدن که بسیار خوب هم است و فرادست شدن به حق، تفاوت شگرفی است. ملاحظه می‌کنید؟ دقت می‌کنید؟ هیبت آنجا شما

را در برمی‌گیرد. امری سهمناک است. در اینجا سخن از مرگ‌هراسی نیست بلکه سخن از فضایی است که به وجودی الهی از جنس فرشتگان و حضور خود روح‌القدس فرادست می‌شود.

۸۱ پس آن [باکره‌ها] بخشی از پیکر عروس هستند. آنها عروس را تشکیل خواهند داد و چنانچه دقت داشته باشید، سخن از باکره‌های خفته به میان می‌آید. روشن است که...
[اختلالی در روند ضبط پیغام. فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف]. اکنون تمنا اینکه از طریق دستمال‌هایی که بر آنها خواهند گذارد، شفا را به آنها عنایت کنی. به نام عیسی. آمین.

خوب، آیا درست شد؟ [برادران می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف]. آیا کسی از روی آن رد شد؟ [برداری می‌گوید: «دستگاه‌های ضبط زیادی همزمان در یک مدار قرار داشتند.»] وجود دستگاه‌های ضبط باعث افزایش نیاز به برق می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب، می‌توانید یکی قرض بگیرید. کافی است یک نوار پیدا کرده، قرض بگیرید و مطالب را بر روی آن منتقل کنید. اکنون، حال به پرسش بعدی دقت کنید.

۱۷۴. آیا مبشران باید در میدان بشارت به کار خود ادامه دهند؟

۸۲ «در چنین ساعت و زمانی»، به یقین منظورشان همین است. البته، صد البته. چنانچه قرار بر این باشد که عیسی همین بامداد بیاید، امروز چنان کلام را اعلام کنید که گویی باید ده سال بعد بیاید ولی همیشه به گونه‌ای زندگی کنید که گویی در همین ساعت خواهد آمد.

۸۳ پس مبدا-مبدا دچار سردرگمی شوید. چنانچه دقت کنید، هشدار من به شما دقیقاً در همین راستاست. مبدا رفتار عجیب و غریب و غیرمعارفی در پیش گیرید. به هیچ روی رفتار خود را تغییر ندهید. ولی چنانچه کردار ناشایستی دارید یا شرارت‌ورزی می‌کنید، توبه کنید، بله نزد خدا برگردید. پس به سبک همیشگی خود به مزده‌رسانی و بشارت ادامه دهید.

۸۴ چنانچه سرگرم خانه‌سازی هستید، کار خانه را تمام کنید. پس چنانچه عیسی همین فردا برگردد، سنگرداری آمین تلقی خواهید شد. اگر سرگرم ساخت کلیسایی باشید، آن را تمام کنید. شخصاً ترجیح می‌دهم پول خود را در چنین برنامه‌های سرمایه‌گذاری کنم تا اینکه همان پول در جیب من باشد. ملاحظه می‌کنید؟

۸۵ پس همین کافی است که به برنامه‌ی همیشگی خود ادامه دهید. آیا حالا همه‌ی عزیزان منظور مرا دریافته‌اند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف]. پس بفرمایید در همان راستا ادامه دهید، در آرامش به برنامه‌ی عادی زندگی خود ادامه دهید. خوب، به هیچ عنوان-به هیچ ترتیب از برنامه‌ی عادی زندگی خود دست نکشید. هیچ کاری نکنید... همانند گذشته به برنامه‌ی عادی زندگی خود ادامه دهید و بس. همچنان خداوند را خدمت کنید.

۸۶ اینک فرضاً اگر کارمند آقای باشید و بدانید که پانزده دقیقه بیشتر به تعطیل شدن محل کار نمانده است. چنانچه بگویید «دیگر»، «دیگر پانزده دقیقه بیشتر نمانده پس بهتر است گوشه‌ای بنشینم.» پیداست که آن پانزده دقیقه را از کارمزد شما کم خواهند کرد.

۸۷ اگر سرگرم کشت و کار گندم باشید، گندم خود را بکارید. آیا زمان برداشت سیب‌زمینی از مزرعه‌ی شما فرارسیده است؟ خوب برداشت کنید. شاید بگویید: «ولی دیگر قرار نیست خورده شوند.» هیچ غمی نیست. باز برداشت کنید. آیا دقت می‌کنید؟ بله. به برنامه‌ی همیشگی خود ادامه دهید.

۸۸ چند روز پیش نامه‌ای به دستم رسید. کسی گفته بود، در واقع حرفش این بود که: «دیگر موعد نزدیک شده است. مزرعه را بفروشید که برای گذران زندگی به فرآورده‌های آن نیازی نخواهید داشت.» این مضمون حرف آن شخص بود زیرا به قولش «با آغاز سلطنت هزار ساله بی‌نیاز به مزرعه خواهید بود. پس درنگ نکنید... و با توجه به اینکه فرزندان نجات پیدا نکرده‌اند به آنها... برای زمان مصیبت بزرگ، آن کشتزار را برای گذران زندگی به فرزندان خود واگذار کنید ولی مزرعه‌ی خودتان را بفروشید.» و چیزی از این دست. و متأسفانه آنها چنین کردند...

۸۹ من گفتم: «چه بد!». چنانچه بر من محرز شود که او همین فردا برمی‌گردد و کشاورز باشم، همین امروز در کشتزار خود سرگرم بذریاشی خواهم شد. چنین است. چنانچه او مرا کشاورز کرده باشد، در همان سنگر خود خواهم ماند. درست است. اگر مرا مکانیک کرده باشد به قول...

۹۰ همین چند روز پیش عزیزی چنین گفت: «یکی آمد و گفت: ای برادر، می‌دانی چه؟ آن آقا در ادامه چنین گفت: می‌خواهم دسته کلید دوم را به تو دهم. ماشین تازه‌ای خریده‌ام.» به شبان خود چنین گفت: «می‌خواهم دسته کلید دوم را به تو بدهم.» منظورش این بود که: «اگر ممکن است ربه‌ده شدن رخ دهد می‌خواهم دسته کلید دوم را به تو دهم.» و در ادامه چنین گفت: «پس دیگر به آن نیازی نخواهم داشت.» از این سخن پیداست که فرض بر این می‌شد که آن شبان ربه‌ده نشود. شگفت‌آور است! به راستی آیا چنین رویکردی با آماده‌سازی سازگار است؟ خوب. ملاحظه کنید این هم یک شیوه است ولی این راه و روش شایسته‌ی مقام ما نیست.

۹۱ پیداست که در جایگاه پیروان مسیح، باید افراد سالم و استواری باشیم، پس در این جایگاه قرار گرفته‌ام باشد که تا واپسین دقیقه مشغول باشم. مسئولیتی بر عهده دارم پس باید در حال انجام وظیفه، یافت شوم. چنانچه همین بامداد برگردد، باید پشت همین منبر بایستیم.

۹۲ چه بسا بگویید: «برادر برانهام اگر او همین بامداد برگردد، درست‌تر نیست که آنجا باشید؟» خیر جناب!

۹۳ مکلفم همین‌جا سنگرداری کنم. پس در هنگام آمدنش همین‌جا سرگرم اعلام کلام خواهم بود و همین مطالبی که اکنون بیان می‌کنم را اعلام خواهم کرد. پس در چنین شرایطی هنگامی که عیسی بیاید همراه او راهی خواهم شد.

۹۴ چنانچه مشغول بیل زدن در مزرعه سیب‌زمینی باشم، همچنان با تمام نیروی خود به بیل زدن ادامه خواهم داد. با آمدنش بیل را رها خواهم کرد و رهسپار خواهم شد، به همین سادگی.

آیا سال یوبیل را به یاد دارید؟ چنانچه مردم در حال بیل زدن بودند... با یک بیل بیل می‌زدند، به بیل‌زنی ادامه می‌دادند. آنها می‌دانستند که چه بسا ده دقیقه‌ی دیگر با نواختن کرنا سال یوبیل اعلام می‌شود. آنها همچنان یونجه بار می‌کردند یا به هر کار دیگر ادامه می‌دادند. ولی به محض نواختن شیپور چنگک را رها می‌کردند و می‌رفتند. چنانکه ملاحظه می‌کنید این شیوه‌ی درست است پس تا نواخته شدن شیپور به بار کردن یونجه ادامه دهید. بسیار خوب.

صدایی از نزدیک شنیده می‌شود- گروه تألیف. سؤال: «چنانچه در گشایش...»
آیا... چه رخ داد؟ چه شد؟ صدای مزاحمی اینجا شنیده می‌شود. یک سؤال:

۱۷۵. چنانچه در گشایش مهر-مهر پنجم عنوان شد قرار است موسی و ایلیا بمیرند.
بر خنوخ چه خواهد آمد؟

۹۵ نمی‌دانم. ملاحظه می‌کنید؟ بر من- بر من... بر من روشن نیست، تنها می‌توانم خدمتتان بگویم که چیزی نمی‌دانم. ملاحظه می‌کنید؟ عزیزان، من- من پاسخ همه‌ی پرسش‌ها را نمی‌دانم. [در این خصوص] آگاهی- آگاهی ندارم. چنانچه در خصوصی آگاهی نداشته باشم به شما خواهم گفت که از آن موضوع آگاه نیستم. چنانچه بدانم... دقت داشته باشیم تا هنگامی که از موضوعی ناآگاه باشم چیزی به شما نخواهم گفت. پس چیزی- چیزی نمی‌دانم.

۹۶ بارها همین پرسش برای خودم مطرح شد. روزگاری خنوخ... چنانکه می‌بینیم موسی خواهد آمد، ایلیا هم برمی‌گردد و آنها کشته می‌شوند، این روشن است ولی خنوخ پیش‌تر برگرفته شد. همین پرسش بارها برای خودم هم مطرح شد: «خوب، در این مورد چه می‌شود؟»

۹۷ تنها موضوعی که بیانش در این خصوص مایه‌ی دلگرمی است، این است که چنانچه دقت کنید موسی تنها چهل سال خدا را خدمت کرد. آیا دقت می‌کنید؟ عمر- عمر موسی به صد و بیست سال رسید. ولی بیست سال آن... تصحیح می‌کنم، موسی در چهل سال نخست عمر خود تربیت شد. مگر چنین نیست؟ خدا در دومین چهل سال عمر موسی آن تربیت را از وجود او زدود. و به همین ترتیب، موسی در سومین چهل سال عمر خود به خدمت خدا مشغول شد. توجه دارید؟ صحیح. ولی خنوخ سیصد سال یکسره در پیشگاه خدا راه رفت و خرده‌ای بر او وارد نبود. دقت می‌کنید؟ ملاحظه می‌فرمایید؟ پس موسی جهت خدمت برای مدت بیشتر برمی‌گردد البته همراه ایلیا.

۹۸ دقت داشته باشیم که ادعا نمی‌کنم دلیلش دقیقاً همین است. توجه کنید که صرفاً نظر خود را در این خصوص بیان می‌کنم. ولی بیان دقیق آن موضوع برایم ممکن نیست. نمی‌توانم دقیقاً آنچه گذشت یا برنامه‌ی خدا در این خصوص را برای شما بازگو کنم.

۱۷۶. چه نامی بر... مردم مکاشفه ۳:۱۲ گذاشته خواهد شد؟

۹۹ اطلاعاتی در این باره ندارم. بله. او چنین فرمود: «نامی تازه به ایشان خواهم بخشید.» دقت داشته باشید که ماهیت آن مسئله برای من -برایم- برای این حقیر روشن نیست. چه بسا هنگامی که آنجا باشیم مسئله برای ما روشن شود ولی توجه کنید که در حال حاضر در این خصوص اطلاعی ندارم. دقت بفرمایید که او خود این مسئله را آشکار خواهد ساخت. توجه می‌کنید؟ نامی به آنها خواهد بخشید که تنها صاحبان آن نام از آن آگاه خواهند شد. دقت دارید؟

۱۷۷. برادر برانهام لطفاً بگویید آیا نگاشته‌ای ازدواج پس از طلاق را روا می‌سازد؟ بسیار مهم است.

۱۰۰ نوشته شده، «مهم است.» به همین خاطر... هیچ ارتباطی به مبحث کنونی ندارد. برادر گرمی من یا خواهر گرمی من، آن‌طور که برایم مشخص شد جدا از مرگ همسر هیچ نگاشته‌ای از ازدواج دوباره را روا نمی‌سازد. چنانکه در کتاب مقدس آمده است: «پیوند ما با همسرمان تا هنگامی که زنده است، برقرار می‌باشد.» آیا دقت می‌کنید؟

۱۰۱ پس-پس درباره‌ی این پرسش که «آیا نگاشته‌ای» در این خصوص پیدا می‌شود؟ پرسشی که اینجا مطرح شد از این قرار است: «آیا نگاشته‌ای وجود دارد؟» چنین نگاشته‌ای سراغ ندارم، دقت کنید، نگاشته‌ای سراغ ندارم.

پولس در همین باب به زوج‌هایی که در وضعیت تأهل هستند، چنین گفت: «در صورت درگذشت همسر، آنها آزاداند با هرکس که میل دارند ازدواج کنند ولی به شرطی که در خداوند باشد.» ولی تا آن زمان یعنی تا هنگامی که «مرگ ما را جدا سازد» سوگند خود را پاس دارید. همین است. چنانچه دقت بفرمایید این سوگندنامه‌ی شماس است.

۱۰۲ تصوّر نمی‌کنم چنین نگاشته‌ای وجود داشته باشد. هم اکنون چنانچه... چنین نگاشته‌ای سراغ دارید بفرمایید اعلام کنید. ولی من-من هیچ نگاشته‌ای در این خصوص سراغ ندارم.

۱۷۸. در مکاشفه ۶:۶ «به روغن و شراب گزند مرسان» به چه معناست؟

۱۰۳ در اینجا سخن از روح‌القدس است. آیا دقت می‌کنید؟ تازه به همین موضوع پرداختیم. خوب باید پرسش عزیزی باشد که به موقع برای شنیدن پیغام نرسیده باشد. مردم... خوب، درباره‌ی نوارهای دیگر خود می‌دانید.

«به روغن و شراب گزند مرسان» روغن و شراب نماد چه هستند؟

۱۰۴ درباره‌ی مفهوم نمادین روغن گفتنی است چنانکه دیدیم روغن نمادی از روح‌القدس است. ملاحظه می‌کنید؟ در کتاب مقدس، شراب... و روغن در آیین پرستشی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. دقت می‌کنید؟ در مورد شراب، چنانکه عنوان شده، در واقع همان‌جا بود که به این اندیشیدم. گفتنی است که شراب «شوق» و «برانگیختگی» را می‌رساند. شراب شورانگیز و نشاط‌آفرین است. شراب در عالم طبیعت، نمادی از-از شور و برانگیختگی است، به بیانی اینجا سخن از مکاشفه است.

۱۰۵ کمی ببیندیشید. چه چیز کلیسا را به شور و شوق می‌آورد؟ مکاشفه. ملاحظه می‌کنید؟ پس در این صورت شراب، شراب نو در حکم... هم اکنون بنگرید. روغن و شراب در آیین قربانی، در-در آیین پرستشی کلیسایی کنار هم می‌آمدند. حال اگر بر موضوع دقیق شده باشید، آنها مجموع و به هم پیوسته بودند.

۱۰۶ چنانچه آیه‌یابی در اختیار دارید به آن مراجعه کنید، فهرستی از آیاتی که در آن روغن و شراب در آیین پرستشی در کنار هم به کار می‌آیند، به چشم شما خواهد خورد. چنانچه آیه‌یاب «کِرَادِن» در اختیار داشته باشید، در آنجا به این مسئله اشاره شده است.

۱۰۷ حال به این مسئله توجه کنید. اکنون چنانکه می‌بینید روغن همیشه به روح‌القدس اشاره دارد. این مسئله در کتاب حزقیال برجسته است. البته در سراسر عهد عتیق همین موضوع را می‌بینیم. در سراسر عهد جدید باز همین مسئله را ملاحظه می‌کنیم.

۱۰۸ چرا بیماران را با روغن تدهین می‌کنیم؟ از این جهت بیماران را با روغن تدهین می‌کنیم که روغن، افزای روح‌القدس بر آنها را تداعی می‌سازد. ملاحظه می‌کنید؟ باز در همین راستا گفتنی است که باکره‌های دانا روغن داشتند در حالی که باکره‌های نادان روغن، به بیانی آن روح را نداشتند. خوب این هم از چیستی روغن. افزون بر این درباره‌ی شراب گفتنی است که شراب در حکم، در حکم... روغن به عنوان نمادی در نظر گرفته شده است. منظور نمادی از خداست... خدا خود همان روح است. آیا دقت دارید؟

۱۰۹ خدا همان کلام و سخن است. «در آغاز کلام بود و کلام نزد خدا بود و کلام تن یافت و این همان خدا بود.» با چنین توصیفی پس چنانچه کلام در... در اینجا پیداست هم اینک قالبی طبیعی مطرح می‌شود. آنچه درباره‌ی شراب آمده، در خصوص آب یا مکاشفه‌ای که با خوانش [درست] از کلام، دل ایماندار را برافروخته و به شوق می‌آورد، مصداق می‌یابد. آنها با دلی برافروخته می‌گویند: «تاکنون چنین امری را ندیده بودم. چه زیباست! سپاس!» این چیست؟ دقت کنید، چنانکه قابل ملاحظه است این همان شوق و برانگیختگی برخاسته از مکاشفه است.

۱۱۰ تا آن روز که همین‌جا در جلسه حاضر شدم این موضوع را نمی‌دانستم. ملاحظه می‌کنید؟ این هم مفهوم عبارت «گزند مرسان» است. سخن از سوارکار اسب سیاه بود. و اینجا در فضای عصر تاریکی یا به سخنی در دوره‌ی سوم کلیسا هستیم. این محض

آگاهی شما عنوان می‌شود. و در واقع همان جاست «اندکی بیشتر از آن امر مقدس باقی نمانده است، اندکی بیش نیست ولی مبادا به آن گزند برسانی.»

۱۱۱ فکر می‌کنم، چنانچه نوار موعظه‌ی مَهر سوم را تهیه فرمایید، آن را... آن موضوع را آنجا خواهید دید، در آنجا جز به جز به مقوله پرداخته شده است، به سخنی جزئیات پرداز می‌کرده‌ایم.

۱۷۹. برادر برانهام، آیا دفتر حیات برّه و دفتر حیات یک کتاب هستند؟

۱۱۲ البته، اگر دقت کنید علت این است که هر آنچه به رهایی‌سازی و فدیة مربوط می‌شود، در همین دفتر آمده است. توجه می‌کنید؟ نام‌های ایشان در آنجا نوشته شده است. شاید بگویید: «برادر برانهام، نام ما در دفتر حیات برّه قرار داده شده است. همین، همین چند شب پیش در آنجا قرار داده شد.» خیر، چنین نیست. گفتنی است شما تنها چند شب پیش اطلاع یافتید که نام شما در آنجا آمده است زیرا نام ایشان پیش از بنیاد عالم در آنجا نوشته شد. ملاحظه می‌کنید؟ چنانچه دقت کنید اینجا در ماهیت کلاً همان کتاب است.

۱۸۰ خوب، برادر برانهام، آیا این درست است که یهودیانی که پس از آمدن مسیح به دنیا آمدند، همه رستگار خواهند شد؟ و آن صد و چهل و چهار هزار نفر چه کسانی هستند؟ آیا آنها از پیش مقدرشدگانی هستند که توسط روح‌القدس مَهر می‌شوند؟ مأموریت آنها چیست؟

۱۱۳ اینجا سه پرسش در قالب یک پرسش عنوان شده است. پرسش نخست چنین است:

خوب برادر برانهام، آیا این درست است که یهودیانی که پس از آمدن مسیح به دنیا آمدند، همه رستگار خواهند شد؟

۱۱۴ خیر، جدا از افرادی که نامشان پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات برّه جا داده شده است، کس دیگری به رستگاری نمی‌رسد چه یهودیان چه غیر یهودیان. می‌بینید؟ این ختم کلام است. دفتر در برگیرنده‌ی همین راز است و اینک دفتر آن را آشکار می‌سازد؛ البته سخن از نام فرد نیست بلکه آنچه مطرح است همان راز دفتر هنگام فراخوانی آن نام‌ها است. آیا سرانجام این مسئله برای شما قابل درک است؟ آیا بصیرت پیدا کرده‌اید؟

۱۱۵ پیداست که آن دفتر چنین نمی‌گوید که «خوب، لی وایل یا آرمان نویل یا هر عزیز دیگری در فلان عصر کلیسایی رستگار خواهد شد.» خیر، چنین چیزی عنوان نمی‌شود. تنها از راز پرده برمی‌دارد، از ماهیت آن موضوع پرده برمی‌دارد. ولی ما فرد فرد به صرف ایمان، از باورمندان آن امر می‌شویم. چند شب پیش به این مسئله اشاره کردم.

۱۱۶ عزیزی در این راستا چنین گفت: «تلاشم راه به جایی نخواهد برد. به گفته‌ی برادر برانهام تنها یک فرد بیشتر در جفرسونویل رستگار نخواهد شد.» ملاحظه می‌کنید؟ دقت کنید که این سخن در باب مثال بود. چنین-چنین نیست، چنین-چنین نیست.

چه بسا هزاران نفر رستگار شوند. اطلاعی ندارم. ببینید، آرزو و امید من این است که تمام عزیزان به رستگاری برسند ولی در این خصوص چیزی نمی‌دانم.

اما دوست دارم چنین باورمندانه بگویم که: «من هم یکی از ایشان هستم.» برای خود همین باور را داشته باشید. اگر چنین باور نداشته باشید، ایمانتان اشکال دارد. در خصوص روشی که باید در پیش بگیرید همچنان تردید دارید.

۱۱۷ چگونه با چنین دودلی که رستگار شده‌اید یا نه، می‌توانید به مصاف مرگ بروید؟ ملاحظه می‌کنید؟ چگونه می‌توانید به یک افلیح نابینا که مبتلا به آتروفی و دراز کشیده، بگویید: «این سخن خداوند است. برخیز! عیسی مسیح تو را شفا می‌بخشد»؟

۱۱۸ چگونه می‌توانید در برابر پیکر سرد و خشک فردی جان سپرده که ساعت‌ها و ساعت‌ها از مرگش می‌گذرد و آنجا سرد و خشک دراز کشیده، بایستید و بگویید: «این سخن خداوند است، برخیز»؟ برای شما بهتر است که دریابید که از چه چیزی سخن می‌گویید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۹ خوب، چنانچه بگویید: «مرگ همه چیز را می‌ستاند. همه چیز تمام شده است.» این سخن درست است ولی هنگامی که کلام خدا مکشوف می‌شود بر شما محرز می‌شود که این همان خداست آنگاه معادلات سراسر عوض می‌شود. درست است.

۱۲۰ خوب، بله، هیچ یک از این یهودیان... سخن از این نیست که یهودیان همه رستگار خواهند شد. خیر آقا. آنها رستگار نخواهند شد بلکه تنها آن عده... هنگامی که از-از یک یهودی سخن می‌گویید، دقت داشته باشید که «یهودی» صرفاً اسمی است که پس از تبعید به آنها داده شد... به گمانم این نبوکدنصر بود که در آنجا به خاطر انتساب آنها به قبیله‌ی تبعید شده‌ی یهودا، آنها را یهودی خواند. پس به خاطر اینکه خاستگاه آنها یهودیه بود، یهودی خوانده شدند و چنین به یهودیان معروف شدند.

۱۲۱ ولی، خوب درباره‌ی اسرائیل مسئله فرق می‌کند. وقتی سخن از اسرائیل و یهودی می‌شود، صحبت از دو مقوله‌ی کاملاً متفاوت است. دقت داشته باشید که تمام یهودیان، کل یهودیان از تبار اسرائیل نیستند. خیر، آنها صرفاً یهودی هستند. ولی از سوی دیگر اسرائیل... پولس هرگز نگفت که یهودیان همه رستگار خواهند شد. در واقع او چنین گفت: «اسرائیل سراسر رستگار خواهد شد.» چرا؟ هنگامی که سخن از نام اسرائیل می‌شود، گفتنی است که این نام از ابتدا به رستگاری مربوط می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ اسرائیل یکسره رستگار خواهد شد ولی یهودا... یهودیت کاملاً رستگار نخواهد شد. آیا موضوع برای شما روشن است؟

۱۲۲ همین مطلب درباره‌ی امت‌ها یا به بیانی غیر یهودیان نیز صدق می‌کند، قرار است... هزاران- هزار نفر هستند به واقع میلیون‌ها نفر در تشکّل‌ها و سازمان‌ها عضویت دارند و همه خود را «مسیحی و کلیسای مسیح» معرفی می‌کنند و هرگونه لقبی از این دست به خود نسبت می‌دهند. ولی به هیچ روی مهم نیست. به هیچ عنوان... به این معنی نیست که این افراد رستگار خواهند شد.

شاید مردم بگویند: «خوب، عضو فلان یا بهمان گروه، این مؤسسه، این تشکل نیستید. چنانچه نام شما در دفترهای عضویت ما ثبت نشده باشد، هلاک خواهید شد.» خوب، این ادعا خود یک بدعت است. ملاحظه می‌کنید؟ این سخن خود یک بدعت است. می‌بینید؟

۱۲۳ تنها یک راه رستگاری برای شما متصور است و بس و در توصیفش چنین آمده: «نه از خواهش‌کننده است نه از شتابنده، آنکه... بلکه از خدای رحم‌کننده است.» و خدا از راه پیشدانی خویش کلیسا را برای تجلی جلال الهی مقدر ساخت و آنها همان کسانی هستند که رستگار می‌شوند. درست است. پس چنین ایمان شما عمیقاً در آن مقام مقدس لنگر انداخته است!

۱۲۴ چه بسا بگویید: «ایمانم در آن مقام مقدس لنگر انداخته است.» خوب، به سبک زندگی خود نگاه کنید، بر شما محرز می‌شود که شایسته‌ی حضور در آن مقام هم نیستید و چنانکه باید و شاید لنگر فرو نینداخته‌اید. به جای صخره بر ماسه لنگر انداخته‌اید. پس اولین موج شما را از آنجا بر خواهد کند. بله.

۱۲۵ همین که کلام درباره‌ی مسئله‌ای مکشوف شود [می‌گوید]: «کلیسای من این امر را تعلیم نمی‌دهد!» این رویکرد خود گویای این است که به هیچ عنوان در صخره لنگر نینداخته‌اید. لنگر شما در ماسه‌ها فرورفته است. بله. چنین است. پس اکنون موضوع برای شما واضح شده است.

و آیا آن صد و چهل و چهار هزار تن از پیش مقدر شده هستند؟

۱۲۶ بله، آقا. این اسرائیل است، همان اسرائیل روحانی.

۱۲۷ کمی بیندیشید، میلیون‌ها نفر از بنی اسرائیل آنجا خواهند بود. نمی‌دانم هم اکنون چه تعداد از آنها آنجا به سر می‌برند ولی می‌توانم تصور کنم که جمعیتی چشمگیر از بنی اسرائیل در آنجا هستند ولی همه‌ی آنها به خاطر سکونت در یهودیه رستگار نخواهند شد. دقت دارید؟

آیا می‌دانید کمابیش شماری از بنی اسرائیل در آنجا به سر می‌برند؟ در این باره اطلاعی ندارم. ولی بی‌گمان آنها... پس از موج بعدی جفا که فرامی‌رسد... به همین واسطه بر شمار آنها افزوده خواهد شد... می‌دانید نواری در این خصوص در اختیار دارم که آن را به غرب کشور به یکی-یکی از کلیساهای ناحیه که در اتحادیه است، ارائه خواهیم داد. در واقع همان...

۱۲۸ در واقع مجموعه‌ای است که پیش‌تر... حال نمی‌توانم به یاد آورم. این یک آغاز بود... در آفریقا هستند. [کلیسای] اصلاحی هلندی. کلیسای اصلاحی هلندی در واقع همان کلیسای متحد است. اکنون در صورتی که از عزیزان آن کلیسا در این جلسه حضور دارند، درباره‌ی چرایی این مسئله توضیح خواهیم داد. شما گرامیان همچنان به کاتشیزم هیدلبرگ پایبند هستید و دقیقاً به همین خاطر هنوز... به جنبش اصلاحی هلندی تعلق دارید. هر چند با انتخاب یک نام آمریکایی صورت قضیه را عوض کرده‌اید. ولی-ولی اصل قضیه همان است، زیرا آموزه‌های شما همچنان برگرفته از آن کاتشیزیم

کهن است که به کاتشیزم هیدلبرگ معروف است. چنانچه خواهان کسب اطمینان از صحت این مطلب هستید، می‌توانید از شبان خود بپرسید. ملاحظه می‌کنید؟ چنین است، اکنون این مطلب مدّ نظر شما باشد.

آیا آن صد و چهل و چهار نفر از پیش مقدرشدگانی هستند که توسط روح‌القدس مَهر می‌شوند؟

۱۲۹. بله، آقا. دقیقاً همین‌طور است. بسیار خوب. اکنون در صورتی که... پس من اگر...

چنانچه پاسخ من مطلوب شما نیست چه بسا... عرضم به حضور شما، چه بسا اشتباه کنم. ولی این دریافت من از موضوع است. این درک و برداشت من از موضوع است.

۱۸۱. برادر برانهام با توجه به اینکه همین، همین... به مسئله‌ی ذریت مار پرداخته‌اید... (عجب، اصلاً متوجه این پرسش نشده بودم. غافلگیر شدم). همین هفته به مسئله‌ی ذریت مار پرداختید، آیا می‌شود در همین باب پرسشی مطرح کرد؟ دوستانم درباره‌ی پیدایش ۱:۴ از من توضیح خواسته‌اند ولی من نمی‌توانم و این مسئله برایم مقدور نیست. آیا می‌توانید در این خصوص به من کمک کنید؟

۱۳۰. این مسئله خارج از موضوع است ولی-ولی به یاری خدا سعی می‌کنم تا جایی که امکان دارد به آن بپردازم. پس ببینیم. با اجازه موضوع را برای خود مرور می‌کنم. فکر می‌کنم، درباره‌ی این حرف [حوّا] باشد که «مردی از یهوه حاصل نمودم». فکر می‌کنم چنین باشد. فکر می‌کنم این همان حرف حوّا در آنجا باشد باز جهت کسب اطمینان نگاه می‌کنم.

۱۳۱. موضوع از این قرار است که چند شب پیش هفت را... به جای... به جای هفت هزار گفتم هفتصد. خوب این مسئله کمی مرا دست پاچه کرد و پیداست که باید خوب دقت کنم. و از هر جانب دشمنان هم هستند و خوب این چیزی است که باید مدّ نظر داشت. بله، درست است.

و آدم، زن خود حوّا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید و گفت:
مردی از یهوه حاصل نمودم.

۱۳۲. حال برادر یا خواهر گرامی من، تنها به یکی از پرسش‌های شما پاسخ خواهم داد. اکنون به یاد داشته باشید که اصلاً و ابداً به شما حمله نمی‌کنم، چنین نیست. خوب می‌کوشم به شما کمک کنم. هم شما و هم عزیزی که خرده‌گیری کرده را دوست دارم. فکر نمی‌کنم آن عزیز ایرادگیر باشند. گفتند: «کمکم کنید». پیداست عزیزان به این امر ایمان دارند ولی به واسطه‌ی روح به اندازه‌ای به آن آگاهی نرسیده‌اند که بتوانند به کسی که این پرسش را مطرح کرد، موضوع را توضیح دهند.

۱۳۳. با توجه پرسشی که در اینجا عنوان شد، چنین می‌نماید که به گفته‌ی آنان «حوّا این مرد را از یهوه حاصل کرده بود.»

۱۳۴. به نظر شما اگر زندگی از خداوند پدید نمی‌آمد پس چگونه باید شکل می‌گرفت، چه درست چه نادرست؟ چه کسی یهودا اسخریوطی را به دنیا فرستاد؟ این را به من

بگویند. در کلام آمده که او «فرزند هلاکت است». همین مسئله را از آنها بپرسید، این مسئله تداعی‌گر وجود کرم در یک لیمو است. آیا دقت می‌کنید؟ اینک چنانچه دقت کنید آنها نمی‌توانند نمی‌توانند... همین است.

۱۳۵ اگر می‌خواهید با نگاه فنی‌تر به مسئله بپردازید، توجه کنید. نگاه کنید. چنانچه به بیانی که در اینجا به کار رفته دقت کنید سخن حوّا در اینجا چنین است ولی این امر به گونه‌ای نوشته شد که از چشم افراد دانا و خردمند پنهان بماند. چنانچه در اینجا [به طرز بیان دقت شود] باید از متن این آموزه را استخراج کرد که گویی خدا پدر این پسر بوده است. خدا روح است پس این تصوّر از محالات است. ملاحظه می‌کنید؟ با دقت متوجه این مسئله خواهید شد. «پسری-پسری از یهوه حاصل کردم.» توجه کنید که برداشت دیگری... متن باید به درستی تفسیر شود. بله، آقا. خیر جانم در این صورت روح...

۱۳۶ همواره سرشت پدر و مادر ما در راهی که پیش می‌گیریم نمود می‌یابد. این مسئله برای شما روشن است. به یک کودک و سرشت او توجه کنید. خوب، دقت کنید که آدم پسر خدا بود؛ به همین ترتیب حوّا دختر خدا بود؛ آنها در آفرینش نخستین افراد بودند پس ذره‌ای-ذره‌ای پلیدی در باطن آنها نبود. چستی پلیدی اصلاً آشکار نشده بود.

۱۳۷ پس چرا قاتل دروغگو، قاتل و صفاتی از این دست داشت. منشاء این صفات کجاست؟ پس همین سؤال را از خود بپرسید. ذرّیت مار همین جا نمایان شد. می‌بینید؟ مگر سخنی غیر از این در کتاب مقدس آمده است؟ به ذرّیت او در کل روند توجه کنید. همان جا او شد...

۱۳۸ دنیا از آن کیست؟ شیطان. در حال حاضر چه کسی آن را هدایت می‌کند؟ شیطان. دقیقاً چنین است. شیطان دنیا را کنترل می‌کند. او خطاب به عیسی گفت: «هیچ می‌بینی چه زیبا و چه شکوهمند است؟ اگر مرا سجده کنی، آنها را به تو می‌بخشم.» چنانکه پیداست، او زمامدار دنیاست. او صاحب دنیاست.

۱۳۹ اگر دقت کنید، فرزندان او یعنی فرزندان شیطان حکیم می‌باشند. در صورت تمایل با در نظر گرفتن فرزندان قاتل و دنبال کردن نسب‌نامه‌ها از هر سو متوجه خواهید شد که آنها مردمی زیرک و باهوش بودند.

۱۴۰ ولی آنجا هنگامی که قاتل هابیل را کشت و خدا شیث را جایگزین او کرد، این نمودی از عدالت و درستکاری در خصوص امر فدیة‌سازی است؛ سخن از مردن و برخاستن است. از آنجا... اکنون دقت کنید. سخن از تخم و ذرّیت نخستین و جسمانی نیست پس آنها دستخوش مرگ شدند. خوب، آیا ذهنتان باز شد؟ آیا موضوع را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] نخستین ذرّیت و تخم، در اینجا سخن از ذرّیت طبیعی، عادی و خوب است پس هابیل در اینجا نمونه‌ای از کلیسای مدرن است. چنانچه توجه کنید نسل پیشین جهت حفظ نسل آینده مُرد، باشد که نسل دیگری برانگیخته شود. پس باید باز از نو زاده شود. آیا متوجه می‌شوید؟ [«آمین.»] بسیار خوب این را محض روشنگری عنوان کردم.

۱۴۱ خوب این یک نمونه‌ی کامل است. پس حتی انسان طبیعی به بیانی جسمانی که- که از آدم یعنی پدر خویش زاده می‌شود گرایش طبیعی و ذاتی از خود نشان می‌دهد. هیچ کارساز نخواهد شد زیرا پیداست انسان جسمانی از دیدن امور الهی فرو می‌ماند. به همین خاطر آن انسان در عالم جسم و طبیعت آمد و جهت اعاده‌ی این امر، مرگ را به جان خرید و این مسئله در- در مرگ هابیل و جایگزین‌سازی با شیث نمایانده می‌شود.

۱۴۲ طبع آن مردم را در نظر بگیرید، و اینجا سخن از طبعی است که روحیه به بار می‌آورد؛ آنها افراد بی‌ادعایی بودند که به کشت و رمه‌داری مشغول بودند. به همین ترتیب آنچه در اینجا حکمت دنیوی فرآوری کرده را باز در نظر بگیرید؛ سخن از افرادی زیرک و سازندگان و فلزکاران است؛ آنها صاحب دانش برتر در هر زمینه و هر مسئله‌ای هستند. ولی باز به فرجام آنها نگاه کنید. همان افراد در آنجا پیدا می‌شدند و چنانکه پیداست خدا آنها را از صفحه‌ی روزگار محو کرد ولی فروتنان را رستگار ساخت. مگر مسیح در متی ۵ نگفت که «شکیبایان وارث زمین خواهند شد»؟

۱۴۳ پس، بله، هیچ نگران نباشید. در توجیه دیدگاه خود کاملاً ناتوان هستند. می‌بینید؟ هیچ معتقد نیستند که او فرزند قائن بود ولی چنانچه مایل به داشتن توضیحی جامع هستید نواری در این خصوص موجود است. ملاحظه می‌کنید؟ خیر، جناب.

۱۴۴ آن مقاله‌ای که در آنجا در روزنامه منتشر شده را دیده‌ام. گویی اکنون به سلاح علم می‌خواهند اثبات کنند که «آنچه حوّا خورد به هیچ عنوان سیب نبود. حوّا زردآلو خورد.» می‌بینید؟ خوب آن روزنامه اکنون در منزل است. «آن میوه‌ا زردآلو بود.» چگونه مردم می‌توانند تا این اندازه... این رویکرد برخاسته از ذهنی جسمانی است.

«گذشته از این، موسی عملاً از میان آب گذر نکرد. او از میان دریایی از جنس نیزار گذشت، به سخنی موسی بنی‌اسرائیل را از انتهای بحر المیت گذراند. آنجا نیزاری وجود داشت، دریایی از جنس نیزار و روزگاری در آنجا آب پیدا می‌شد ولی آب پس رفته بود. موسی ضمن در پیش گرفتن میانبری از آنجا دور زد.» شگفتا که کلیساهای ارتدوکس پذیرای این نگرش شده‌اند. خود این مسئله را دیده‌اید. کلیساهای ارتدوکس این دیدگاه را پذیرفته‌اند، گویی ماجرا چنین بوده.

۱۴۵ ای انسان، آیا نمی‌توانی همین‌جا همان ذرّیت مار، همان ضدّ مسیح و کل ماهیت آن روند را ببینی؟ البته که چنین است. بله، آقا.

برادر برانهم، لطفاً برای... (خوب، چنانکه می‌بینیم، این یک درخواست دعا است.) برای نوه‌ی من که کودکی بیش نیست، دعا کنید، او آنفلوآنزا سختی گرفته است. اکنون در ریورویو هتل است.

۱۴۶ ای خداوند عیسی، این عزیز بینوا که در این جلسه حاضر شده، بی‌دلیل چنین درخواستی را نوشته است. این بانو دیدند چگونه همین چند شب پیش پسر بچه‌ای که روماتیسم حاد مفصلی داشت را رهایی بخشیدی. او می‌داند که تو همان خدای بزرگ

هستی و ما برای آن پسر بچه به پیشگاه تو مسئلت می‌کنیم. باشد به نام عیسی مسیح شفا یابد. آمین.

۱۴۷ هیچ بی دلیل نیست که کسی درخواستی را می‌نویسد. افراد-افراد-افراد با... مهم نیست تا چه اندازه‌ای برای ما ساده می‌نماید و تا چه اندازه‌ای چنین می‌نماید ولی- ولی هر درخواستی در جای خود موجه است؛ سخن از آن بانو، آن پسر بچه و آن مسئله است.

۱۸۲. آیا آن ایلیا که برای اعلام کلام نزد یهودیان خواهد رفت، همان ایلیا اصلی است یا اینکه مسح ایلایی بر مرد دیگری قرار خواهد گرفت؟

خوب، موضوع از این قرار است، متأسفم. نمی‌دانم. آیا ملاحظه می‌کنید؟ با اجازه باز پرسش را می‌خوانم.

آیا آن ایلیا که برای اعلام کلام نزد یهودیان (صحیح) خواهد رفت، همان ایلیا اصلی است یا اینکه مسح ایلایی بر مرد دیگری قرار خواهد گرفت؟

۱۴۸ خوب اگر می‌توانستم به این پرسش دقیقاً پاسخ دهم می‌توانستم مسئله‌ی خنوخ را هم برای شما بازگو کنم. ولی-ولی نمی‌توانم [پاسخ دقیقی] به شما بدهم. تنها در همین حد می‌دانم که کتاب مقدس آنچه باید در این خصوص رخ دهد را عنوان می‌کند. خوب، چه بسا... خوب، به زعم من... اکنون می‌خواهم موضوع را به این صورت عنوان کنم. امیدوارم آنچه بر روی نوارها ضبط می‌شود، برای برادرانی که به نوارها گوش خواهند داد، قابل فهم باشد. به نظر من سخن از افرادی است که با روح‌های آنها مسح خواهند شد. در همین باب چنانچه دقت بفرمایید او چنین می‌گوید: «مگر... بر ایشع؟ مگر روح ایلیا بر ایشع قرار نگرفته است؟» می‌بینید که اینجا سخن از «روح ایلیا» است. به آن سان که می‌بینید او بی کم و کاست چون ایلیا پیش رفت. پس اگر... نمی‌توانم بر درستی این امر تأکید ورزم. پس-پس نمی‌دانم. در این باره بی‌پرده با شما صحبت می‌کنم. در این باره آگاهی ندارم.

۱۸۳. برادر برانهام، آیا می‌توانید لطفاً به این پرسش درباره‌ی تعمید پاسخ دهید؟ در آموزه‌ی متی ۱۹:۲۸، «پدر و پسر و روح‌القدس» آمده است. ولی در پطرس ۳۸:۲ چنین آمده است: «به نام خداوند عیسی». چه زمانی این تغییر در اعمال رسولان رخ داد؟ گفتنی است که من «به خداوند عیسی» ایمان دارم.

۱۴۹ خوب برادر یا خواهر گرامی، هر کس این یادداشت را نوشته باشد، توجه بفرمایید که هیچ‌گونه-هیچ‌گونه تغییری در این خصوص رخ نداده است. در این باب... پطرس بی کم و کاست فرمان عیسی را جاری ساخت. ولی اگر کسی بیاید و بگوید: «عناوین پدر و پسر و روح‌القدس را به کار ببرید» پیداست که افراد آنچه پطرس نگفته را جاری می‌سازند، به بیانی آنچه خدا نگفته را اجرا می‌کنند. آیا دقت می‌کنید؟ خوب پیداست که به گفته‌ی عیسی...

۱۵۰ یک لحظه-لحظه‌ای کوتاه را به این موضوع اختصاص خواهیم داد. ما... تنها مایلیم در اینجا مسئله‌ای را خاطرنشان سازم. توجه کنید. حال اگر شخصاً اینجا حاضر

هستید، توجه بفرمایید. اکنون بنگرید. سه شی را در اینجا قرار خواهیم داد. حال توجه بفرمایید. [برادر برانهام برای نشان دادن امر سه شی جاسازی می‌کند-گروه تألیف.] اینجا پدر است، اینجا پسر و اینجا هم روح‌القدس؛ سه‌انگاران باور دارند آنها سه فرد متمایز هستند. این باور سه‌گانه‌انگاران است. آیا توجه می‌کنید؟ خوب با اجازه‌ی شما عزیزان من...

۱۵۱ و سپس به متی ۱۹:۲۸ می‌رسیم. عیسی چنین گفت: «به سراسر عالم رفته به تمام مخلوقات مژده دهید. هرکس...» خیر، پوزش می‌خواهم. فکر می‌کنم، در اینجا اعمال یا اعمال ۲ را نقل کردم. نه، لوقا ۴۹:۲۴ را نقل می‌کنم. فرمود... با اجازه‌ی شما آن بخش را می‌خوانم تا چنانکه باید نقل شود، می‌بینید که در همان راستا... چرا که چند روز پیش ناخواسته آن مسئله را عنوان کردم... می‌خواهم مطمئن باشم که درست نقل می‌کنم. تیتیر-تیتیر مطلبی که عنوان کرده‌اید را می‌شناسم ولی می‌خواهم گفته‌ی او را کامل نقل کنم. با آیه‌ی ۱۶ از باب ۲۹ آغاز می‌کنیم. «و هنگامی که آن یازده رسول بر سر میز نشسته بودند...»

اما یازده رسول... به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند.

و چون او را دیدند، پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند.

پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده... تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.

۱۵۲ قدرت خدا کجاست؟ خدا کجاست؟ چنانچه تمامی قدرت در آسمان و تمامی قدرت بر زمین، داده شده است پس خدا کجاست؟ چنانچه دقت کنید، او همین جاست. او همان کسی است که هم اینک شما را خطاب می‌کند. بسیار خوب.

پس رفته، همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسمِ اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید.

۱۵۳ حال در فضای سه‌گانه‌باوری چنین است: «تو را به نام پدر، به نام پسر و به نام روح‌القدس تعمید می‌دهم.» این چیزی است که در کتاب مقدس هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. آیا توجه می‌کنید؟ او چنین گفت: «ایشان را به نام پدر و پسر و...» چنین نیست... که پیش از هر یک آنها نام را تکرار کرد. یک نام بیشتر نیست! حال خوب دقت کنید. او نگفت: «ایشان را به نام‌ها تعمید دهید.» ن-ا-م، یک نام بیشتر نیست «به نام پدر و پسر و روح‌القدس.» آیا توجه می‌کنید؟

۱۵۴ هم اکنون مایلم این را از شما بپرسم. آیا «پدر» نام است؟ [جماعت می‌گویند: «خیر.»-گروه تألیف.] آیا «پسر» نام است؟ [«خیر.»] چند پدر در همین جلسه حضور دارند؟ نام کدام یکی از شما عزیزان «پدر» است؟ چند نفر در همین جمع «پسر» هستند؟ چند انسان در این جلسه حضور دارند؟ آیا موضوع را درمی‌یابید؟ خوب، نام چند نفر از شما «پدر»، «پسر» یا «انسان» است؟ آیا موضوع را درک می‌کنید؟

۱۵۵ درست مانند آنچه که خانمی روزی گفت: «برادر برانهام، روح القدس یک نام است. روح القدس یک شخص است.»

۱۵۶ عرض کردم: «کاملاً درست است. دقت کنید که من هم یک شخص هستم ولی نام من «شخص» نیست. عرضم به حضور شما من در ماهیت یک شخص هستم. نام من ویلیام برانهام است ولی یک شخص هستم.»

روح القدس هم یک شخص است. این ماهیت روح القدس است. ولی این یک نام نیست بلکه یکی از عناوین شخص خداست. آیا دقت می کنید؟ یکی از عناوین شخصیت خداست، این درباره‌ی چستی روح القدس است. حال اگر...

۱۵۷ او فرمود: «بروید همه‌ی ام‌ها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید.» نه «به نام پدر، به نام پسر، به نام روح القدس.» یا اینکه نه «به نام‌های پدر، پسر، روح القدس» بلکه «به نام پدر، پسر و روح القدس.» چنانچه «پدر، پسر و روح القدس» نام واحدی تشکیل ندهند، درباره‌ی آن چه می توان گفت؟

۱۵۸ چنانچه «نامی» در کار باشد، خوب مشخص کنید که نام کدام یک از آنهاست؟ چنانچه در تلقی شما عنوان نام باشد، بگویید با خواندن کدام یک از این عناوین می خواهید تعمیم دهید، «پدر» یا «پسر»؟ دقت کنید که یک نام بیشتر نیست، مفرد است.

هم اکنون همین بخش را در نظر بگیریم و این همان آخرین نوشتار متی است.

۱۵۹ درست همان طور که همواره مطلب را توضیح داده‌ام. اگر شما [بی مقدمه] یک داستان عاشقانه بخوانید و در آنجا با این عبارت روبرو شوید که «جان و مری از این پس زندگی شاد و خوشبختی داشتند و صاحب فرزندان بسیاری شدند.» ببینید، مشکل اینجاست که -که از هویت جان و مری چیزی نمی دانید. جهت کسب اطلاع از هویت جان و مری باید کتاب را از آغاز خواند. آیا متوجه هستید؟

۱۶۰ شگفتا که شما نسبت به آنچه در متی آمده همان رویکرد را از خود نشان می دهید. به خواندن بخش پایانی متی بسنده می کنید. پس جا دارد به بخش نخستین متی برگشته با کل ماجرا آشنا شوید. در اینجا تنها واپسین باب متی و واپسین آیه‌ها را منظور می کنید.

۱۶۱ گویی کتاب داستانی برداشته و اعلام کنید که «جان و مری از این پس زندگی شاد و خوشبختی داشتند و صاحب فرزندان بسیاری شدند. منظور جان جانز است و مری فلانی؟ آیا او همان بود...؟ نکند جان بود...؟ آیا جان هنری و فلانی بود؟ آیا جان فلانی و بهمانی بود؟» پیداست هنوز چیزی در این باره نمی دانید. کار درست برای کسب اطمینان در این خصوص همان مراجعه به کتاب و خواندن آن است. دقت کنید که نمی توانید به این قطعه از کتاب بسنده کنید. هنگامی تصویری کامل به دست می آید که قطعات را کنار هم بچینید.

۱۶۲ پس در همین راستا به انجیل متی باب یکم مراجعه فرمایید. و در آنجا، در آغاز باب یکم با شماری نسب‌نامه مواجه می شوید. تا آیه‌ی ۱۸ به مطالعه ادامه دهید،

آنجا چنین می‌خوانید: «تولد عیسی بدین ترتیب بود.» مگر چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۶۳ مایلم چیزی از شما عزیزان بپرسم. پس گوش کنید. شما، شما خود بگویید. [برادر برانهام جهت تشریح امر آن سه شی را با انگشت نشان می‌دهد- گروه تألیف.] این کیست؟ خدای... [جماعت می‌گویند: خدای «پدر.»] خدای... [«پسر.»] خدای... [«روح‌القدس.»] خوب این کیست؟ [«پدر.»] این کیست؟ [«روح‌القدس.»] این کدام یک از آنهاست؟ [«پسر.»] پسر. بسیار خوب. اکنون موضوع برای ما دریافتنی شد. خوب این چیست، خدای چه؟ [«روح‌القدس.»] روح‌القدس. بسیار خوب. خوب، بسیار خوب.

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون... مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از حامله یافتند از...

۱۶۴ [جماعت می‌گویند: «روح‌القدس.» گروه تألیف.] فکر کردم گفتید که خدا پدرش بود. اینجا با امری غیرعادی روبرو هستید؛ او نمی‌تواند دو پدر داشته باشد. این مسئله بر شما روشن است. پس کدام یکی از این مردان، چنانچه به راستی سخن از شخص باشد، کدام یکی از این آقایان پدر اوست؟ کتاب مقدس در این امر صراحت دارد که «او را از روح‌القدس حامله یافتند.» پس با این توصیف خدای پدر در این امر دخیل نبوده است. ولی شگفتا که عیسی باز خدا را پدر خویش می‌خواند و ما هم می‌دانیم که خدا پدر او بود. با این توصیف، عیسی دو پدر داشت به سخنی او بی‌شک فرزند نامشروع بوده. هیچ به پیامدهای ادعاهای خود اندیشیده‌اید؟ خوب:

و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود... و نخواست او را عبرت نماید
پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند
اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد...

۱۶۵ اگر به یاد داشته باشید، او از مردان نیک‌سیرت بود. و دست خداوند به دستی در روزگار کنونی می‌ماند و مقدرشدگان به آن متمسک می‌شوند. ملاحظه می‌فرمایید؟

اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب
بر وی ظاهر شده...

آیا با کتاب مقدس خود قرائت را دنبال می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بسیار خوب.

... گفت ای یوسف پسر داود، از گرفتن... زن خویش مریم مترس زیرا که
آنچه در وی... قرار گرفته است از...

۱۶۶ «خدای پدر؟» آیا اشتباه خواندم؟ [جماعت می‌گویند: «بله.» - گروه تألیف.] البته که درست می‌فرمایید. «کودکی که در وی قرار گرفته است» گویی خدا دخالتی در این باره ندارد «از روح‌القدس است.» در حالی که می‌دانیم که خدا پدر او بود. آیا چنین است؟ [«آمین.»] پس مسئله از چه قرار است؟ چنانکه پیداست روح‌القدس همان روح خداست. متوجه هستید؟ می‌بینید؟

۱۶۷ خدای پدر و روح‌القدس همان شخص هستند، چنانچه این سخن نادرست باشد [عیسی] دو پدر داشت. پس چه-چگونه شخصی را می‌پرستید؟ پس خدای شما چگونه است؟ دقت می‌کنید؟ متوجه هستید؟ خدای روح‌القدس و خدای پدر، همان روح هست.

و او پسری خواهد زایید... (همان شخص در اینجا)... و نام او را...

چه؟ [جماعت می‌گویند: «عیسی.»- گروه تألیف.] «نام او!» [«عیسی.»] پس این را مدنظر داشته باشید.

... نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را... از گناهانشان خواهد رهانید.

و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد،

که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را... عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است، خدا با ما.

۱۶۸ نام خدا چیست؟ نام پدر، پسر و روح‌القدس چیست؟ [جماعت می‌گویند: «عیسی.»- گروه تألیف.] به گفته‌ی کتاب مقدس نام او عیسی است.

با این وجود همین چند وقت پیش در همین خیمه آقایی با قصد بحث و جدل پیدا شد، او می‌گفت: «برادر برانهام توانست برای همه راه گریزی پیدا کند ولی در این مورد مفری نخواهد داشت.» آن آقا در ادامه چنین گفت: «در اینجا، دقیقاً و بی چون و چرا سه شخصیت متمایز نشان داده می‌شود.» گفت: «به متی باب سه نگاه کنید! در اینجا یحیی ایستاده و مشغول اعلام کلام است، اینجا پسر از راه می‌رسد، او به سوی [آب‌های] تعمید گام برمی‌دارد. او وارد آب‌های تعمید شده به دست یحیی تعمید می‌یابد سپس پسر از آب بیرون می‌آید. و آمده است که «همان دم آسمان بر وی گشاده شد.» باز در ادامه می‌گوید: «روح‌القدس از آسمان آمد، او چون کبوتری فرود آمد. و آوازی از آسمان در رسید که این پسر حبیب من است که...» سه شخصیت متمایز، در آن واحد.» شگفتا!

۱۶۹ بله. این امر مؤید این اصل است که افراد تعمیدنیاخته که-که-که برای خدمت اعلام کلام فراخوانده نشده‌اند به هیچ عنوان نباید پشت منبر بروند. این درست است.

اکنون-اینک-همین حالا می‌توانم به یاری خدا ادله‌ی بسیاری برای آن شخص بی‌اثرم به حدی که دچار عجز و سرگیجه شود، بنگرید، کمی دقت...

نه با تأکید بر اینکه «من» می‌توانم، هیچ غرضی نداشتم. خداوند، هیچ غرضی نداشتم. غرضی در کار نبود. همان دم که این حرف را زدم، الزام خداوند را حس کردم دقت کنید که نمی‌خواستم با چنین لحنی موضوع را بیان کنم. از حضورتان- از حضورتان پوزش می‌خواهم. به باور من روح‌القدس می‌تواند رازی را برای آن عزیز بازگو کند.

۱۷۰ این مسئله فضای اشتباه کوک کردن یک ساز موسیقی را تداعی می‌کند. شما در جایگاه پیروان مسیح، با چنین حسی که از بیانی نابجا در درون شما پدید می‌آید، آشنا هستید. [بر شما] محرز می‌شود که چنین طرز بیانی مایه‌ی خشنودی او نشده است. دقت کنید که با چنین بیانی بر دخالت خود تأکید کردم. ملاحظه می‌کنید؟ در حالی که در این روند من هیچ هستم. این حقیر تنها... نمی‌خواهم خود چیزی یا هیچ چیزی باشم. باشد که تنها او برجسته شود، باشد که تنها او انجام دهنده‌ی هر امری باشد. نداکننده اوست، صدا از خود اوست. شیپور هیچ صدایی از خود ندارد، صدایی بر آن می‌دمد و صوت را تولید می‌کند.

۱۷۱ اکنون، خوب توجه فرمایید. این آقا تفسیر نادرستی از کلام دارد. چنانچه دقت داشته باشید این امر... به یاد داشته باشید «همان اموری که از چشمان خردمندان و اندیشمندان پنهان شد بر کودکان آشکار گردید.»

خوب، در اینجا آن شخص، به بیانی عیسی مسیح بر زمین حضور دارد. حال پیداست منظور از آسمان همان لایه‌های بالایی جوّ است. اینک توجه کنید که «یحیی شهادت داد...»

۱۷۲ خوب، بی‌گمان به زعم آن عزیز: «در اینجا خدای پدر است؛ در اینجا خدای روح‌القدس است که نمای کبوتر به خود گرفته است؛ و باز در اینجا خدای پسر دیده می‌شود پس با این توصیف پیداست که سه شخصیت هستند.» ولی این اشتباه است.

۱۷۳ یحیی که در این گوشه حضور داشت، می‌دانست که او همان برّهی خداست. یحیی چنین گفت: «شهادت می‌دهم که روح خدا را دیدم که چون برّهی...» منظور این است که خدای روح چون کبوتری آنجا حاضر شد. خوب درست مانند آنچه چند شب پیش [به اشتباه] عنوان کردم. به جای هفتصد، هف... می‌بینید؟ [منظور این بود] روح خدا! برّهی هم در اینجا بود. و به همین ترتیب گفتنی است که روح خدا به بیانی کبوتر به واقع خود خدا بود. «روح خدا از آسمان فرود آمد. آوازی از آسمان در رسید که: این پسر حبیب من است، سکونت در او مایه‌ی خشنودی من می‌شود.»

«هرگونه اختیار چه در آسمان و چه بر زمین به دستم سپرده شده است.» دقت می‌کنید؟ توجه دارید؟ می‌بینید؟ او همان است. خوب، نامش چه بود؟ [جماعت می‌گویند: «عیسی.»] - گروه تألیف. [به یقین که چنین است. دقت می‌کنید؟]

۱۷۴ خوب، درباره‌ی سه‌گانه‌انگاری که سه خدای متمایز معرفی می‌کند، گفتنی است که این فرضیه تنها کفر و بت‌پرستی است! کتاب مقدس هرگز این را تعلیم نداده است. چنین آموزه‌های اصلاً در پیغام شیر عنوان نشده است بلکه در زمان بعدی رسمیت یافت و این همان ضدّ مسیح بود. می‌توانید این سؤال را با هر کس، هر الهیدان مطرح کنید. این موضوع تنها با پیدا شدن آموزه‌ی نقولوویان مطرح شد. به همین دلیل است که همین مسئله باز با مارتین لوتر مطرح می‌شود و باز به همین دلیل است که این روند با وسلی ادامه یافت تا جایی که پنطیکاستی‌ها هم پذیرای آن شدند.

۱۷۵ در هنگام پیدایش بنطیکاستی‌ها مردم دست به تشکیل گروهی معروف به «جیزز اولی» زدند. گفتنی است که این نگرش هم نادرست است. چگونه می‌شود عیسی خود پدر خویش باشد؟ دقت دارید؟ همین جاست که چنین ادعایی یکسره منتفی می‌شود.

۱۷۶ ولی زمان عقاب هم باید فرا برسد. توجه می‌فرمایید؟ در آن هنگام است که رازها باید سراسر گشوده شود. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۷ «پدر، پسر، روح‌القدس»، عناوین خداوند عیسی مسیح هستند. به هر یک از سه عنوان دقت کنید! پطرس چنین گفت: «خداوند عیسی مسیح». پدر کیست؟ «خداوند به خداوند گفت: به دست راستم بنشین.» مگر چنین نیست؟ پدر؛ پسر؛ عیسی؛ روح‌القدس همان لوگوس برآمده از خدا. «پدر، پسر، روح‌القدس» به واقع عناوین سه‌گانه شخص خداست که به-به سه شیوه‌ی گوناگون یا در قالب سه صفت خود [خدا] نمود یافته است.

۱۷۸ و جهت تبیین امر برای عزیزانی که فهم موضوع برای آنها سخت است، گویی آنها بیانگر نقش آفرینی سه‌گانه‌ی همان خدا هستند. آنها در واقع، صفات سه‌گانه همان خدا هستند. عملکرد خدا در سه قالب متمایز کار می‌کند، به بیانی در جایگاه پدری، در جایگاه فرزندی و در نقش آفرینی یا اقنوم روح‌القدس. کمال الهی در سه‌گانگی است. آیا عدد چهار در رابطه با صدمسیح را به یاد دارید؟ دقت می‌کنید؟ خدا، «پدر، پسر، روح‌القدس» به واقع همان «خداوند عیسی مسیح» است.

۱۷۹ پس کاربرد تنها نام «عیسی» در تعمید، کار اشتباهی است. چنانچه تنها بگویید: «تو را به نام عیسی تعمید می‌دهم.» روشی سراسر اشتباه پیاده کرده‌اید. عیسی‌های بسیاری را می‌شناسم. در کشورهای آمریکای لاتین افرادی زیادی خزوس [عیسی] نامیده می‌شوند.

۱۸۰ ولی اینجا سخن از «خداوند عیسی مسیح» است و همین معرف کامل هویت اوست.

۱۸۱ درباره‌ی شخص من، گفتنی است که افراد بسیاری با همین نام برانهام می‌توان سراغ داشت ولی فقط من ویلیام ماریون برانهام هستم. این-این شخص من است. ولی باز در کل افراد بسیاری در جاهای مختلف به ویلیام برانهام معروف می‌باشند.

۱۸۲ ولی اینجا چنانکه از مطلب پیداست، صحبت از شخص خاصی می‌شود یعنی خداوند عیسی مسیح، آن مسح‌یافته الهی. او تک است. پس این همان روش درست است.

چنانچه خواهان آگاهی بیشتر در این خصوص هستید، می‌توانید در قالب نامه یا هر نوشتار دیگری آن را بیان کنید، یا-یا در هنگام رسیدگی به پرسش‌های دیگر به آن پاسخ خواهم داد. مایلم به این امور بپردازم تا مشخص شود که امکان دعا برای دسته‌ای از عزیزان بیمار که همین‌جا با درد دست و پنجه نرم می‌کنند، هست یا نه.

۱۸۴. برادر برانهام، چنانچه هم اکنون این پرسش مناسبی نداشته باشد... به آن پاسخ ندهید. (این نظر لطف شمامست. از شما سپاسگزارم.) کدام دسته-کدام دسته

از کودکان هنگام ربوده شدن راهی خواهند شد، چنانچه سخن از کودکان باشد؟
با سپاس.

عزیزان نام خود را قید نکرده‌اند. البته، قید کردن اسم الزامی نیست.

۱۸۳ خوب، نگاه کنید. اگر خدا پیش از بنیاد عالم نامی را در دفتر برّه نوشته باشد، هیچ نیرویی در این عالم نمی‌تواند آن نام را پاک کند زیرا آن نام با مرگب خون مسیح نوشته شده است. پس آن شخص چه به این اندازه بزرگ باشد، چه به آن اندازه یا در هر وضعیت دیگری باشد، به هر روی راهی خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ همه‌ی کودکان، همه‌ی کلیسا، همگی، بی‌آنکه یکی کم باشد راهی خواهند شد، این... از خداست، از برکات پیشدانی الهی است.

۱۸۴ خوب، دانش ما به این حد نمی‌رسد. چه بسا بگویید: «برادر برانهام، آیا می‌توانید ثابت کنید نام شما در آن دفتر آمده است؟» خیر آقا. اثبات این مسئله برایم محال است. خدا می‌تواند مرا در جهت دیگری وسیله بسازد و به همان شیوه شما را به کار بگیرد. ولی ایمان دارم و از راه ایمان رستگار شده‌ام. از طریق معرفت رستگار نشده‌ام بلکه از راه ایمان! شما هم از راه ایمان رستگار شده‌اید. ما همه از راه ایمان به رستگاری رسیده‌ایم.

۱۸۵ ولی شایان یادآوری است که وجود الهی کرانمند نیست. آیا به این امر ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [پس وجود الهی محدود نیست! چنانچه وجود الهی کران‌پذیر نیست پس... پس خدا از همه چیز آگاه است. آیا به این اصل ایمان دارید؟] «آمین.» [علام به این معنی است که «او از هر چیز و هر امری آگاه است.» پس قابل تصور نیست که او بر همه چیز آگاه باشد ولی وجودش کران‌پذیر باشد. هیچ امری از آگاهی خدا خارج نیست. او از شمار پشه‌هایی که قرار بود در زمین پیدا شوند و تعداد پلک زدن تک تک آنها، مقدار چربی که هر پشه و تمام پشه‌ها با هم تولید خواهند کرد کاملاً آگاه بود. او پیش‌تر درباره‌ی تمام نفس‌های شما و اینکه هر دم تا چه اندازه در شش‌ها فرو خواهد رفت، آگاهی کامل داشت. این تعریف وجود الهی است که کران و محدودیت نمی‌شناسد.

۱۸۶ و چنانچه بر همه چیز آگاه باشد در همه جا حضور دارد. مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [خدا از راه علم مطلق خویش در همه جا حاضر است، او تک‌تک لحظه‌ها، ساعت‌ها، زمان‌ها، هر پنجاه هزارم ثانیه و زمان وقوع هر امری را می‌داند. ملاحظه می‌کنید؟ موضوع برای شما دریافتنی است؟] «آمین.» [پس او از همه چیز آگاه است. و از این رو بر همه چیز تواناست، آگاه بر همه چیز است و یارای انجام هر کاری را دارد.]

۱۸۷ اکنون دقیق‌تر شویم. خوب «و همه‌ی کودکانی که خدا... همه‌ی کسانی که خدا... هنگامی که مردم...» چنانچه دقت داشته باشید به گفته‌ی عیسی کی... به گفته‌ی کتاب مقدس...

۱۸۸ همان طور که می‌دانیم عیسی کمابیش در سال ۳۰ کشته شد. درست است؟ فکر می‌کنم، این مسئله در میانه‌ی سال ۳۰ میلادی رخ داده باشد.

۱۸۹ صحیح، ولی باز به گفته‌ی کتاب مقدس عیسی پیش از آفرینش جهان هم ذبح شد. و نام شما، هنگامی که دفتر برّه... زمانی که برّه برای بازخرید دفتر ذبح شد... این مسئله خود بس شگرف است. این مسئله خود می‌تواند شورانگیز و مایه‌ی تشویق ما باشد. به این قسمت خوب توجه فرمایید. همین که - همین که - همین که برّه... توجه داشته باشید، شایان یادآوری است به گفته‌ی کتاب مقدس، دفتر حیات برّه پیش از بنیاد گیتی نگارش یافت. و نام شما در آن نوشته شد، از هنگامی که برّه پیش از بنیاد عالم برای رهایی‌سازی تمام نام‌هایی که در دفتر آمده ذبح شد، نام شما هم در همان دفتر بود. آیا متوجه هستید؟ آیا اکنون موضوع برای شما دریافتنی است؟

۱۹۰ چنانکه می‌بینید هیچ خللی پیش نیامده است. همه چیز درست مانند آن ساعت بزرگ خدا، درست مانند چرخش عقربه‌ها با دقت تمام پیش می‌رود. نام شما پیش از بنیاد عالم، هنگام ذبح برّه جهت رهایی‌سازی آنچه در دفتر آمده، در آن دفتر الهی نوشته شد. هم اکنون برّه قدم پیش گذاشته و جهت مطالبه‌ی آنچه بازخرید کرده کتاب را برمی‌دارد.

قصد ندارم در این باب صحبت کنم، مبدا نتوانیم به پرسش دیگری بپردازیم. خوب. پرسش:

۱۸۵. آیا هاویه و دریاچه‌ی سوزان آتش و گوگرد، یک مکان هستند؟

۱۹۱ خیر. هاویه [گستره معنایی واژه‌ی انگلیسی، هاویه یا دنیای پایینی و جهنم را دربردارد - گروه تألیف]. فکر می‌کنم در برگردان کتاب مقدس چنین آمده است... پیداست که در این جمع افراد فرهیخته حضور دارند که به وجود آنها افتخار می‌کنم. برادر گرامی ما جناب ایورسن در جلسه حضور دارند و همین‌طور برادر وایل و بسیاری از برادرانی که به راستی الهیدان هستند. واژه‌ی [یونانی] هادس که از زبان مبدا آمده، به معنی «گور» است. مگر نه؟ این واژه برابر یونانی «گور» است ولی دریاچه‌ی آتش چیز دیگری است. و چنانکه از متن مکاشفه برمی‌آید، «هادس و همه چیز، هر دو به دریاچه‌ی آتش افکنده شد.» آیا دقت می‌کنید؟ بسیار خوب. اکنون بنگریم.

۱۸۶. اگر غیر از این باشد آیا دریاچه‌ی آتش و هاویه جاودانه هستند؟

۱۹۲ خیر جناب. خیر جناب. هیچ آفریده‌ای جاودانه نیست. خیر. هر وجود آفریده‌ای... به همین خاطر است که هاویه یا جهنم جاودانه نیست. پس اگر کسی به شما بگوید که در جهنم جاوید خواهید سوخت، مایلم در این خصوص کلام را برای من مرجع بسازد. دقت دارید؟ به هیچ روی چنین نیست.

۱۹۳ جهنم برای شیطان و فرشتگانش، ضد مسیح و پیروانش ساخته شد. به بیانی او شیطان است، شیطان تن یافته. جهنم به همین منظور پدید آمد، هدف از آفرینش آن همان نابود سازی است. هر امری که... همه...

۱۹۴ در عالم هستی، در سراسر جهان و هر فضای تصویری تنها و تنها یک وجود از جاودانگی برخوردار است و این وجود خود خداست. پیش از پیدا شدن اتم یا الکترون‌ها، پیش از هستی یافتن روشنایی کیهانی، الکترون‌ها یا هر پدیده‌ی دیگری او خدا بود. او پدیدآورنده‌ی همه چیز است.

۱۹۵ و تنها راه بهره‌مندی از جاودانگی و مانایی، همان پذیرش زندگی جاوید است. فکر می‌کنم واژه‌ی یونانی مربوطه همان زوئه باشد. آیا چنین است؟ زوئه، زوئه. پس با این توصیف چنین حیاتی را خود خدا باید بهره‌ی شما بسازد. پدر شما چون هر پدری به برکت پیمان زناشویی با مادر، زندگی خود را ارمغان می‌کند، او از این طریق زندگی را منتقل می‌کند. در اینجا سخن از شادی است (منظور مرا درک کنید) که انتقال زندگی به یک فرزند را به بار می‌آورد. همین مطلب درباره‌ی خدا نیز صدق می‌کند، از ارمغان کردن زندگی به پسر شادمان است. ملاحظه می‌کنید؟ شما این چنین بخشی از وجود خدا می‌شوید در اینجا سخن از همان زوئه یا به بیانی زندگی خود خداست. «زندگی جاوید را به آنها خواهیم بخشید.»

۱۹۶ «در روز واپسین ایشان را بر خواهم خیزانید.» این همان امر است که... از زندگی جاوید برخوردار شده‌اید. و این زندگی جاوید بدن خویش را باز می‌شناسد پس لاجرم رستاخیز خواهد یافت. چه بسا... پس ممکن نیست همان‌جا بماند. در حالی که روح مسیح از پیکر پر می‌گشود یعنی در آن روز خجسته‌ی بزرگ که روح خدا از مسیح پر می‌گشود، او می‌دانست که زنده خواهد شد، همین مطلب درباره‌ی پیکرهای مقدسان نیز صدق می‌کند.

۱۹۷ اینک جا دارد به یاد داشته باشید که عیسی هنگام مرگ راهی دیار مردگان شد. بله، او باید در جایگاه سپری در برابر گزند گناه، راهی دیار مردگان می‌شد. «او برای جان‌هایی که در دیار مردگان بودند و در روزگار شکیبایی در زمان نوح توبه نکرده بودند، موعظه کرد.» مگر چنین نشد؟ او راهی دیار مردگان شد و همان‌جا برای آن جان‌هایی که از خدا جدا شده بودند، موعظه کرد. هنگامی که سخن از مرگ می‌شود منظور «جدایی» است. آنها به واسطه‌ی جدایی خود از خدا در وضعیتی برگشتناپذیر به سر می‌بردند. مسیح برای ارائه‌ی گواهی درباره‌ی کیستی خویش و موضوع بشارت درباره‌ی ظهور ذریت زن به آن مکان رفت.

۱۹۸ در اینجاست که مسئله‌ی ذریت مار مطرح می‌شود، آیا آن تباهی که ذریت مار به بار آورده است را می‌بینید؟ سخن از ضد‌مسیح می‌شود که در فرجام روند، مرگ و جدایی و همان اسب سرخ آتشگون است. در مقابل در توصیف ذریت زن، سخن از زندگی و در فرجام روند، پیدا شدن اسب سفید است، به بیانی او همان عیسی مسیح است. ملاحظه می‌کنید؟ در ماهیت امر چه می‌توان گفت؟ تقابلی میان این دو ذریت وجود دارد، ذریت مار با ذریت زن ضدیت می‌کند. آیا حال موضوع برای شما قابل فهم است؟ خوب، می‌شود زمانی طولانی به این مورد اختصاص داد! چه خوب می‌شد، مگر نه؟ ولی به همین بسنده کنیم.

۱۸۷. برادر برانهام، آیا در مهر اول، سوارکار نخست تحقق‌گر دوم تسالونیکیان در خصوص «ظهور مرد شریر» می‌باشد؟

۱۹۹. بله. درست است. چنین است. پرسش ساده‌ای است. درست است. سخن از مرد شریر است. این همان مردی است که همچنان در هر مرحله بر اسبی پیش می‌تازد و سرانجام سوار بر اسبی رنگ‌پریده معروف به «مرگ» بود. مسیح همچنان از راه عادل‌شمردگی، تقدیس تا هنگامی که سوار بر اسب سفید شود، فرود می‌آید و چنانکه دقت بفرمایید زندگی همین‌جا پیدا می‌شود.

۱۸۸. بر ایمانداران تولد تازه یافته که در فَرَق گوناگون هستند ولی در عروس مسیح نیستند، چه خواهد آمد؟ بر آنها چه خواهد آمد؟

۲۰۰ فکر می‌کنم کمی پیش‌تر موضوع را روشن کردیم. دقت می‌کنید؟ آنها وارد مصیبت عظیم خواهند شد. در زمان مصیبت عظیم به شهادت خواهند رسید. در واپسین مرحله پس از حکومت هزار ساله جهت داوری برخیزانده می‌شوند. دقت می‌کنید؟ در همین راستا در کتاب مقدس آمده که دیگر زندگان... «دیگر مردگان تا فرجام هزار سال زنده نشده‌اند.» پس سخن از رستاخیز است و همان‌جاست که هر دو [گروه] عادلان و ناعادلان برمی‌خیزند و مسیح و عروس آنها را داوری خواهند کرد. او به همراه هزاران هزار تن از مقدسان خود بر زمین آمد. مگر نه؟ سخن از عروس اوست.

۲۰۱ مسند داوری برقرار می‌شود. دفترها گشوده می‌شود. دفترها باز می‌شود. و دفتر دیگری گشوده شد که همان دفتر زندگی است. او بزها را از میش‌ها جدا کرد. مگر نه؟ این در مورد عروس نیست. عروس همان‌جا حاضر شده، داوری می‌کند پس او به همراه شهبانو خویش... شهبانو و شهریار با هم هستند. «او به همراه مقدسان خود آمد، هزاران هزار او را خدمت می‌کردند،» سخن از بانوی اوست. داوری برقرار شد و آنگاه گوسفندان از بزها جدا شدند. به خاطر دارید که همین چند شب پیش سرود تأمل گاوچران را خواندم تا موضوع برای شما روشن شود؟ دقت دارید؟ موضوع از این قرار است.

۲۰۲ خیر، افراد مورد نظر، کلیسای مورد نظر، افرادی که در فرقه‌ها هستند، آنانی که پیروان اصیل مسیح هستند و پیغام را می‌پذیرند هرگز آن امر الهی را نخواهند دید. هرگز از آن امر الهی برای آنها موعظه نخواهد شد. باز سخن از کسانی می‌شوند که در گروه‌های مختلط و در فضاها از او موعظه می‌کنند ولی آن امر برای آنها درنیافتنی نخواهد بود مگر اینکه نامشان در دفتر حیات برّه نوشته شده باشد. ولی آنها افراد شریفی هستند.

۲۰۳ آنها رستاخیز خواهند یافت و روند داوری خواهد گذشت. همان افرادی که کلام را برای آن گروه از مردم اعلام کردند، آنها را داوری خواهند کرد. «هیچ نمی‌دانید که مقدسان زمین را داوری خواهند کرد؟» چنانکه می‌بینید کلام را به آنها اعلام خواهند کرد. کلام را به آنها اعلام خواهند کرد، همان کسانی که ضمن اعلام پیغام به آنها شهادت داده، گفتند: «از آنجا خروج کنید!» عهده‌دار آن امر خواهند شد.

متوجه می‌شوید؟ امیدوارم موضوع برای شما روشن شده باشد. این قدر اینجا جمع شده که من...

۱۸۹. برادر برانهام، آیا فرشته‌ی هفتم که با روح ایلیا می‌آید، همان ایلیا است که پس از ربودگی به مدت سه سال و نیم نزد صد و چهل و چهار هزار یهودی رسالتی انجام خواهد داد؟ این موضوع برای دسته‌ای از ما مبهم است.

۲۰۴ خیر. همان شخص نیست. دقت بفرمایید که صحبت از دو شخص متفاوت است. آن ایشع که در کسوت ایلایی آمد، همان ایلیا نبود. روح ایلایی که بر یحیی تعمیددهنده فرود آمد، همان ایلیا نبود. آن مرد به بیانی فرشته‌ی هفتم و فرستاده‌ی پایان عصر لائودکیه همان ایلیا اصلی نخواهد بود. فردی برخاسته از امت‌ها خواهد بود که به سراغ خاصان خود خواهد رفت.

۲۰۵ ایلیا یا به سخنی روح ایلایی که قرار است بعداً ظاهر شود... و آنجا نزد قوم خواهد رفت یک یهودی خواهد بود چنانکه دقت کنید افراد نزد مردم خود فرستاده می‌شوند. این مکاشفای است که درباره‌ی این موضوع دارم. علتی که بنده... هنگامی که آن بار من و تامی اوزبرن در این باره صحبت کردیم، از این مسئله آگاهی نداشتم. تنها برای بیماران دعا می‌کردم و بس.

۲۰۶ و در آنجا حاضر شده بودم و بانویی از فورت واین گاسپل تابرناکل آمده بودند، ایشان از میسیونرهای برون مرزی بودند. سینه تا این اندازه ورم کرده بود، به بیانی ساده سرطانی شده بود. این بانو آنجا در خانه‌ای که روزگاری در آن زندگی می‌کردیم، در این خیابان حاضر شده بودند. برای آن خواهر ارجمند دعا کردم. ایشان شفا یافتند و به جایی که در آن خدمت می‌کردند، برگشتند. و آنگاه که... از آفریقا آمده بودند. آنجا کتابی کوتاه در زمینه کار برون مرزی گذاشته بودند.

۲۰۷ به-به خود گفتم: «خوب، میسیونرها افراد شریفی هستند.» و این حقیر... هیچ‌گاه چندان به میسیونرها فکر نکرده بودم. پس به خود گفتم: «خوب، آن عزیزان در جایگاهی که خدا برایشان تعیین کرده، ایفای نقش می‌کنند. پس چنین... ولی جایگاه من همین جاست، در تقاطع خیابان هشتم و خیابان پن.» پس در حد توان خود به همین کار ادامه دادم.

۲۰۸ ولی روزی که در دفتر خود نشسته بودم، کتاب را برداشتم. در کتاب عکسی از افراد رنگین پوست بود و پدربزرگی سالمند با تاجی از موهای سفید در آن به چشم می‌خورد. زیر عکس چنین جمله‌ای دیده می‌شد: «ای مرد سفیدپوست، ای مرد سفیدپوست، پدرت کجا بود؟ نگاه کن، اینک فردی پیر با ذهنی خسته بیش نیستم، دیگر مسائل چنانکه باید برای من روشن نیست. اگر در روزگار جوانی با عیسی آشنا شده بودم، او را به مردم خود معرفی می‌کردم.» خوب، من سرگرم مطالعه‌ی آن شدم.

۲۰۹ ندایی در درون پیوسته به من می‌گفت: «باز آن را بخوان، باز بخوانش.» پس به خواندن آن ادامه دادم. خوب، می‌دانم که چنین اتفاقاتی برای شما هم رخ داده است. «بخوان و باز بخوان. در آن [پیغامی] هست.»

۲۱۰ این امر تداعی گر اتفاقی است که در آنجا، در گرین میل هنگام خروجم از غار رخ داد. این امر هیچ برایم قابل هضم نبود که مردم با وجود تکلم به زبانها، فریادها و بر خورداری از روح القدس اصیل باز در شمار ضد مسیح قرار بگیرند. جای شگفتی است که افراد با وجود سخن گفتن به زبانها، تکلم به زبان از روی [مسح] اصیل روح القدس باز در ردیف شیاطین هستند. چنین است. می توانم این ادعا را برای شما اثبات کنم. هیچ گونه شکی در این باره روا نیست. و از این گذشته توجه کنید... پس اگر آنها همان جا می ایستادند.

۲۱۱ پس سخن گفتن به زبان دلیل بر خورداری از روح القدس نیست. تنها یکی از عطایای روح القدس است. ملاحظه می کنید؟ و شیطان می تواند در هر امری بدل و جعل را به کار بگیرد، از شفای الهی گرفته تا چیزهای دیگر.

او گفت: «در آن روز بسیاری از مردم نزد من آمده چنین خواهند گفت: خداوند، مگر دیوها را اخراج نکردم؟ مگر من...» این همان مژده رسانی است. «مگر به نام تو کارهای شگرف و اموری دیگر از این دست انجام نداده ام؟» من به آنها خواهم گفت: «ای پلیدکاران از من دور شوید. شما را هم نمی شناختم.»

۲۱۲ به گفته ی کتاب مقدس: «باران بر درستکاران و بدکرداران می بارد.» در یک گندمزار کاکله از برکت آبی که بر آن فرود می آید یعنی از برکت نزول باران بر هر دو، مسرور شده بانگ شادی سر خواهد داد. «ولی ایشان را از میوه باز خواهید شناخت.» این چنین کاکله می تواند از برکت همان بارانی که بر گندم می افتد سرشار شده و همچون گندم از خوشحالی بانگ شادی سر دهد.

۲۱۳ موضوع از این قرار است. پس چه بسا بانگ سر دهند، به زبانها سخن بگویند و هر پدیده ای را تقلید کنند، با این وجود در آن روز «پلیدکار» قلمداد خواهند شد.

۲۱۴ چنانکه چندی پیش خدمتتان گفتم، به آنچه می گویم گوش کنید! با دقت گوش کنید. به خود آمده و جهت تشخیص موقعیت خود خویشتن را با کلام خدا بسنجید.

۲۱۵ شما زنان که موهای کوتاه دارید، اجازه دهید موهایتان رشد کند. اگر شلوارک بر تن می کنید، از پوشیدن آن پرهیز کنید. خانمانه رفتار کنید. و شما مردانی که همچنان در بند سیگار و دود هستید و اهل سالن بیلبارد، از این کار دست بکشید. مهم نیست ادعای شما چه باشد. چنانچه همچنان در قید تشنگی بوده بگویید: «خواست خدا این است، خواست الهی چنین است.» بهتر است از این کار دست بکشید. مسئله را بسنجید، کلام را ملاک سنجش خود قرار دهید. از متن آن سراسر بیرون آمده ایم...

۲۱۶ زندگی ما باید در جایگاه بالاتر از آن باشد که باز درگیر کوتاه کردن موها باشیم. اینک در این روزگار امری آسمانی ما را برمی کشد، خدا اکنون رازها را می گشاید، همان رازهایی که پیش از بنیاد گیتی در آن دفتر جا داده شد. کسانی که در چیزهای کوچک اطاعت پیشه کردند چپستی امور دیگر را خواهند دریافت. چنانچه این روش را در پیش نگرفته باشند، آن امر آسمانی به آسانی از فراز سرها خواهد گذشت و چون مشرق از مغرب دور خواهد شد. تنها...

۲۱۷ این امر جدایی و تفکیک افراد به دست جدعون را تداعی می‌کند. هزاران هزار مرد حاضر شده بودند. خدا گفت: «بسیار پر شمارند. باز آنها را الک کن.» پس مردان را از آزمون دیگری گذراند. و «باز الک کن. باز الک کن.» چنین ادامه یافت تا گروه کوچکی بیش نماند. پس فرمود: «این همان جمعی است که برای آن مأموریت می‌خواهم.» دقیقاً چنین شد.

۲۱۸ زنان پنطیکاستی (پیوسته در حال رفت و آمد هستند) در جلسات حضور دارند، به آنچه اعلام می‌شود گوش می‌دهند و با در نظر گرفتن کلام، برای آنها محرز شده که این رفتار نادرست است. ولی آیا فکر می‌کنید به آن امر آسمانی تن خواهند داد؟ خیر آقا. هر سال که گذرم به آنجا می‌افتد، نسبت به زمانی که کار را آغاز کردم به شمار زنان با موهای کوتاه افزوده می‌شود.

۲۱۹ به من می‌گویند: «چه ربطی دارد... درست تر آن است که شما...» عزیزی به من گفت: «ولی برادر برانهام، مردم شما را نبی می‌دانند.»

نگفتم که نبی هستم. کسی نمی‌شنود که خود را نبی اعلام کنم. ولی خواهم گفت که چنانچه-چنانچه رفتار تان به زعم خودتان...

آن عزیز می‌گفت: «چرا به مردم روش دریافت روح القدس، راه دریافت این، روش دریافت عطایای بزرگ و راه کمک به کلیسا را یاد نمی‌دهید؟»

چگونه می‌شود به کسانی که حاضر نیستند الفبا را یاد بگیرند، جبر درس دهم؟ درست است. همان گام‌های کوچک را بردارید. به کف زمین بپردازید و همه‌جا را جارو کنید و از جایی که باید کار را آغاز کنید. آمین. صحیح.

۲۲۰ بسیار خوب، به کجا رسیده بودم؟ ببینیم. نمی‌خواستم از موضوع خارج شوم. خوب، پوزش مرا ببزیرید. صحیح. «دسته‌ای... این موضوع برای دسته‌ای از ما مبهم است. آیا ایلیا همان...» بله، بله-بله، همین است.

خیر. ایلایی که نزد امت‌ها یا به بیانی نزد غیریهودیان خواهد آمد یک غیریهودی برخوردار از همان مسح خواهد بود زیرا خدا همیشه همان روح را برای بازگرداندن مردم خود از فضای آشفتنگی به کار می‌برد. زیرا چنانچه دقت کنید...

زیرا چنانچه روح سرشار از فرهیختگی و فضل به کار ببرد، افراد از آن جنس مجذوبش خواهند شد.

۲۲۱ خدا فردی کم‌سواد که کلماتش را درست ادا نمی‌کند، شخصی برخاسته از بیابان، از گوشه و کناری را به کار خواهد برد تا مردم فروتن را مخاطب سازد. ابرادر برانهام یک بار با انگشت خود ضربه می‌زند-گروه تألیف. آنها با همین سرعت موضوع را درمی‌یابند. عرضم به حضور شما، موضوع برای آنها دریافتنی می‌شود. چنانچه آن امر با یقه‌ای...

۲۲۲ پولس می‌گفت: «با فرهیختگی نزد شما نیامدم بلکه با سلاح نیروی رستاخیز.» سه سال و نیم اقامت در دیار اعراب طول کشید تا خدا پولس را از تربیتی که یافته بود، پیرایش کرد. چهل-چهل سال به طول انجامید تا خدا موسی را از فضای آن تربیتی که یافته بود کاملاً بیرون بکشد. آیا دقت دارید؟ مسئله از این قرار است. آن...

عرضم این نیست که خدا... بی سوادى را تشویق نمى کنم بلکه عرضم این است که هیچ نیازی نیست که... دانش...

۲۲۳ حکمت این دنیا سر ناسازگاری دارد. برنامه‌ی تربیتی، بزرگترین سد ممکنه در برابر اعلام انجیل است. چنانچه برنامه‌ی تربیتی نبود، هیچ یک از سمینارهای بزرگ و معضلاتی که گریبانگیر ما شده پیدا نمى شد. به جای آن مردم عاری از هرگونه پیرایه به کلام گوش جان می سپاردند. ولی به خاطر این سازمانها چنان در آن فضا قالب بندى، آشفته و سست شده اند که چاره‌ای جز مدارا با آنها نخواهند دید. این خلاصه‌ی مطلب است. افراد پذیرای روحیه‌ی حاکم بر این فضاها می شوند. هیچ دیده‌اید هنگامی که خانمی پاکیزه همسر مردی فرومایه می شود، چه اتفاقی می افتد؟ یا آن مرد چون همسر خویش نیک سیرت می شود یا اینکه آن خانم چون او فرومایه می شود. ملاحظه می کنید؟ چنین می شود.

۲۲۴ به همین دلیل او چنین امر می کند: «در حالی که آماده می شوم که شما را در ربودگی بردارم، از آن جماعت خارج شوید.» این کار ایمان می خواهد تا جرأت کرده از چنین جمعی خارج شوید.

۱۹۰. چه زمانی پیمان دانیال ۲۷:۹ برای یک هفته استوار شد؟

۲۲۵ نیمی از آن؛ منظور عهد است، هنگامی که عیسی بر روی زمین در حال اعلام کلام به یهودیان بود. او به هیچ روی سراغ غیر یهودیان نرفت. به شاگردان خود چنین گفت: «نزد امتها نروید.» مختص به یهودیان بود. آیا متوجه هستید؟ سه سال و نیم کلام را اعلام کرد. این همان نیمه‌ی هفته‌ی هفتادم است، در آن زمان همان کاری را کرد که دانیال از پیش گفته بود.

۲۲۶ حال به یاد داشته باشید که او نیرومندان در میان یهودیان تأیید شد. ولی چشمان یهودیان کور شد تا این فضا برای غیر یهودیان باز شود. مگر نمی توانید سراسر نقشه را ببینید؟ ملاحظه می کنید؟ عیسی با انجام کاری که هر نبی باید انجام دهد، رسالت نبوتی خود را ثابت کرد و نشانه‌ی نبوت را بر مردم آشکار ساخت. «در کلام خودتان آمده است چنانچه مردی ادعای مرتبه‌ی روحانی یا نبوتی داشته باشد، به آنچه می گوید دقت کنید تا مشخص شود که آیا گفته‌ی او همواره محقق و تمام می شود یا نه.»

۲۲۷ در باب مثال چنانچه در کتاب مقدس دقت کنید، در جایی آمده است: «بکوبید و برای شما گشوده خواهد شد، بجوید و خواهید یافت، بخواهید و به شما داده خواهد شد.» باز چنانچه دقت کنید سخن از کسی است که «می کوبد.» پس بی وقفه بکوبید. [برادر برانهام بیست و سه بار بر میز منبر ضربه می زند- گروه تألیف.] مبدا از جای خود تکان بخورید. درست مانند [مثال] آن قاضی ستمگر که حاضر به پاسخگویی به آن بانویی که بی وقفه بر درش می کوبید، نبود. بگوئید: «من در دستانت هستم.» [برادر برانهام از کوبیدن میز باز می ایستد.] مبدا سنگی در تاریکی پرتاب کنید و بگوئید: «خداوند، دوست دارم این را به دست آورم. آمین.» چنین نیست. تا دریافت نکرده‌اید از جای خود تکان نخورید. می دانید که به دست شما خواهد رسید. و این

وعده‌ی اوست پس تا هنگامی که به دست شما نرسیده است، مبادا از جای خود تکان بخورید. توجه می‌کنید؟

صحیح، بسیار خوب در بخش پایانی صحبت از هفته‌ی هفتم و بخش پایانی آن پس از ربودگی کلیساست. عرضم به حضور شما در همان سه سال و نیم یاد شده، در اینجا باز انبیا که همان موسی و ایلیا در مکاشفه ۱۱ باشند، امر را برای [یهودیان] تأیید و استوار خواهند کرد. اکنون سؤال بعدی:

۱۹۱. اگر از برگزیدگان او باشید، آیا در عروس بالا خواهید رفت؟ (بله. البته. بله، جناب. پرسش آسانی بود.)

۱۹۲. برادر برانهام، آیا منظور شما همان هفت هزار تن بود که در برابر بل‌ها زانو زده بودند، یا آنها هفتصد تن بودند؟

۲۲۸ منظورم در واقع همان هفت هزار تن بود. خوب بابت این مسئله از شما پوزش می‌خواهم. تنها... تنها... تنها بیانی از مسئله بود. من فقط...

همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم. آیا دقت کردید که من آنجا بودم و گفتم: «و-و با دیدن برّه گواهی کردند...»؟ توجه می‌کنید؟ دقت می‌کنید؟ برّه بر زمین حاضر شده بود. ملاحظه می‌کنید؟ «و با دیدن روح خدا که بر برّه فرو می‌آمد، گواهی داد.»

۲۲۹ و همان‌جا چنین آمده است: «این است پسر حبیب من که از سکونت در او خشنودم.» ملاحظه می‌کنید؟ یا به بیان امروزی‌تر «این است پسر محبوب من که سکونت در او مایه‌ی خشنودی من است.» همان واژه‌ها هستند ولی با ترتیبی متفاوت. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۰ پس منظورم... لطفاً، پوزش مرا بپذیرید... و-و شما برادرانم و دوستانم که در آنجا به نوارها گوش می‌کنید، گوش کنید. نمی‌خواستم مسئله را به این شکل بیان کنم. از-از خادمان انجیل هستم. این-این مطلب را بارها در موعظات خود عنوان کردم و می‌دانستم که سخن از هفت هزار تن بود. ولی گفتم هفتصد نفر. منظورم این نبود که آنها هفتصد تن بودند. عزیزان، منظورم... علتش این است که از روی متن کتاب مقدس نخواندم. در حالی که صحبت می‌کردم ناگهان چنین به ذهنم رسید. این قبیل اشتباهات [لفظی] بارها از من سر زده است. باهوش نیستم پس پوزش مرا بپذیرید. ملاحظه می‌کنید؟ از بیان آن منظور خاصی نداشتم.

۱۹۳. آیا عروس مسیح و بدن مسیح یک هستند؟

۲۳۱ بله، جناب! می‌بینید؟ حال توجه بفرمایید که قصد ندارم اینجا در صحبت خود به موضوع پردازم زیرا... پیداست که در این صورت موعظه‌ی کاملی در این باره ایراد خواهم کرد. قصد چنین کاری ندارم. تنها مایلم مسئله‌ای را به شما نشان دهم. هنگامی که خدا به آدم عروسی برگرفته از پهلوی او بخشید، او چنین گفت: «همانا این است گوشتی از گوشتم و استخوانی از استخوان‌هایم.» درست است؟

۲۳۲ هنگامی که خدا عروس مسیح را به او بخشید، روح آن تن و به بیانی عروس را بخشید. او مضروب شد، به پهلویش، زیر قلبش نیزه زدند و آب و خون و روح از بطنش

خارج شد که همان «گوشتی از گوشتش و استخوانی از استخوان‌هایش» شد. پس با این توصیف ما به واقع گوشت و استخوان‌ها هستیم؛ به سخنی عروس در ماهیت همان گوشت و استخوان‌های مسیح خواهد بود. آنها... این هم از ماهیت عروس مسیح.

۱۹۴. آیا عروس مسیح صاحب... آیا پیش از ربودگی عروس مسیح صاحب رسالتی خواهد شد؟

۲۳۳ البته. چنانچه دقت بفرمایید، هم اینک همین روند در جریان است، سخن از عروس است. دقت کنید که این پیغام زمان کنونی است، توجه کنید، عروس مسیح. چنین است. از رسولان، انبیا، معلمان، مبشران و شبانان تشکیل شده است. مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] این همان عروس مسیح است. چنین است. عروس مسیح صاحب مأموریت و رسالت بزرگی است، رسالتش هم به ساعت و زمان کنونی مربوط می‌شود. او بسیار ساده و به بیانی فقیر خواهد بود.

۲۳۴ حال به یاد داشته باشید. چند نفر در آغاز در اینجا حضور داشتند، هنگامی که من... منظورم یکشنبه‌ی گذشته است. آیا موضوع پیغام مرا به یاد دارید؟ فروتنی و سادگی بود. مبدا آن را به فراموشی بسپارید. من باز جهت هشدار در این باره مکث می‌کنم. به یاد داشته باشید هنگامی که خدا از اتفاقی شگرف اخبار می‌کند، مردم به واسطه‌ی حکمت خود چنان به دور دست‌ها می‌نگرند که از دیدن آنچه انجام و محقق می‌شود، فرو می‌مانند. همان چیز که در توصیف الهی امری شگرف است، مایه‌ی تمسخر مردم دنیا می‌شود. «آنها مشت‌ی افراد نادان هستند!» چنین است.

ولی همین که جامعه‌ی بالادست به بیانی یک کلیسای معتبر می‌گوید: «به راستی که امری شگرف است!» خدا می‌گوید: «آنها عده‌ای نادان هستند!» پس چنانکه معلوم است باید دقت کرد. منظورم این نیست که شاید چنین باشد بلکه دقیقاً همین‌طور است، خوب اوضاع از این قرار است.

۲۳۵ نگاه کنید! اینجا کلیسایی بزرگ و ارتدوکس بود: «ما کلام را می‌شناسیم. ما آموزشگاه‌هایی در اختیار داریم. چه افراد فاضلی داریم! دقت داشته باشید که چندین سده است که به پهوه وفاداریم. ما کلیسا هستیم. ما شورا هستیم. مجمع کلیساها در اینجا برگزار می‌شود. هر دو گروه یعنی فریسیان و صدوقیان در کنار جمع‌های فرقه‌ای دیگر جمع می‌شوند.» همین روند در پیش است. توجه می‌کنید؟ همه‌ی ما در چهارچوب شورا کلیسا، یک و همگام هستیم. در اینجا جایگاه مرجعیت داریم. البته که این بخش از کتاب مقدس را می‌شناسیم، چگونه آن شخص نادان با آن چهره‌ی ژولیده و تکه‌ای پوست گوسفند که آنجا در کنار رودخانه می‌ایستد، می‌خواهد چیزی از کتاب مقدس به ما یاد دهد؟ مطمئناً به هیچ روی حاضر نبودند که به آن امر آسمانی گوش دهند.

۲۳۶ ولی به گفته‌ی کتاب مقدس در کتاب ملاکی ۴... یا در باب ۳: «فرستاده‌ی خود را پیش روی خود می‌فرستم تا راه را برای من آماده سازد.» یحیی، هفتصد و دوازده سال پیش... بله اشعیا آن نبی بزرگوار آنجا ایستاد و گفت: «آوازی در بیابان چنین فریاد

خواهد کرد: راه را برای یهوه آماده کنید، جاده‌ای برای او هموار کنید...» درست است. باز گفت... و می‌شود از داو... و همین‌طور بسیاری از آن مردان نام برد. در ادامه چنین گفت: «هر بلندی پست می‌گردد.»

۲۳۷ خوب، مردم گفتند: «یکی خواهد آمد... هنگامی که آن مرد به میدان می‌آید، با اشاره‌ی انگشت خود کوه‌ها را جابجا خواهد کرد. و چنین است که جاهای پست و گودال‌ها برافراشته خواهد شد و ناهمواری‌ها هموار. برادر، در همه‌ی کشتزارهای پیرامون به کاشت ذرت مشغول خواهیم شد. به برکت حضور این مرد، کارهای شگرف و بزرگی خواهیم کرد.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۸ پیش‌بینی می‌کردند خدا هندلی به دست بگیرد و بچرخاند تا نردبانی از [بالا] پایین بیاید و آنگاه بگوید: «ای پیشتاز بزرگوار، مسیح من، برو و فرود بیا.» همین که او راهی می‌شد، نردبان را بالا می‌برد و چنین رسالتش فرجام می‌یافت. فرض بر این بود که آنها هندل را باز پایین بیاورند و همین‌جا در کنار سمینار جاسازی کنند و خدا در همان زمان بگوید: «بسیار خوب، فرزند دل‌بندم، فرو بیا و به آنها امر بفرما.» می‌بینید؟ چه عالی می‌شد!

۲۳۹ ولی به چگونگی آمدن او دقت کنید. چه شد؟ مردی به میدان آمد که در هیچ یک از آموزشگاه‌های آنها پرورش نیافته بود. بدون کارت عضویت، بدون معرفی‌نامه. خیر. هیچ کس تأیید نکرد که یک روز از عمرش را هم به مدرسه رفته باشد. بیان درستی هم نداشت. اصطلاح یک فرد... روحانی را به کار نمی‌برد. و از مارها، تیشه، کوپر و -و- و چیزهایی از این دست مانند درخت صحبت می‌کرد. اصطلاحات جامعه‌ی روحانیون روزگار خویش، روزگار کنونی و هیچ روزگاری را به کار نمی‌برد.

۲۴۰ به قول اهالی ایندیانا او «سافراس» [کسی که با آیین نشست و برخاست بیگانه باشد- گروه تألیف.] بود. به قولی او از پشت کوه آمده بود. شخصی بود با ریش نامرتب و موهای ژولیده. چنین نمی‌نمود که حمام رفته باشد، گویی تنها دو یا سه بار در ماه به حمام می‌رفت. درست است. شب با پیژامه نمی‌خوابید. هیچ‌گاه رانندگی نمی‌کرد. هرگز دندان‌های خود را مسواک نمی‌زد. چه وحشتناک! چه موجود عجیب و غریبی بود! نه، اصلاً!

۲۴۱ ولی ناگهان پیدا شد، در دل صحرا گام‌های استوار برداشت و گفت: «آن آواز ندادهنده در بیابان من هستم. راه را برای خداوند آماده کنید و جاده را برای او هموار سازید.»

۲۴۲ شماری از علما، حاضر شده گفتند: «خوب! جناب، آیا تو... نمی‌توانیم برای این کمپین دست همکاری به تو دهیم. کارت کجاست- کجاست؟ مدارک تو کجا هستند؟» ولی او هیچ پروا نکرد. پیغامی داشت و به اعلام آن ادامه داد، چنانچه دقت نمایید او به اعلام همان پیغام ادامه داد.

۲۴۳ باز گفتند: «خوب، صبر کنید! خوب، می‌توانیم همین امروز جناب اسقف را بیاوریم تا در این باره نظر دهد. بله، به آنجا می‌رویم و می‌دانیم که آنها سران کلیسا هستند.

می‌دانیم که باید به این مسئله تن دهد. چنانچه از جانب خدا آمده باشد، قطعاً جایگاه اسفغان ما را خواهد پذیرفت.»

۲۴۴ پس همه را، یکی در کنار دیگری ردیف کردند و بزرگان همان جا حاضر شدند.

۲۴۵ ولی او گفت: «ای افعی‌زادگان! ای مارهای علفزار!» «پدران مقدس» و حضرات دیگر همه با یقه‌های برگشته‌ی خود آنجا حاضر شده بودند. «که به شما آموخت که از خشم آینده بگریزید؟ می‌دانید که هم اینک مهلت شما به سر می‌رسد. مبادا بیندیشید... می‌گویید: خوب، ما در این مجمع در این گروه عضویت داریم. من به شما می‌گویم خدایی را که عبادت می‌کنم، می‌تواند از همین سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان‌ی برانگیزاند.» بدتر از این نمی‌شد!

۲۴۶ آنچه به آنها خواهد گفت تماماً با اصول موعظه‌ی یک شخصیت روحانی ناسازگار است. «من به شما می‌گویم که تیشه بر ریشه‌ی درخت گذاشته شده است! درختی که میوه‌ی نیکو به بار نیاورد قطع و به آتش افکنده خواهد شد! من شما را برای هدایت به توبه، تمسک خواهم داد ولی او پس از من می‌آید. ماه به خون تبدیل خواهد شد. وای که او خرمنگاه خویش را یکسره پاک خواهد ساخت. کاه را جدا کرده با آتشی خاموش‌ناپذیر خواهد سوزانید و گندم را به انبار خود خواهد برد. علف هرز را از گندم جدا خواهد کرد.» این دیگر چه پیغامی است!

۲۴۷ گفتند: «این آقا دیگر کیست؟ چه گفت؟ ساعت چه-چه-چه فرا رسیده است؟ امان از این جهل! فرد مناسب در جمع ماست، این همان برادر جونی است. اگر در روزگار کنونی فردی شایسته‌ی چنین کاری باشد بی‌گمان این همان برادر جونی است. چنانچه فردی از همین عصر باشد بی‌گمان جناب اسقف این وظیفه را انجام خواهند داد. اسقف فلانی، پدر مقدس بهمانی این کار را انجام خواهد داد.» شگفتا! می‌بینید اوضاع چگونه بود؟

چنانچه دقت کنید خدا در کسوت سادگی، در سادگی کار می‌کند.

۲۴۸ ولی روزی بی‌مقدمه چنین گفت: «بله، او هم اکنون در همین جمع شما ایستاده است!» یحیی شک نداشت که او همان پیشتاز موعود بود. یحیی از هویت خود سراسر آگاه بود. به همین خاطر توانست با همان شیوه مردم را تکان دهد. می‌گفت: «هم اینک، مبادا بلرزید بلکه به راه خود ادامه دهید. شما سربازان از فرماندگان خود فرمانبرداری کنید. اگر کار خلافی انجام داده باشید، همین...»

۲۴۹ «تکلیف چیست؟ آیا باید از فلان کار دست بکشیم؟ آیا دیگر نباید فلان کار را انجام داد؟»

۲۵۰ یحیی هم چنین گفت: «چون گذشته به کارهای خود مشغول باشید. به همین ترتیب به راه خود ادامه دهید. چنین ادامه دهید. بفرمایید. اگر به کاشت سیب‌زمینی مشغول بودید، آنها را کشت دهید. ملاحظه می‌کنید؟ و شما سربازان از خشونت پرهیز کنید. و- شما هم این کار را انجام دهید. به همان کاری که مشغول بودید همچنان ادامه دهید. از اربابان خود فرمانبرداری کنید و غیره.»

«ای رتی، تکلیف ما چیست؟»

۲۵۱ «خوب به کاری که اینک مشغولید، ادامه دهید. ولی یکی در میان هست که او را نمی‌شناسید.» او می‌دانست که زمان اعلام پیغامش بود. آگاه بود که وظیفه‌ی معرفی آن شخص بر عهده‌اش می‌باشد. می‌دانست که حالا دیگر حاضر شده است. «یکی در جمع شماسا! او را نمی‌بینید. هم اینک اموری رخ می‌دهد که از آنها آگاه نیستید.» و چنین بود ولی ناگاه برگشت و گفت: «چیزی-امری رخ خواهد داد.» و باز در ادامه گفت: «دقت کنید، او اینجا خواهد بود. و او را باز خواهم شناخت.»

۲۵۲ سرانجام روزی یحیی آمد و گفت: «خوب، اینک اینجاست! این است برّهی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!» و گفت: «اینک زمانم به سر می‌رسد. او را معرفی کردم. پس باید کاهش یابیم. باید از صحنه کنار روم. او ادامه خواهد داد.»

«بینید، به زودی پادشاهی هزار ساله آغاز می‌شود و زمان نزدیک شده است.» پس همین که برسد آنگاه...

۲۵۳ یحیی گفته بود: «بینید، او غوغا به پا خواهد کرد. او کاه را از گندم جدا خواهد کرد و در آتش خواهد افکند. غربال در دست خرمنگاه خود را یکسره پاک خواهد ساخت!» ولی او در ماهیت که بود؟ ریز...

۲۵۴ اما در ذهن مردم تصویر دیگری نقش بسته بود: «عزیز! برد نیزه‌ی او یک فرسنگ است. همین‌جا در فلسطین ظهور خواهد کرد و همان‌جا سوار بر... او بر ابری سفید سوار خواهد شد، رومیان را چنین اسیر کرده آنها را به قعر جهنم خواهد انداخت. ببینید، او این چنین ادامه خواهد داد تا نسل آنها برچیده شود.» پس چنانکه پیداست ترتیب‌بندی کار برای آنها مشخص بود.

ولی همین که زمان مقرر فرا رسید، برّهای فروتن و فقیر، بی‌ادعا و مهربان در جمع آنها شروع به رفت و آمد کرد، همه اینجا و آنجا به او بی‌مهری می‌کردند.

۲۵۵ یحیی هم لب به سخن گشود. چنانچه به یحیی که از انبیا بود دقت کنید، او چنین می‌گوید: «بروید از او بپرسید. آیا به راستی او همان شخص موعود است؟» او چنان فروتن و فقیر بود که یکی از انبیا هم از دریافت امر فرو ماند. او پرسید: «آیا او همان شخص موعود است یا باید چشم به راه آمدن شخص دیگری باشیم؟»

۲۵۶ چنان-چنانکه از متی ۱۱ پیداست، او هیچ کتابی به دست شاگردان خود نداد. آنها جهت تفحص نزد او آمده بودند، هنگامی که شاگردان یحیی...

یحیی در زندان بود. او به اندازه‌ای با مسائلی دست و پنجه نرم می‌کرد که... فکر می‌کنم پمپر بود که گفت: «همان‌جا بود که پرده‌ای بر مقابل چشم نبوتی او قرار گرفت.» و این مسئله درخور دقت است. چه بسا او می‌توانست... یحیی-یحیی پس از سیر در اوج باز بر زمین فرود آمده بود. چنانچه دقت بفرمایید یحیی با پایان رسالت نبوتی خود بر زمین فرود افتاد، زندانی شدن او هم به همین روند دامن زد. دیگر به آن بال‌های بزرگ نیاز نداشت پس همان‌جا فرو نشست. با این توصیف گفتنی است که یحیی بالاتر از تمام آنها پرواز کرده بود.

۲۵۷ مایلم امری را به شما خاطر نشان سازم. یحیی توسط خدا گمارده شده بود. و توجه کنید که عیسی در جایگاه-در جایگاه خدای تن گرفته از این امر آگاهی داشت. ملاحظه می کنید؟ در ماهیت... پس عیسی-عیسی چنین فرمود، عیسی چنین گفت...

دقت داشته باشید که عیسی به هیچ روی نوشته‌ای با عنوان رفتار درست در زندان به او نداد و نگفت: «حال کمی صبر کنید. همین جا مطلب کوتاهی می نویسم که باید به دست یحیی برسانید باشد که یاد بگیرد کسی که به خاطر من زندانی شده چگونه باید رفتار کند.» ملاحظه می کنید؟ خیر، چنین سخنی از دهان مبارک او جاری نشد.

۲۵۸ به هیچ عنوان به یحیی نگفت: «بفرمایید به یحیی بگویید که رسیدن به این جایگاه مستلزم اخذ دکترای فلسفه است.» توجه می کنید؟ چنانچه یحیی چنین کرده و مانند دیگران رفتار می کرد، در شمار کسانی قرار می گرفت که عیسی را رد کردند.

یحیی با صداقت تمام پرسش خود را عنوان کرد.

۲۵۹ پس چنین گفت: «تا پایان جلسه بمانید و سپس می توانید آنچه اتفاق افتاد را به یحیی گزارش کنید و نسبت به آن امر بصیرت خواهد یافت.» دقت می کنید؟ توجه می کنید؟ «تنها خدمت یحیی... بازگو کنید. بگویید که... در زندان است، پس نمی تواند شخصاً اینجا حضور داشته باشد. ولی-ولی شما عزیزان ضمن شرکت در جلسه آنچه به وقوع پیوست را مشاهده کردید. پس برایش بازگو کنید.»

و سپس شاگردان گفتند: «چشم، استاد.»

۲۶۰ و رهسپار آن سوی تپه شدند و عیسی نشسته بر روی صخره با چشمان خود آنها را دنبال کرد تا به آن سو رسیدند، تا از تپه بالا رفتند.

۲۶۱ آنگاه عیسی به سوی جماعت برگشت و گفت: «در روزگار یحیی، به-به دیدن که رفتید؟» ملاحظه می کنید؟ گفت: «به دیدن چه رفتید؟ آیا به دیدن آقای گران پوش و خوش مشرب و فاضل با یقه‌ی برگشته رفتید؟ آیا به دیدن چنین شخصی رفتید؟» و در ادامه گفت: «خیر، مگر نمی دانید این افراد چگونه هستند؟ آنها کودکان را می بوسند و در کاخ سلطنتی کار می کنند. آن افراد، پیداست که-که یحیی از آن افراد نبود.»

۲۶۲ باز گفت: «خوب، چرا رفتید؟ آیا برای دیدن مردی رفتید که صاحب خدمتی شده و آن را درست زیر چتر حمایتی یک فرقه یا چیزی از این دست قرار داده است؟ با هر باد به جنبش می آید... پس آیا اگر-چنانچه با بی توجهی یگانه‌انگاران روبرو شود به تثلیث و سه‌گانه‌انگاری خواهد پیوست؟ آیا چنانچه تثلیثی‌ها روی خوش به او نشان ندهند به سراغ کلیسای خدا یا هر جای دیگری خواهد رفت؟ آیا شما به دیدن فردی که با وزش هر باد به جنبش می آید، رفتید؟ خیر، به هیچ روی. یحیی از این دست افراد نبود.»

۲۶۳ گفت: «پس به دیدن چه رفتید؟ به دیدن یکی از انبیا؟» در ادامه چنین فرمود: «به شما می گویم که چنین است. ولی بگذارید چیزی به شما اعلام کنم که هیچ از آن آگاه نبودید؛ یحیی از یک هم نبی بالاتر است. چنانچه این امر برای شما دریافتنی

باشد، اگر دقیق باشید او همان کسی است که نگاشته‌ای از کتاب مقدس در روزگار کهن، چنین از او یاد می‌کند که: «اینک فرستاده‌ی خویش را پیش روی خود خواهم فرستاد و او راه را برای من آماده خواهد ساخت.» به ملاکی باب ۳ توجه کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۴ ولی باز این امر برای مردم دریافتنی نبود. اگر دقت کنید شاگردان هم درک نکردند. چنین است. چه زیباست! در کسوتی ساده و حقیر! پس ببینید شرط همان فروتن شدن است و بس! متواضع باشید... توجه کنید هنگامی که خدا امری شگرف را وعده می‌دهد، آن امر از نگاه الهی بس شگرف است.

۲۶۵ حال چنانچه تمایل دارید می‌توانید همیشه همین اصل را مدنظر داشته باشید، دوست دارم... این را مدنظر داشته باشید. وقتی به وقوع بپیوندد باز می‌توانید نظر خود را عوض کنید. یکی از این گل‌های بهاری که امسال می‌رویند را بچینید یا علفی ناچیز بردارید و آن را در دستان خود نگه داشته بگویید: «اینک همین را نگه می‌دارم باشد که آن امر ساده‌ای که سبب پیدایش آن شده بر من تجلی یابد. مگر آن مغزی که موشک را به سوی ماه پرتاب کرده است، می‌تواند همین علف ساده را پدید آورد؟» همیشه در اختیار شما خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ دقت کنید که در آن علف ناچیز زندگی پیدا می‌شود، با کسوتی بسیار ساده و فقیر.

۲۶۶ دقت کنید که اگر انسانی از بزرگان باشد، خرده‌ای بر این امر نیست ولی چنانچه به اندازه‌ای بزرگ باشد که سادگی اختیار کند، توجه کنید که او خدا را خواهد یافت. ولی اگر سادگی اختیار نکند خدا را هرگز نخواهد دید. پس باید سادگی برگزید. اکنون آیه...

۱۹۵. در مکاشفه آیه ۵:۹ افرادی که در حال سرود خواندن دیده می‌... حینی که بزه‌بزه کتاب را... کتاب را برمی‌دارد، چه کسانی هستند؟ آیا آنها همان مقدسان ربوده شده هستند؟

۲۶۷ خیر. مکاشفه ۶... دقیق‌تر بگوییم مکاشفه ۵:۹. خیر. چنانچه دقیق شوید اینجا سخن از مقدسان نیست. آنها... او هنوز مال خود را مطالبه نکرده است. ملاحظه می‌کنید؟ پس اینجا سخن از جمع مقدسان نیست. باز چنانچه دقت کنید سخن از پیران و وجودهای زنده است و آنها سرود می‌خوانند.

۲۶۸ با اجازه متن را می‌خوانیم تا این عزیز... سپس تلاش خواهم کرد... کمابیش شش پرسش در اینجا دارم و فکر می‌کنم بتوانم در چند دقیقه به آنها بپردازم. ببینیم. مکاشفه ۵:۹. از چند آیه قبل می‌خوانیم. پس این شخص در این باره بر خورد صادقانه‌ای داشت، عزیزان می‌خواهند در این خصوص روشن شوند. پس خوب دقت بفرمایید.

و چون کتاب-کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بزه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی... و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

و سرودی جدید (نگاه کنید، نگاه کنید) می‌سرایند و می‌گویند، مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهای هستی (باز نگاه کنید) ... خریدی

و... ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی...

۲۶۹ این همان جماعت آسمانی است ولی هنوز از گروه فدیه‌شدگان سخنی به میان نیامده است. بسیار خوب، اکنون.

برادر برانهام، چنانچه همه...

حال، یک لحظه اجازه دهید. [برادر برانهام مکث می‌کند-گروه تألیف]. فکر می‌کنم چه... از حضورتان پوزش می‌خواهم.

برادر برانهام، چنانچه مقدسان (بله) مقدسان همگی ربوده شده‌اند، ایلیا و... موسی از کجا خواهند آمد؟

۲۷۰ مشکلی پیش آمده است. مشکلی پیش آمده است. به همین سادگی است. مشکلی-مشکلی پیش آمده است. آیا می‌بینید؟ در جایی مشکلی پیش آمده است. آیا همگی خوب هستند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف]. هیچ... هیچ کس حالش به هم نخورده، چیزی پیش نیامده است؟

[برادری از میان جماعت می‌گوید: «لطفاً آیه‌ی ۹ از باب ۵ مکاشفه را بخوانید.»-گروه تألیف]. ببینیم، مکاشفه... کجا، برادر؟ [«۵»].

همان است، سؤال! همان است، پرسشی که به آن پاسخ داده‌ام. حال، ببینیم. «تو...» جای درست:

و چون کتاب را... آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که... ذبح شدی و

همین است! همین است! در این باره اشتباه کرده بودم. می‌بینید؟

... مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله...

۲۷۱ چنین است. حال، در این باره چه می‌گویید؟ چه زباست، مگر غیر از این است که همین تجلی حضور روح‌القدس در این جمع است؟ او اجازه نداد... چنانکه ملاحظه می‌کنید، تنها یک بخش آغازین آیه را خوانده بودم. خوب تنها-تنها آیه‌ای... چیزی بود که در اینجا نوشته شده بود و چون به ساعت نگاه می‌کردم هدفم این بود که بی‌درنگ تمام کنم. ولی دیدید چگونه مرا متوقف کرد؟ چه پر جلال است! اصلاً آن بخش آیه را نخوانده بودم. اگر دقت کرده باشید آیه را تا این بخش خوانده بودم: «و...» بنگرید: «و- و سرودی جدید می‌سرایند،» و اگر توجه کرده باشید همان‌جا از خواندن باز ایستادم. ولی به اینجا نگاه کنید، «و سرودی تازه می‌سرایند و می‌گویند: ما را از هر قبیله و زبان و امت خریدی.» البته، آنها هستند. چه زیباست! آیا می‌توانید آن مسئله را ببینید؟ و در ضمن پرسش دیگری پس از آن آمده است.

۱۹۶. آیا می‌توانید (م-ق-ا-ی-س-ه...) مقایسه کنید، افرادی که... در مکاشفه ۱۱:۶، بله، «افرادی که جامه‌های سفید به آنها داده شد» را با «افرادی که لباس‌های خود را به خون برّه شستشو کرده‌اند» مقایسه کنید؟

۲۷۲ اکنون به مکاشفه ۶ مراجعه فرمایید. عزیزان، نمی‌توانم با شتاب به آن بپردازم زیرا در این صورت... پاسخی نادرست خواهیم داد. و چنانکه پیداست، او نخواست-نخواست که چنین کنم. گواهی می‌کنم که این راست است. روح‌القدس می‌داند که این سخن راست است. ملاحظه می‌کنید؟ این حقیر... چیزی بود که... تنها-تنها به ساعت خیره شده بودم... به عقربه‌ی ساعت نگاه می‌کردم که ساعت یازده و نیم را نشان می‌داد پس به خود گفتم: «خوب چنانچه شتاب نکنم امکان دعا برای بیماران نخواهم داشت.» تلاش می‌کنم که به آن هم برسم. زیرا که... ذهن من... نمی‌توانم...

۲۷۳ این را به یاد داشته باشید، پس دقت داشته باشید، باید درک کنید که-که من هم انسان هستم. هفت روزی می‌شود که در آن فضا هستم و... همین بعد از ظهر باید برای امر دیگری از خدا مسئلت کنم.

۲۷۴ او چنان مصمم بود در اینجا اشتباه نکنم که باز به جهت خواندن به بخش بعدی آیه ارجاع داده شدم. من... گویی چیزی مرا فروگرفته بود، گویی موجی از این طنین بلند می‌شد که «برگرد، برگرد!»

به خود گفتم: «برگردم؟ چه؟ باید بی‌درنگ جهت دعا برای بیماران برنامه را متوقف کنم؟ چه شده است؟ مگر چه کار کرده‌ام؟»

و در حالی که دست خود را برای گرفتن این دراز می‌کردم، عزیز می‌گفت: «آیه را دوباره بخوانید.» و من هم آیه را دوباره خواندم. و آنجا در پایان پرسش چنانکه پیداست، صحبت از «مکاشفه ۶» بود.

۲۷۵ عرضم به حضور شما، تنها آغاز آیه را خوانده بودم. ملاحظه می‌کنید گویی تنها آغاز آیه بود: «و سرودی تازه می‌سرایند.»

ولی آیا می‌بینید که همین پایین‌تر چه آمده بود؟ در ادامه، در پایین [چنین می‌خوانیم]: «ما را خریدی.» پس بی‌گمان اینجا سخن از عروس و مقدسان ربوده‌شده است. «آیا می‌توانید...» و توجه کنید که بی‌گمان برّه کتاب را در دست خود داشت. برّه تخت شفاعت فیض را ترک کرده بود. توجه دارید؟ می‌بینید چگونه روح‌القدس ناظر بر امور است؟ در واقع این همین چیزی است که چند شب پیش عنوان کردم.

۲۷۶ سخن از هنگامی است که او در دفتر با من سخن گفت و من نیز برای اعلام پیغام «هنگامی که برّه آن مقام را ترک می‌کند» به شما عزیزان حاضر شده بودم. چه زیباست! حال، اینک یک موضوع درخور توجه مطرح شده است. بنگرید، چنانکه می‌بینید، به همان سان که در زمان حضور آن روشنایی که همانا خود مسیح بود، به من عطا شد، او در زمان حضور خود به من گفت: «برّه تخت خود را ترک کرد و جلو آمد.» همین که برّه تخت و جایگاه میانجی و متوسط را ترک می‌کند در اینجا جایگاه... روز فدیه و رهایی‌سازی برای کلیسا به سر می‌رسد.

۲۷۷ برنامه‌ی آینده‌ی رهایی‌سازی و فدیة برای یهودیان یعنی آن صد و چهل و چهار هزار تن چنین آغاز می‌شود. مگر نه؟ همان‌طور که می‌دانید، او همان‌طور که وعده داده درخت را می‌برد.

۲۷۸ حال اینجا برّه در حال برون شدن است و روز رهایی‌سازی این چنین به سر می‌رسد. تمام کسانی که قرار است باز خرید شوند، پیش‌تر فدیة شده‌اند و نامشان در دفتر نوشته شده است، او هم اینک دفتر و کتاب را باز می‌کند. صحیح!

۲۷۹ چه زیباست، خداوندا، سپاس. می‌بینید؟ نگاه شتاب‌آلود خادم آشفته خویش را ببخش.

خوب، آیا می‌شود «افرادی که جامه‌های سفید به آنها داده شد» در مکاشفه ۱۱:۶ را...

۲۸۰ پس به مکاشفه ۱۱:۶ توجه کنیم. بسیار خوب. هم اکنون به کجا رسیده‌ایم؟ سخن از «جامه‌های سفید» شد، بله، آن افراد-آن افراد همان مصلوب‌شدگان زیر مذبح هستند. یعنی یهودیان-یهودیان آن روزگار، «جامه‌های سفید به آنها داده شد».

...با «افرادی که لباس‌های خود را به خون برّه شستشو کرده‌اند» در مکاشفه ۱۴:۷ یکی دانست؟

۲۸۱ خیر. اکنون یقیناً مسئله‌ی متفاوتی در اینجا مطرح می‌شود. بله، توجه کنید که اینجا و در این متن از «آنانی که جامه‌های سفید به آنها داده شد»، در آن زمان سخن به میان آمده است. اینکه «جامه‌های سفید به آنها داده شد» خود تجلی فیض است. و گروهی که در اینجا دیده می‌شود «به خون برّه لباس‌های خود را شستشو کرده‌اند» و در این قسمت، در مکاشفه این همان «جمعیت بزرگ [است] که از تمام قبیله‌ها و زبان‌ها و ملت‌ها به حضور خدا آمدند.» ولی اگر خوب بنگرید، گروهی که در آنجا از آنها صحبت می‌شود دقیقاً و کاملاً از شهیدان به بیانی همان یهودیان تشکیل شده است. خوب، حال دقیقاً به مسئله پرداخته شد. خوب.

۱۹۷. برادر برانهام، اگر مقدسان همگی ربوده شده‌اند، ایلیا و موسی از کجا پیدا می‌شوند. آیا آنها از یهودیان خواهند بود؟ یا همان ایلیا که برای ما فرستاده شد، نزد-نزد آنها خواهد بود؟

۲۸۲ خیر. ایلیا-ایلیای امته‌ها که از همان مسح برخوردار است و امته‌ها را به خروج فرامی‌خواند، پیش‌تر راهی می‌شود. به واقع توجه کنید که در آن متن کلیسا بی‌کم و کاست و یکسره ربوده شده است. در چنین هنگامی است که آن-آن دو نبی مذکور در باب ۱۱ فرود می‌آیند. در آن زمان دیگر روزگار فیض امته‌ها به سر رسیده و آن دو نبی برای یهودیان رسالت می‌یابند. خیر، همان مرد نیست. در این خصوص می‌توانم-می‌توانم با اطمینان بیشتر صحبت کنم. حال، به یاد داشته باشید که این حقیر به فراخور دانش خود صحبت می‌کنم.

به آنچه در اینجا آمده، توجه کنید. پرسش: «آیا گندم و شراب... خوب، «آیا...».
گ-ن-د-م. خیر، شاید چنین باشد: «آیا...». اصلاً «آیا» در کار نیست. تنها چنین
آمده است:

۱۹۸. آنچه و شراب یا گندم و شراب در مکاشفه ۶:۶ چه...؟

ببینیم، چیست؟ پس آن را اینجا می‌گذارم، منظورم همین است.

و از میان چهار جاندار همچون آوازی را شنیدم که می‌گوید، یک هشت
یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار... و به روغن و...
شراب ضرر مرسان.

۲۸۳ فکر می‌کنم منظور همان «گندم و شراب» باشد. ارتباط میان این دو
 مطرح می‌شود.

آیا بیشتر جنبه‌ی نمادین است و شراب همان شرابی است که در سفره‌ی مشارکت
[شام خداوند- گروه تألیف.] خورده می‌شود، مکا... چیزی که در اول قرن‌تیان ۲۴:۱۱
عنوان شده است؟

۲۸۴ «آیا شراب-شراب...» خیر. چنانکه توجه کنید یکی از آنها در حکم یک
نماد روحانی است. درباره‌ی دیگری گفتنی است که این همان-همان مکاشفه‌ی
کلام می‌باشد.

۱۹۹. آیا دلیل بیماری بسیاری از افراد به این خاطر است که ما بدن خداوند را
تشخیص نداده‌ایم؟ (دقیقاً)

... ولی هم اکنون به برکت گشایش مَهر ششم مکشوف شده است؟

۲۸۵ حال ببینیم. با اجازه‌ی شما سعی می‌کنم اکنون مفهوم پرسش را درک کنم.
مشکل از شما نیست، مشکل از جانب من است. شما... درست نوشته‌اید ولی مشکل
از بنده است.

آیا دلیل بیماری بسیاری از افراد به این خاطر است که ما بدن خداوند را تشخیص
نداده‌ایم؟ (در پایان عبارت علامت سؤال وجود دارد.)

۲۸۶ نگاشته‌ی مقدس می‌گوید که «دلیل وجود بسیاری از بیماران و دردمندان در
جمع شما، همان عدم تشخیص بدن خداوند است.» پس این سخن سراسر درست
است. به واقع چنانچه دقت داشته باشید، بدن خداوند همان عروس است. ولی بسیاری
از مردم به بیراهه می‌روند و سلوکشان با آن امر آسمانی هماهنگ نیست. درست است.
چنانچه بنگرید، درکی از ماهیت رفتار شایسته ندارند. سبک زندگی آنها به هیچ عنوان
درست نیست ولی باز با این وجود در شام خداوند و امور دیگر شرکت می‌کنند. این
درست نیست. دقت می‌کنید؟ بسیار-بسیار-بسیار بد است که مردم با وجود دروغ،
زدی و نوشیدن مشروب باز در شام خداوند شرکت می‌کنند. نباید این کار را بکنید.
ملاحظه می‌کنید؟

... ولی هم اکنون به برکت گشایش مَهر ششم مکشوف شده است؟

۲۸۷ «گشایش مُهر ششم» ببینیم. نه. خوب چنانکه پیداست گشایش و برداشته شدن مُهر ششم مربوط به یهودیان می‌شد. دقت کنید که کلیسا پیش از آن راهی شده است. پس به دوره‌ی مصیبت مربوط می‌شود و با این توصیف تمایزی وجود دارد. خیر. خیر. چنین نیست.

۲۸۸ یکی از آنها شراب روحانی یا به بیانی مکشوفه‌ی کلام است، دل ایماندار پس-پس از مکشوفه‌ی کلام به شوق می‌آید. و دیگری نمادی از خون عیسی که از سفره‌ی [شام] خداوند برمی‌دارند. این درک من از موضوع است.

۲۰۰. آیا در میان کسانی که خداوند را می‌پذیرند، افرادی ناب‌گزیده هم پیدا می‌شوند؟ اگر چنین باشد آیا آنها خواهند افتاد؟

چنانچه از برگزیدگان باشند، چنین نخواهد شد. خیر. چنانکه دقت داشته باشد، امکانش وجود ندارد.

۲۰۱. در کدام قسمت از کلام آمده که... آیین کاتولیک با هدف به چنگ آوردن ثروت یهودیان آنها را اغوا خواهد کرد؟

۲۸۹ پرسش از این قرار است: «دقیقاً کجا آمده که-که وحش برای به دست آوردن ثروت اغواگری خواهد کرد؟» چنین نیامده است. این برداشت ماست... حال چند شب پیش را به یاد داشته باشید. حین شنیدن نوار دقت کنید. به هیچ عنوان نگفتم که آن کار را خواهند کرد. گفتیم... دقت داشته باشید که کاتولیک ثروتمندترین گروه دنیاست. هیچ کس به پای آنها نمی‌رسد. آنچه در اختیار کاتولیک‌ها نیست، در دست یهودیان است.

۲۹۰ این وضعیت اقتصاد کشور است، حال... بر اساس لایف لاین (که درست از واشنگتن دی‌سی مخابره می‌شود) در حال حاضر با پول مالیاتی که چهل سال دیگر پرداخت خواهد شد، زندگی می‌کنیم. این هزینه‌ی کنونی ماست. دقت کنید تا جایی بدهکار شده‌ایم که ناگزیر با احتساب مالیاتی که چهل سال بعد اخذ خواهد شد به صدور بن روی آورده‌ایم. کشور به وضعیت ورشکستگی رسیده است. این پایان خط است.

۲۹۱ تنها تصمیم خردمندانه کاسترو این بود که به بیانی پول را جعل کرد، اوراق بهادار و بن‌ها را باز خرید نمود و پول کشور خود را عوض کرد. این تنها کاری بود که از دست او برمی‌آمد.

چاره‌ای بیشتر برای ایالت متحده نمانده است. حال به یاد داشته باشید، توجه داشته باشید که در اینجا این ویلیام برانهام است که صحبت می‌کند. این نظر من است. با دقت بر روی مسائل از دیدگاهی بشری فرض‌پردازی می‌کنم ولی چه بسا هزاران هزار فرسنگ از اصل داستان فاصله گرفته باشم. این باور بنده است که در این خصوص پول دستاویز... «پول دوستی ریشه‌ی هر درد است.» و معتقدم که همین امر آغازگر روند خواهد بود.

۲۹۲ خوب، کلیسای کاتولیک در وضعیت حاضر بابت برگزاری آیین قربانی و چیزهای دیگر از مردم پول می‌گیرد، پس با این توصیف ثروت دنیا را به چنگ آورده است.

چنانچه به یاد داشته باشید، کتاب مقدس می گوید که «آن زن ثروتمند است» و او را توصیف می کند. و به یاد داشته باشید که در اینجا تنها صحبت از یک ملت نیست. در ثروت اندوزی به هر ملت زیر آسمان گزند وارد کرده است. صاحب برتری شد. صاحب ثروت شده است. ولی آنچه در اختیار آنها نیست، در اختیار وال استریت که یهودیان کنترل می کنند، است.

۲۹۳ خوب و شما به یاد دارید که یعقوب در زمان بازگشت (دیشب دیدیم که) ثروت اندوزی کرد و اسرائیل شد. او به راستی ثروت اندوخته بود. ولی چنانچه توجه کنید او با این پول نمی توانست چیزی را برای خود بخرد، مخصوصاً نزد عیسو. عیسو هم صاحب ثروت شده بود. می دانید، دو ضدیت و -و یکی... اگر بنگرید سراسر دقیق است.

۲۹۴ حال به این موضوع دقت کنید. عرض کردم چه بسا به خاطر مسائل مالی ممکن است با هم متحد شوند-و در چنین شرایطی نیروی روم به واسطه ی پیمان شکنی بر نیروی یهودیان و پول تسلط خواهد یافت. چه بسا چنین هم نشود. عرضم به حضور شما می دانیم که پیمان را خواهند شکست ولی -ولی چرایی آن را نمی دانم زیرا کاری که انجام خواهند داد بر من مکشوف نشده است.

۲۹۵ ولی بنگرید. پس اگر امروز، چه می شود چنانچه امروز تنها بتوانیم...؟ چنانچه هم مالیات (در صورت درستی این خبر) هم واحد پول، هم پول حاصل از مالیات در چهل سال آینده، توجه کنید، هم طلای خود... همه را هزینه کرده باشیم پس ورشکسته شده ایم. پول نداریم. تنها با تکیه بر اعتبار گذشته ی خود گذران امور می کنیم.

۲۹۶ این همان کاری است که کلیسا امروزه انجام می دهد، منظورم عروس نیست. کلیسا با تکیه بر اعتباری که در گذشته ای دور به برکت خدمت روزگار شیر کسب کرده، گذران می کند. «ما کلیسا هستیم! ما کلیسای مادر هستیم! ما آغازگریم...» درست است. ملاحظه می کنید؟ با تکیه بر اعتبار خود گذران می کند.

۲۹۷ متدیست ها با تکیه بر اعتبار خود گذران می کنند. باپتیست ها با تکیه بر گذشته ی خود گذران می کنند. پنطیکاست هم با تکیه بر گذشته ی خویش گذران می کنند. «جلال بر خدا! روزگاری هنگامی که مقدسان در روح می رقصیدند و... خداوند این کار و آن کار را انجام می داد.» خوب، خوب این کارها مربوط به گذشته است. «برادر، همه ی ما در این میان رشد کرده ایم.» شگفتا! آیا می بینید؟ همه به اعتبار گذشته ی خویش دلخوش کرده اند.

۲۹۸ آری، این ملت با-با تکیه بر اعتبار گذشته ی نیاکان خود روزگار می گذراند و شگفتا که به زعم ما همین امر مایه ی رستگاری می شود! خدا به هیچ روی اسرائیل را به خاطر گذشته ی آنها مورد عنایت خود قرار نداد بلکه به خاطر وضعیتی که در آن زمان خاص داشتند. به این مسئله دقت کنید.

۲۹۹ خوب با این توصیف این نظر-نظر من در خصوص آنچه در آینده روی خواهد داد، است. چه بسا چنین هم نشود. ولی معتقدم که در آینده تصمیمی به ما تحمیل خواهد شد. و در آن زمان به جای تغییر واحد پول... تأثیرگذاری این امر بر فیلیپ موریس

چگونه خواهد بود؟ چه تأثیری بر-بر شرکت‌های تولید ویسکی خواهد داشت؟ بر بخش بازرگانی چه پیامدی خواهد داشت؟ چه پیامدی؟ پیداست که سبب ورشکستی آنها خواهد شد. آنها بی پول خواهند شد. مگر اینکه بتوانیم «آن پول را قرض بگیریم.» آیا هوش آن افراد را می‌بینید؟

۳۰۰ در چنین شرایطی کشور، خود را به کلیسا خواهد فروخت. و آنگاه کلیسا و حکومت باز هم یکی خواهند شد، ما در چنین روندی هستیم. خوب، پرسش بعدی.

۲۰۲. اگر کسی با وجود عضویت در یک تشکل، در یک مجموعه‌ای که از نظر دولت جایگاه رسمی دارد، آنچه در قلبش است یا حقیقت روزگار آخر را بیان کند، آیا چنین فردی باز «یکی از فاحشه‌ها» تلقی خواهد شد؟

۳۰۱ ببینیم. «اگر کسی با وجود عضویت در یک تشکل، در یک مجموعه‌ای که از نظر دولت جایگاه رسمی دارد...» خوب، ببینید، دولت به مجموعه‌های سازمان یافته به بیانی سازمان‌ها حق بیان می‌دهد. پس شایان توجه است که این مطلب ارتباطی با آنچه در قلب آدمی است، ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ خوب، یک ایماندار راستین از روح تولد یافته یا چیزی از این جنس بی‌گمان دیر یا زود ملزم خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ امکان ندارد چنین واضح باشد و او متوجه نشود.

۳۰۲ هم اکنون می‌خواهم... دوست گرامی، دقت کنید. اینجا جای یادآوری است که- که تا جایی که به خاطر دارم خدا هرگز، ببینید...

۳۰۳ دقت کنید که عیسی، عمانوئیل، به بیانی خدای تن‌گرفته سرآمد این روند بود. پس به آن شخصیت یعنی- یعنی عیسی نگاه کنید. هنگامی که... هیچ می‌دانید هنگام تولد او حتی یک دهم دنیا هم از آمدنش به اینجا آگاهی نداشتند؟ آیا این امر خود پرسش برانگیز نیست؟

مگر نمی‌دانید که با آمدن پیشتاز «کوه‌ها» و تمام این امور باید رخ می‌داد ولی گویی حتی یک درصد از جمعیت اسرائیل با خبر نشد؟ این مسئله پرسش برانگیز نیست؟

۳۰۴ یهودیان، دیگران و به همین ترتیب مردم در همه جای این کره‌ی خاکی زندگی می‌کردند. در اینجا باز جای یادآوری است که عیسی برای شهادت به عنوان منجی عالم پا به این دنیا نهاده بود. مگر نه؟ ولی شگفتا مردمان، اقوام و طوایف و نژادهایی بودند که هیچ از حضور منجی عالم آگاه نشده بودند. آنچه مقدر بود رخ داد و عالمیان از آن امر آگاه نشدند با اینکه همان امر همواره در این عالم به وقوع می‌پیوست. می‌بینید؟

۳۰۵ چرا آنها را آگاه نکرد؟ منجی عالم آمد و تمام کسانی که برای زندگی جاوید مقدر شده بودند او را پذیرفتند. هیچ نیازی نبود که دیگران آگاه شوند چون نمی‌توانست آنها را فدیة سازد، آنها فدیة‌شدنی نبودند. چگونه با وجود حضور این کاهنان چنین شد؟ پس او باید آنجا حاضر می‌شد و با در نظر گرفتن این امر که برگزیدگان در میان مردم و در اطراف بودند، همه را مخاطب می‌ساخت گویی همه یک گروه بودند.

۳۰۶ ولی آن علمای بزرگ که در جایگاهی بودند که او را بشناسند، گفتند: «این مرد خود بعلزبول است. بنگرید، به این مرد اجازه نخواهیم داد رهبر ما شود و همه‌ی امور را در دست بگیرد. اجازه نمی‌دهیم.»

ولی عکس این قضیه در خصوص یک زن روسپی بی‌ادعا که برای زندگی جاوید مقدر شده بود، صدق می‌کند. او از زندگی جاوید برخوردار شد و نامش در همین کلام خدا باقی مانده است. او فرادست شد و به محض تابیدن روشنایی الهی برای نخستین بار بر آن بذر کوچک، بی‌درنگ دریافت. [برادر برانهام با انگشت یک بار ضربه می‌زند- گروه تألیف.]

۳۰۷ بنگرید، ماهیگیری کهنه‌کار از آنجا گذر می‌کرد. او همان‌جا نشانه‌ها و شگفتی‌ها به ظهور می‌رساند و- رازهای نهفته در دل مردم را برای آنها بازگو می‌کرد و خویشتن را مکشوف می‌ساخت.

اتفاقاً شماری از فریسیان همان‌جا حضور داشتند و می‌گفتند: «این مرد خود بعلزبول است.» باید به جماعت خود چیزی می‌گفتند.

۳۰۸ همه دورش جمع شده بودند: «دکتر جونز، آیا می‌توانید بروید و پای سخن این مرد بنشینید؟ به-به نظر می‌رسد که با آگاهی کامل سخن می‌گوید. مانند دیگران صحبت نمی‌کند.»

۳۰۹ «برای شنیدن سخنانش می‌روم.» می‌بینید دکتر جونز هم آنجا رفت. درست است ولی خدا-خدا هرگز به او راه نخواهد یافت.

او هم آنجا بود و گفت...

چنین گفتند: «حال، به آنجا نگاه کنید. به آنجا نگاه کنید. اینک مردی از راه می‌رسد. یکی از شاگردانش است. اینک مردی نزدیک می‌شود. نام آن مرد اندریاس است. این را به یاد دارید. آیا آن ماهیگیران- ماهیگیران کهنه‌کار که آنجا بودند را به یاد دارید؟ آنها همان افراد هستند. بله، این- این شمعون برادر اندریاس است. ملاحظه می‌کنید؟ خوب آنها- آنها فرزندان یونای پیر هستند. اینک... نگاه کنید، مردی را به سوی او هدایت می‌کند. او کیست؟ بله، ببینیم آنجا چه خواهد کرد. خودش است- شخص بعدی در صف دعا است.» و او این چنین نزدیک می‌شود.

و گفت: «نام تو شمعون است و تو پسر یونا هستی.»

۳۱۰ «این آقا خود بعلزبول است! دقت کنید که روحی بر او قرار گرفته است. شخصیت عجیبی دارد. ملاحظه می‌فرمایید؟ توجه کنید، مبادا برای شنیدن چنین سخنانی درنگ کنید. از آن دوری کنید. خوب من دیگر به هیچ عنوان در این جلسات شرکت نخواهم کرد. هم اینکه جلسه تمام شد، بی‌درنگ از اینجا خواهیم رفت. دیگر در چنین جایی ما را نخواهند دید.» ملاحظه می‌کنید؟ دیگر چرا؟ ولی او به چنین نتیجه‌ای رسید، نتیجه‌ای که به زعم خود خردمندانه بود. چنانچه دقت کنید همان مردمی که [مسیح] نزد آنها آمد، او را مصلوب کردند. آیا توجه می‌کنید؟

۳۱۱ ولی در همان جا فاحشه‌ای بی‌ادعا که همه از او بیزار بودند هم پیدا شد! توجه کنید که این حرف به این مفهوم نیست که با روسپی‌گری موافق هستم. به هیچ روی! ولی می‌خواهم در اینجا ذریت برگزیده را به شما نشان دهم و بس.

۳۱۲ به آن آقا، به آن ماهیگیر کهنه‌کار نگاه کنید که قادر نبود... به گفته‌ی کتاب مقدس درس‌نخوانده و به بیانی آمی بود. مگر چنین نیست؟ این تنها توصیفش نیست، او فردی بی‌علم و عامی هم بود. خوب، آیا این سخن درست است یا نادرست؟ ای کاش بتوانیم از آن علموی که به زعم خود به دست آورده‌ایم، دست بشوییم. ملاحظه می‌کنید؟ خوب. پس با این توصیف او هم عامی بود و هم آمی. ولی هم اینک به پیشگاه مبارک خداوند عیسی نزدیک شد و خداوند عیسی هویتش را بازگو کرد... در همان دم دیگر هیچ جای پرسشی برای او باقی نماند.

۳۱۳ ولی آن مرد دیگر با چه دلیل و برهانی می‌توانست آن امر را تکذیب کند؟ «خوب، نگاه کنید، چنین مردی به آن مسئله ایمان آورد. کافی است به سر و پایش نگاه کنید. او را می‌شناسید. ظاهراً پیداست این مرد هیچ‌گاه... دقت کنید، دقت کنید، او ماهیگیری بیش نیست. دقت کنید که سواد درستی هم ندارد. از او ماهی خریدم ولی حتی نمی‌توانست برایم یک قبض صادر کند. او بدبخت و بیچاره است! پیداست که افرادی از این جنس به چنین سخنانی گوش جان می‌سپارند.» خداوندا، سپاس. آمین. هیچ می‌بینید؟ «خوب، خوب، او... پدرشان را ببینید که بی‌دانش است. آنها را به مدرسه هم نفرستاده است.» غافل از اینکه آن یگانه فرخنده او را به مکتب فرستاد و هرآنچه در راستای خواست الهی بود را به وی آموخت.

۳۱۴ اینجا منظور این نیست که مدرسه رفتن خطاست. امیدوارم منظور مرا درست درک کرده باشید. ولی دقت کنید شما به این قبیل افراد هم برمی‌خورید. افرادی این چنینی هم پیدا می‌شوند و به همین خاطر آن امر الهی از بالای سر آنها می‌گذرد و آنها از دریافت آن کاملاً فرومی‌مانند.

۳۱۵ هیچ می‌دانید؟ هیچ... به زعم من یک سوم یهودیان کشور هم از آمدنش آگاه نشدند. و-و جدا از این تنها یک-یک پنجم جمعیت پای سخنش نشست. و باز تنها یک صدم آن جماعت او را پذیرفتند. هیچ می‌دانید چند نفر بودند؟ دوازده تن از آنها و همین‌طور افراد دیگر از کل گروه در [واقعه‌ی] صلیب حضور داشتند. دیگران کجا بودند؟ آیا دقت می‌کنید؟ آن هفتاد شاگرد رفتند.

۳۱۶ خوب، لحظاتی هم بود که او بدون اشاره به آموزه‌ی الهی خود، تنها بیماران را شفا می‌داد و می‌گذشت، بله او به شفای بیماران و انجام کارهای دیگری از این دست بسنده می‌کرد. چه زیبا بود! بله، روح خدا بر او قرار گرفته بود. آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف.] هنگامی که بیماران را شفا می‌داد، چه شگرف بود! «او علامه است. برادران باید حتماً همه‌ی شما او را به کلیسای خود دعوت کنید. در توانایی بی‌همتاست! آن آقا به راستی می‌تواند بیماران را شفا دهد! ارزش دیدن دارد. عطای شفا دارد.»

۳۱۷ خوب، طبیعی است که آنها کیی خواهند کرد. جای شگفتی نیست چون هر گروه می‌کوشد افراد خود را مطرح کند.

پس او از راه رسید. و بدون هیچ مقدمه‌ای نشست.

«ای استاد با تو همراه خواهیم شد.»

۳۱۸ «خوب، بفرمایید بنشینید. بفرمایید.» خوب، او چنین هفتاد نفر را فرستاد و کارهایی از این دست انجام داد.

ولی آن مرد روزی پس از به انجام رسانیدن معجزه نشست و به ارائه‌ی کلام به مردم مشغول شد. «با نواخته شدن...» بسیار خوب. به بازگو کردن کلام برای مردم پرداخت.

مردم گفتند: «خوب، اینجا دیگر تند نرو! خوب! قانع نشدم.» سخن او با آموزه‌ی آنها سازگاری نداشت. پس گفتند: «خوب، برادران پیداست که کنیسه و همه چیز را ترک کرده‌ایم ولی شاید-شاید این کار اشتباه بود. بهتر است برگردیم چون این مرد به مثل‌ها صحبت می‌کند. فردی غیرعادی است. نمی‌توانم آن امر را درک کنم.» آیا می‌بینید؟ مسئله از چه قرار بود؟ در اصل، او بذری برگزیده نبود.

۳۱۹ ولی بی‌مقدمه با گروه کوچک واعظان خود تشکیل جلسه داد و با آنها صحبت کرد. گفتند: «وای! چنانکه پیداست بهتر است ما هم برگردیم تا دوباره در مسئولیت‌هایی که سازمان‌ها به ما داده بودند، مشغول شویم و مجوزهای خدمتی به ما بازگردانده شود. منطقی باشید، چه کسی از سخنان چنین مردی سر درمی‌آورد؟ اینجا چنین می‌گوید و آنجا چنان. وای!»

۳۲۰ و به این شکل دیگران سخنان او را درک نمی‌کردند. او برای دسته‌ای معماوار صحبت می‌کرد ولی برای دسته‌ی دیگر چنین نبود.

پس از او جدا شدند. او برگشته به آن دوازده خیره شد. گفت: «آیا شما هم می‌خواهید بروید؟» می‌بینید؟

۳۲۱ هم اکنون دقت کنید. پطرس گفت: «می‌دانی چه؟ زمان مدیدی در جلساتی که در آن ساختمان قدیمی تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردم. پس کجا می‌توانم بروم؟ کجا بروم؟ کجا؟ پس از کارهایی که در اینجا انجام داده‌ام... نمی‌توانم به آن لجنزار برگردم چون هر آرایش دنیوی در آن پیدا می‌شود. می‌بینی؟ من، من... پس کجا بروم؟ هیچ-هیچ تمایلی به رفتن ندارم.»

۳۲۲ پس او گفت: «اگر چنین است که خوب ادامه بده.» و چنین شد. ملاحظه می‌کنید؟ پس در آن روزگار وضعیت چگونه بود؟ از جمعیتی دو و نیم میلیون نفره دوازده تن پیدا شدند. و چنانچه دقت کنید با وجود جمعیتی بالغ بر چندین میلیارد نفر، باز سخن از رهاننده‌ای است که در کسوت سادگی و فقر می‌آید. پس در همان فقر و سادگی پایداری کنید. دقت کنید.

پس فریسیان در آنجا بودند ولی آن زن روسی بی ادعا نزدیک شد. گفت: «بگو ببینیم، گویی نبی هستی! می دانیم که مسیح باید بیاید و هنگام آمدنش همین کارها را خواهد کرد.»

گفت: «همان هستم.»

۳۲۳ آن زن گفت: «پس به همین خاطر است.» و راهی شد. مگر می شد جلوی او را گرفت! این کار از محالات بود.

۲۰۳. برادر برانهام، در نام خداوند عیسی به شما درود می فرستم. لطفاً بفرمایید توضیح دهید منظور از آن مرد متی ۱۱:۲۲ که لباس مجلس عروسی را بر تن نکرده بود، چیست؟ می دانیم که بدون لباس مجلس عروسی این مرد به آسمان راه پیدا نخواهد کرد. می دانم که از مهمانان بود ولی عروس نبود.

۳۲۴ بله، چنین است. گویی... بی سر و صدا وارد تالار عروسی شده بود. توجه دارید؟ نگاه کنید. پس من... چه بسا این مسئله خود موضوع یک موعظه‌ی کامل باشد.

با این توصیف تنها می توانم ده دقیقه به دعا برای بیماران و برنامه‌های تکمیلی اختصاص دهم. فکر می کنم تا اینجا به نیمی از پرسش‌ها پاسخ داده باشم. توجه کنید. ولی-ولی پس از پرداختن به این پرسش حتماً شتاب خواهم کرد. توجه می کنید؟

۳۲۵ خوب چنانچه با رسوم شرقی آشنا باشید ماجرا از این قرار است. توجه می کنید؟ داماد زمان ارسال دعوت برای عروسی تنها عده‌ای را منظور می کند. در ازای هر مهمان که دعوتنامه را دریافت کرده، شخصی مقابل در می ایستاد و لباس مجلس را بر تنش می کرد. پس افراد چه فقیر و چه غنی به یک شکل لباس مجلس را بر تن می کردند.

۳۲۶ وقتی یک مهمان مقابل در می رسید، لباس بر تن می کرد و همین امر ظاهر پیشین او را مخفی می کرد. او تنها یکی از مهمانان بود، دیگر ثروتمند و فلاح و چاه کن و هر چیز و حتی زرسالار با هم تفاوت نداشتند، او-او با همان لباس در مجلس حضور می یافت. بله همین که به در می رسید آن لباس را بر تن می کرد، البته هنگامی که از در وارد می شد.

۳۲۷ پس در همین راستا یوحنا باب ۱۰ را در نظر بگیرید. اگر اشتباه نکنم همان جا بود که گفته: «من همان در هستم.» آیا می بینید؟ «من همان دری هستم که... از آن وارد می شوید.» پس مهمان بر در می ایستاد و همان جا آن مرد مبارک باید لباسی که همانا روح القدس است را بر تن او می کرد، باید او را به جامه‌ی عدالت می پوشانید.

۳۲۸ ولی مردی که در مثال بالا از او صحبت می شود از طریق یک تشکل یعنی پنجره‌ای که ته تالار است، وارد شد. چه بسا بی سر و صدا و از سوراخی وارد شده باشد. به هر روی وارد شد و بر سر میز نشست. همین که داماد از راه رسید و نگاه کرد، آن آقا... آن آقا... روزگاری آنها عجیب و غریب بودند ولی اکنون خود او در آن جمع عجیب و غریب بود. آیا متوجه هستید؟ «تو که تعمیر روح القدس و بقیه‌ی چیزها را نداری در چنین جمعی چه کار می کنی؟ چگونه به اینجا راه پیدا کرده‌ای؟» پس از راهی غیر از در وارد شده بود. بدون دعوتنامه‌ی رسمی وارد شده بود. موضوع را درک می کنید؟

چنانکه پیداست با توسل به یک نظام تربیتی یا چیزی از این دست وارد شد. به هر صورت توانسته بود وارد شود.

۳۲۹ پس به آنها گفت: «دست و پای او را ببندید، او را به بیرون، به تاریکی بیرونی، جایی که گریه و ناله و فشار دندان است بیندازید. می بینید؟ او چنین وارد دوره‌ی مصیبت عظیم می شود. ملاحظه می کنید؟ مشکل اینجاست که از در وارد نشده بود. پس موضوع از این است. پرسش:

۲۰۴. آیا ایلیا ملاکی ۴ همان ایلیا مذکور در مکاشفه ۳:۱۱ خواهد بود؟ آیا شاهدان دیگر... آیا شاهدان دیگر متفاوت هستند، آیا اشخاص متفاوتی هستند؟

۳۳۰ بله. ایلای ملاکی ۴ همان ایلای مذکور در ملاکی ۳ نیست. در جلسه‌ی دیشب به این مسئله پرداختیم. «آیا آن شاهد غیر از اوست، آیا این مطلب برای هر دو صدق می کند؟» بله آقا، پیرو مکاشفه‌ای که از موضوع داریم، چنین است. خوب، قصد ندارم بیشتر وقت شما را بگیرم.

۲۰۵. برادر برانهام، در اول پادشاهان ۱۹، فکر می کنم شمار افرادی که زانو نزده بودند همان...

۳۳۱ بله، درست است. هفتصد به جای... سپاس. درست است. هفتصد تن بودند به جای هفت هزار... «برادر برانهام...» هفت هزار تن به جای هفتصد. خوب، آن را دیدید؟

۳۳۲ می دانید، هنگامی که شخص جهت موعظه چنین از راه می رسد... مايلم همین جا جهت روشن کردن مسئله چیزی از شما بپرسم.

هنگامی که ایلیا از بیابان آمد صاحب پیغامی بود. با گام‌های استوار از کویر خارج و سرراست به سراغ پادشاه رفته او را چنین خطاب کرد: «شب‌نمی از آسمان نازل نخواهد شد مگر به سخنم.» این محتوای سخن ایلیا بود. باز با گام‌های استوار برگشت بی آنکه سخنی به کسی بگوید. ملاحظه می کنید؟

۳۳۳ چنانچه پیغام دیگری داشت، بی درنگ حاضر شده آن پیغام را ابلاغ می کرد. پس از آن بی درنگ برمی گشت و باز به بیابان می رفت. ملاحظه می کنید؟

۳۳۴ اکنون چنانچه دقت کنید، هنگامی که سنگ زاویه خیمه را نهادم، او گفته بود: «عمل مبشّر را به جا آور.» ولی اینک زمانی فرا می رسد که هر دو عمل از هم متمایز شوند. حال چیز دیگری در حال شکل گیری است. پس خود چنان... چنانکه پیداست همین که به اینجا می رسم برای کار مژده رسانی، بشارت و کارهای دیگر به تکاپو می افتم و حاصل این روند را می بینید؟ می بینید؟ شما گرامیان... خوب، توقع من این است که کلیسا به درجه‌ای از روحانیت رسیده باشد که این مسئله برایش قابل درک باشد.

۲۰۶. برادر برانهام طبق دریافتی که از موضوع دارم ایلیا قرار است سه بار بیاید. به ما گفته‌اید که ایلیا پیش تر دو بار آمده و باز خواهد آمد. خوب، آیا کسی که روح ایلیا بر او قرار خواهد گرفت، یکی از آن شاهد از گروه موسی و ایلیا است که در آنجا ظهور خواهد یافت؟

۳۳۵ خیر. خیر. توجه کنید که او از امت‌ها و جهت کلیسای امت‌ها خواهد بود. چنانکه پیداست فرستادگان خدا همیشه برای قوم خود فرستاده می‌شوند. «او نزد خاصان خود آمد ولی خاصان او را نپدیدرفتند.» خداوند پیغام زمان را برای خاصان خود می‌فرستد.

۳۳۶ خدا برای مخاطب کردن یهودیان نبی از امت‌ها به کار نگرفت. هنگامی که خدا امت‌ها را مخاطب می‌سازد، سخن از انبیای یهودی نیست. وقتی خدا باز یهودیان را مورد توجه خود قرار خواهد داد، انبیایی از خاستگاه غیر یهودی نقش‌آفرینی نخواهند کرد. ملاحظه می‌کنید؟ آیا منظور مرا درک می‌کنید؟ بسیار خوب.

پس از ربوده شدن...

۳۳۷ پیداست که میان دوره‌ی امت‌ها و دوره‌ی یهودیان، یک دوره‌ی انتقالی خواهیم داشت باشد که گذر از پیغامی به پیغام دیگر انجام شود. پیداست که به این شکل آغاز خواهد شد و عرض به حضور شما چنانکه توضیح داده‌ام، مصداق این امر همان رسالت پولس برای امت‌ها و غیره است. بسیار خوب.

۲۰۷. آیا پس از ربوده شدن باز امکان رستگاری برای عضوی از کلیسا که ربوده نشده باشد، خواهد بود؟

۳۳۸ خیر. خیر-خیر. زیرا دیگر سخن از خون نیست. دقت کنید که دیگر سخن از شفاعت نیست. دوره‌ی امت‌ها خاتمه یافته است. کسی پس از ربوده شدن رستگار نمی‌شود یا به بیانی عضوی از کلیسا رستگار نمی‌شود، به هیچ روی. درباره‌ی کلیسا چنین آمده است: «هرکه خبیث است باز خبیث بماند و هرکه مقدس است باز مقدس شود.» ملاحظه می‌کنید؟ پس چنانکه پیداست پس از رفتن کلیسا دیگر چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

۲۰۸. برادر برانهام چنانکه متوجه شده‌ام در پیغام مربوط به مهر یکم به هفتاد هفته‌ی دانیال اشاره کرده‌اید. براساس درکم از دانیال، از نوار مربوط به بررسی کتاب دانیال، با آغاز هفتاد هفته، انجیل باز به یهودیان ارائه خواهد شد. با این توصیف آیا هفتاد... یک هفته، هفت سال برای یهودیان باقی مانده است. یا تنها سخن از نیم هفته‌ای یا به بیانی سه سال و نیم است؟

۳۳۹ نیم هفته‌ای بیشتر نمانده است. چنانکه اخبار شده بود عیسی در نیم هفته‌ی نخست نبوت کرد. پس نیم هفته‌ای بیشتر نمانده است.

برادر برانهام، با توجه به اینکه در طول هفته برای بیماران دعا نکرده‌اید، آیا برای شما مقدور است...؟ (این تنها درخواستی در این خصوص است.)

برادر برانهام، آیا پس از پایان جلسه می‌توانید مرا ببینید... (چنانکه می‌بینید این یک درخواست است.)

۲۰۹. آیا می‌توانید درباره‌ی زندانی شدن شیطان به مدت هزار سال و آزاد شدنش و جنگی که در مکاشفه ۸:۲۰ درمی‌گیرد، توضیح دهید؟ این امر چه ارتباطی با نبرد حرم‌مجدون که در مبحث مهر چهارم از آن صحبت کرده‌اید، دارد؟ آیا اهالی جوج و ماجوج با مردمان زمین تازه جمع خواهند شد؟

۳۴۰ این پرسش طولانی است و- خدمت شما عرض شود به ناچار به ارائه‌ی خطوط اصلی بسنده خواهیم کرد. مسئله‌ی اول: «آیا...» خوب چه بسا نتوانم موضوع را بازگو کنم ولی تا حد مقدور این کار را می‌کنم.

آیا می‌توانید درباره‌ی زندانی شدن شیطان به مدت هزار سال و آزاد شدنش و جنگی که در مکاشفه ۸:۲۰ درمی‌گیرد، توضیح دهید؟

۳۴۱ این نبرد حرم‌جِدُون نیست. ببینید، خوب، نبرد حرم‌جِدُون در این سو، پس از پایان دوره‌ی مصیبت صورت می‌گیرد.

هم اکنون چه ارتباطی میان این امر و نبرد جوج و ماجوج است؟

۳۴۲ هیچ ارتباطی وجود ندارد. یکی به این هزار سال مربوط می‌شود ولی دیگری در پایان هزار سال جا می‌گیرد.

... که در مبحث مهر چهارم از آن صحبت کرده‌اید. آیا اهالی جوج و ماجوج با مردمان زمین تازه جمع خواهند شد؟

۳۴۳ شیطان از زندان خود آزاد می‌شود و همه‌ی ملت‌ها به بیانی افراد شریر را جمع می‌کند تا آنها را به آنجا برساند. چنانچه دقت بفرمایید آنگاه از آسمان آتش و گوگرد فرو فرستاد می‌شود و آنها در آتش سوخته می‌شوند. سخن از دو نبرد متمایز است. پرسش:

۲۱۰. درباره‌ی آن شصت میلیون نفر که به دست کلیسای کاتولیک کشته شدند: این امر در چه متن تاریخی رخ داد؟ چه قدر این روند به طول کشید؟

۳۴۴ می‌توانید در این خصوص به اصلاحات شکوهمند نوشته‌ی اشموکر مراجعه کنید. فکر می‌کنم شماری از دانشمندان این کتاب را داشته باشند. در واقع این یک تاریخ کلیساست. به یاد ندارم که این مسئله در چه صفحه‌ای از کتاب عنوان شده است ولی این روند از روزگار... بانی این رویکرد یا ترویج دهنده‌ی آن در کلیسا همان آگوستین قدیس از اهالی آفریقا است [آفریقا در تقسیم‌بندی رومی کمابیش با مغرب عربی کنونی همپوشانی دارد- گروه تألیف]. پس این روند در سال ۳۵۴ میلادی آغاز شد. و چنانچه دقت کنید کشتار ایرلند تا سال ۱۸۵۰ به طول انجامید. پس این دوره از سال ۳۳ میلادی یا ۳۰ میلادی... ۳۵۴ میلادی آغاز شد. باید آن را درست ادا کنم. به گواهی تاریخ، از ۳-۵-۴ میلادی تا- تا ۱-۸-۵-۰ میلادی شصت و هشت میلیون پروتستانت کشته شدند، این گزارش شهیدشناسی رومی است، علت این امر عدم التزام آنها به پاپ روم بود. این تاریخ است. چنانچه قصد تکذیب این مطلب را داشته باشید، چه بسا بشود تاریخ بودن جرج واشنگتن و لینکلن را هم زیر سؤال برد. خوب هیچ یک از ما در آن دوره زندگی نکرده که شهادت دهد. ولی به هر روی به تاریخی بودن آنها اعتقاد دارم. نشانه‌هایی از حضور آنها در تاریخ را می‌بینم.

۲۱۱. برادر برانهام در باب ۱۹... و در آیه‌ی ۱۸ چنین آمده است: «اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهیم گذاشت که تمامی زانوهای... زانوهای ایشان نزد بعل خم نشده و تمامی دهن‌های ایشان او را... یا-یا خم نشده و تمامی... نبوسیده

است، تمامی ذهن‌های ایشان او را نبوسیده است.» با این توصیف آیا می‌توانید در خصوص-در خصوص آن هفتصد نفر به من توضیح دهید؟

۳۴۵ آنها هفت هزار نفر بودند. توجه دارید؟ و درباره‌ی «بوسیدن بلع»، بی‌گمان می‌دانید... چند نفر از شما عزیزان روزگاری عضو کلیسای کاتولیک بودند؟ ملاحظه می‌کنید؟ مجسمه‌ها را می‌بوسیدید. آیا موضوع را درک می‌کنید؟

۳۴۶ و جا دارد به یاد داشته باشید که با آغاز فرمانروایی امته‌ها، در روزگار بابل و نبوکدنصر، در همان متن پیدایش فرمانروایی امته‌ها، پرستش انسان مطرح شد. نبوکدنصر مجسمه‌ای به شکل انسان ساخت. و چنانچه روحانی هستید به این مکاشفه گوش دهید. آن روح، آن مردی که مخاطب مکاشفه بود یا به واسطه‌ی مکاشفه‌اش مجسمه‌ای از او ساخته شد همان دانیال بود، یک شخص روحانی که باید در جایگاه معبود قرار می‌گرفت. آیا این امر برای شما قابل رؤیت است؟ مگر او را بلطشصر نامید؟ نام خدای او همان بلطشصر بود. مجسمه‌ای از این خدا ساخت ولی در واقع مجسمه‌ی دانیال بود. و دانیال به پرستش مجسمه‌ی خود تن نداد. توجه می‌کنید؟ توجه می‌کنید؟

۳۴۷ و توجه داشته باشید که باز به همان مسئله برمی‌گردیم. هم اکنون دقت کنید. نبوکدنصر فرمانروایی و پادشاهی امته‌ها یا پادشاهی از تبار امته‌ها را در روزگار بابلیان برپا کرد. او کلیسا و حکومت را یکی ساخت و در همین راستا مجسمه‌ی مق... مجسمه‌ای از مردی مقدس را وسیله ساخت و مردم را وادار به عبادت آن کرد. فرمانروایی امته‌ها در ناحیه‌ی پاهنگامی که دستی مشغول نگارش بر دیوار می‌شود پایان می‌یابد، آن نیروی سیاسی که کلیسا را با حکومت یکی می‌سازد تا مردم باز مجبور به بوسیدن پاهای بت‌ها شود، عامل این امر می‌باشد. چنانچه دقت کنید همان پدیده است به بیانی باز مجسمه‌ی فردی مقدس دستاویز می‌شود. جای شک ندارد.

۲۱۲. برادر برانهام آیا هنگامی که ربودن شدن صورت می‌گیرد-ربوده شدن به وقوع می‌پیوندد، بچه‌های کوچک که درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهند ربوده خواهند شد؟

اگر نامشان در دفتر آمده باشد، بله. درست است. متوجه هستید؟ بسیار خوب.

۲۱۳. برادر برانهام در جلسه‌ی دیشب فرمودید که... هفتصد تن نجات پیدا کردند به عبارتی به برکت موعظه‌ی ایلیا رستگار شدند. آیا منظور شما هفت هه...

۳۴۸. بله. درست است. خوب، لطفاً پوزش مرا ببپذیرید. درست است. عرضم به حضور شما که من این حرف را زده‌ام.

برادر برانهام، آیا به تفسیر... پس از گشودن... برادر برانهام، آیا... ترتیب... برادر برانهام، آیا (ت-ر-ت-ی-...) ترتیب و نظام...

پوزش می‌خواهم: «آیا ترتیب...» اینجا اشکال از شما نیست. خوب اشکال از اینجانب است.

۲۱۴. آیا پس از اینکه مهر هفتم را گشودید، ترتیب و نظام فیض خاتمه خواهد یافت؟

۳۴۹ امیدوارم چنین نباشد. خیر. توجه کنید دوستان، مبدا چنین فکری به ذهن خود راه دهید. به سادگی به سلوک خود ادامه دهید. پس از برداشت سیب زمینی در جلسه ی کلیسا شرکت کنید و این چنین به راه خود ادامه دهید. چنانچه فردا هم باشد باز سرگرم همان کاری باشید که باید انجام دهید. مبدا-مبدا وارد روند دیگری شوید...

۳۵۰ دقت داشته باشید که با چنین رویکردی موضوع را از مسیر مورد نظر منحرف خواهید کرد. این چنین نگرش های خاصی در این باره در ذهن خود پرورش می دهید و ذهنیت مختص به خود نسبت به امور خواهید داشت. مبدا از برداشت های ذهنی خود پیروی کنید. هنگام شنیدن این امور کافی است بگویید: «سپاس ای خداوند. می خواهم در سلوک خود مشارکت نزدیک تری با تو داشته باشم.» توجه می کنید؟ «می خواهم در سلوک خود...» مبدا از شغل خود دست بکشید و بگویید: «همه چیز را می فروشم.»

۳۵۱ چندی پیش درست پیش از ورود به این مبحث آقایی از اهالی کارولینای شمالی شتابان از راه رسید. گفت: «جلال بر خدا! می توانید به من بگویید حضرت فلانی کجا هستند؟»

عرض کردم: «خیر.»

۳۵۲ آن آقا در ادامه گفت: «بله آقا، آن آقا...» گفت: «آن آقا رئیس آئودیو میسیون است.»

گفتم: «چه فرمودید؟»

گفت: «آئودیو میسیون.»

گفتم: «منظورتان را متوجه نمی شوم.»

پرسید: «چطور؟» و افزود: «آن آقا مقام ریاست دارد.»

عرض کردم: «می شود اسم ایشان را تکرار کنید؟»

۳۵۳ گفت: «اگر اشتباه نکرده باشم، اسم ایشان برانهام است.»

عرض کردم: «خوب، اسم من برانهام است.»

گفت: «آیا رئیس آئودیو میسیون هستید؟»

گفتم: «نه، آقا.»

گفت: «لطفاً به من بگویید سلطنت هزار ساله کی آغاز می شود؟»

عرض کردم: «اطلاعی ندارم.»

۳۵۴ گفت: «شما یکی از... آیا-آیا منظورتان این است با وجود اینکه این امر هم اینک در حال تحقق است، اطلاعی در این خصوص ندارید؟»

عرض کردم: «خیر آقا، اطلاعی ندارم.»

۳۵۵ گفت: «خوب، جلال بر خدا!» باز گفت: «عده ای-تعدادی از دوستان به من چنین گفتند.» و در ادامه افزود: «از کار خود بیرون آمده ام.» او در حالی صحبت می کرد که هنوز لباس کار بر تن داشت. گفت: «برادر، خواهان برقراری پادشاهی هزار ساله هستم.»

۳۵۶ و عرض کردم: «خوب، فکر می‌کنم ذهن شما کمی آشفته شده است، درست است، برادر؟»

۳۵۷ کمابیش در همان هنگام فردی با خودرو از راه رسید، او سوار یک تاکسی بود. آن خانم چنین گفت: «یک لحظه! یک لحظه! یک لحظه!» بانویی نزدیک شد و گفت: «آیا اکنون برای شوهرم دعا می‌کنید؟»

عرض کردم: «بله، خانم. موضوع - مسئله چیست؟»

۳۵۸ آن خانم گفت: «خوب، گویی برای یک قرار ملاقات باید صبر کرد، خوب، یک ماه طول می‌کشد تا برایش دعا شود.»

گفتم: «چه فرمودید؟»

۳۵۹ آن خانم گفت: «بله، آقا.» و چنین ادامه داد: «ولی دیگر مایوس شده‌ام. باید برای همسرم دعا کنید.»

گفتم: «البته. کجا هستند؟ ایشان را بیاورید.»

۳۶۰ آن آقا که همان‌جا حاضر بود و گفتگو را دنبال می‌کرد، به سخن آمد و گفت: «آیا برای بیماران هم دعا می‌کنید؟»

عرض کردم: «بله آقا.»

۳۶۱ گفت: «مگر نگفتید که نام شما برانهام است؟» گفتم: «آیا باز با این حال از پادشاهی هزار ساله اطلاعی ندارید؟»

۳۶۲ عرض کردم: «خوب... نه چیزی نمی‌دانم.» گفتم: «من - من متوجه نمی‌شوم. به آنچه در کتاب مقدس آمده، بسنده می‌کنم.»

۳۶۳ گفت: «خیر، همین اکنون است. مردم از همه جا آمده‌اند.»

گفتم: «کجا؟»

گفت: «در جفرسونویل ایالت ایندیانا، درست زیر پل.»

۳۶۴ «آقا، اینجا دیگر متوجه نمی‌شوم.» سپس گفتم: «از این مسئله هیچ اطلاع ندارم.» و ادامه دادم: «بیا بیا با هم بنشینیم. شاید بهتر است در این خصوص با هم صحبت کنیم.» خوب، همین کار را هم کردیم.

۳۶۵ خدمت شما بگویم که آرزوی داشتن خدمت را در سر خود نپرورید. منظور مرا درک می‌کنید. ملاحظه می‌کنید؟ در همان وضعیتی که هستید، خوشبخت‌تر هستید. توجه می‌کنید؟ فقط به راه خود ادامه دهید.

۲۱۵. پس از ربوده شدن عروس، در چه برهه‌ی زمانی کلیسایی که مصیبت بزرگ را پشت سر گذرانده برای داوری حاضر خواهد شد؟ (برای داوری احضار نمی‌شود...)

این امر پیش از پادشاهی هزار ساله رخ می‌دهد یا بعد از آن؟

در خصوص «آن کلیسا»، ببخشید. عزیز هر که باشید، از شما پوزش می‌خواهم. «در چه برهه‌ای از زمان کلیسایی که...»

پس از ربوده شدن عروس، در چه برهه‌ای از زمان کلیسایی که مصیبت بزرگ را پشت سر گذرانده برای داوری حاضر خواهد شد؟ این امر پیش یا پس از...
 ۳۶۶ پس از هزاره! «و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.» سخن از افرادی است که با عروس راهی نشدند. ببینیم:

۲۱۶. بارها گفته‌اید که خدا کمونیسم را چون پادشاه نبوکدنصر به جهت انجام نقشه‌ی خود برانگیخت. با این توصیف کمونیسم در کجای این تصویر جا می‌گیرد، هنگامی که سخن از کاری است که... در پایان... در پایان انجام خواهد داد؟ پایش چگونه خواهد بود؟ به زعم بسیاری از دانشمندان [کتاب مقدس] در پادشاهی و فرمانروایی شمالی، جوج و ماجوج که در نگاشته‌ها از آنها نام برده می‌شود، برای حمله به اسرائیل فرود خواهند آمد، در... (آن طور که باید حروف را تشخیص نمی‌دهم. خوب. صحیح.) فکر می‌کنم پیرو... آنچه در شماری از نوارها عنوان شده، گفته‌اید که در پایان با تاختن... در پایان کمونیسم با انفجاری آیین کاتولیک یا واتیکان را از صفحه‌ی روزگار محو خواهد کرد. آیا چنین است؟

۳۶۷ همین طور است. می‌توانید این مطلب را در مکاشفه ۱۶ پیدا کنید، همین طور در مکاشفه ۸:۱۸ و ۱۲. چنانچه پرسش کننده در جلسه حضور داشته باشند، هم اینک می‌توانید این تکه کاغذ را برداشته، به کمک آن صحت مطلب را بسنجید. بله. نگاه کنید: «وای! وای! آن شهر بزرگ! تنها ظرف یک ساعت نابود شد.» چنانکه پیداست آنجا سخن از بازرگانان است و در کل سخن از کسانی که کالاهای آن را تأمین می‌کردند. چنین خواهد شد. چنین است. و مبادا...

۳۶۸ کافی است، کمونیسم را فراموش کنید. می‌بینید؟ آنها تنها عده‌ای-تعدادی افراد وحشی و -و بی‌دین هستند. کمونیسم یک نظام است. مایلیم تنها جهت اثبات سادگی وضعیت حاکم در آنجا به مطلبی اشاره کنم. ولی تنها یک درصد از کل جمعیت روسیه کمونیست است. آنها به یک پیغام‌آور نیاز دارند. توجه می‌فرمایید؟ تنها یک درصد؛ به بیانی نود و نه درصد جمعیت باز طرفدار مسیحیت هستند. سخن از یک درصد است ولی چگونه آن یک درصد بر نود و نه درصد مردم غالب شده‌اند؟ همین امر موضوع را برای شما روشن می‌کند. خوب روشن است که اگر خدا اجازه نمی‌داد آنها سالیان پیش اخراج شده بودند. دقت می‌کنید؟ مطمئناً.

۲۱۷. برادر برانهام، پیرو فرمایش شما روم در سه سال و نیم پایانی حاکمیت را از یهودیان خواهد گرفت. آیا منظور سه سال و نیم نخست-نخست است یا سه سال و نیم پایانی؟ آیا چنین است؟

۳۶۹ سه سال و نیم پایانی. همین طور است. سخن از سه سال و نیم نخست نیست چون آن سپری شده است.

پس از پرسش بعدی باز یک پرسش دیگر دارم:

۲۱۸. برادر گرامی من، آیا چنانکه از ایلپای نخست در اول پادشاهان ۱۷ گزارش شده، ایلپای ملاکی ۵:۴ هم به بیابان خواهد رفت؟

۳۷۰ خوب، نمی‌توانم دقیقاً-دقیقاً بگویم که آن ایلیا به بیابان خواهد رفت. ولی همین سبک را خواهد داشت، در گذشته... هیچ به ایلیا و ایسح توجه کرده‌اید؟ بیشتر مردان از آن جنس، گوشه نشین هستند و از مردم کناره می‌جویند. شخصیت‌های مختص به خود دارند. چندان با مردم مراوده ندارند.

۳۷۱ می‌توانید دقت کنید که ایسح چگونه بود، همین‌طور ایلیا و یحیی تعمیددهنده، خوب طبع آن روح برجسته می‌شود. و آنها هیچ... گمان می‌کنم که آن فرد عاشق مناطق بکر و وحشی خواهد بود و چه بسا در مناطق بکر و وحشی ساکن شود. ولی خوب آیا زاهدی صحرانشین خواهد بود؟ نمی‌دانم. گاهی اوقات چنین بودند. ایسح چنین نکرد ولی ایلیا زاهدی کویرنشین بود. و سپس یحیی پیدا شد که-که فردی صحرانشین بود.

۳۷۲ ولی درباره‌ی دیگر انبیا هنگام ظهورشان در آنجا، در یهودیه سخت بتوان به صراحت چیزی گفت، نمی‌دانم کجا زندگی خواهند کرد. شاید در جایی، در تپه‌ای اردو بزنند. یا-یا نمی‌دانم که در-در دوران نبوت خود چه خواهند کرد.

ولی شما گرامیان... سعی می‌کنم این را خدمتتان بگویم: «آنها، آیا، آیا آنها یک-یک-یک...» در واقع پرسش ایشان از این قرار است: «آیا از ساکنان مناطق بکر هستند؟»

۳۷۳ خوب، اگر قصد آنها چنین باشد به ناچار باید به شمال کلمبیا بریتانیایی کوچ کنند، آنجا به اندازه‌ای پهناور است که بتوان چنین در آنجا سکونت کرد. در این صورت آن فرد... تمام درختان جنگل‌ها را قطع کردند. توجه دارید؟ خوب تنها مسئله این است که چه بسا مناطق بکر را بپسندند و شاید در یکی از این نواحی بکر و وحشی ساکن شوند و چنین... چنانچه به طبع آنها توجه کنید، آنها اهل سازش نیستند و هرگاه-هرگاه زمانش فرا برسد، آنها را باز خواهید شناخت. ملاحظه می‌کنید؟ بر شما روشن خواهد شد، در-در اوج بیداری هستید.

۳۷۴ خوب اینجا پرسشی هست که نمی‌دانم چگونه باید به آن پرداخت. پیش از آن پرسش دیگری هم هست سپس درخواست خواهیم کرد که لحظه‌ای برنامه‌ی ضبط را قطع کنند.

۲۱۹. چنانچه خدا تنها یک شخص است پس چرا و چگونه می‌توانست بر کوه تبدیل هیئت با خویشتن گفتگو کند؟

۳۷۵ خوب حال توضیح دادم. ملاحظه می‌کنید؟ مایلم این را از حضورتان بپرسم. می‌خواهم... پس سخن از هنگامی است که عیسی دعای خود را به پیشگاه پدر بلند می‌کرد.

[برادر برانهام برادری حاضر در جماعت را مخاطب می‌کند-گروه تألیف.] فکر می‌کنم از تعمید روح‌القدس برخوردار باشید، مگر نه برادر؟ لطفاً یک لحظه سرپا بایستید. آیا مدعی برخوردار از تعمید روح‌القدس هستید؟ [برادر می‌گوید: «بله، آقا.»] من هم همین‌طور. پس از ماهیت آن چه می‌شود گفت؟ خوب، ادعا نمی‌کنم که خود-

خود توان بازگو کردن اسرار را داشته باشم. مدعی آن نیستم که می‌توانم بیماران را شفا دهم. این خداست.

۳۷۶ [برادر برانهام همچنان آن برادر حاضر در جماعت را مخاطب می‌سازد-گروه تألیف.] فکر می‌کنم واعظ باشید. اگر اشتباه نکنم از اهالی آرکانزاس هستید. خوب، صحیح. و اعلام انجیل در-در قلب شماست. در فضای عادی، در مزرعه‌ای و در چنین محیطی بزرگ شده‌اید. معلوم است با چنین اموری آشنا نیستید و به برکت امری فرخنده که در شما وارد شد، انجیل را اعلام می‌کنید. هیچ مدعی نیستید که از شما باشد. بلکه از برکت شخص دیگری که روح‌القدس نامیده می‌شود، است. مگر نه؟ [«بله، آقا.»] صحیح.

۳۷۷ [برادر برانهام همچنان همان برادر را مخاطب می‌سازد-گروه تألیف.] اکنون سؤالی از شما دارم. آیا... روح‌القدس در شما ساکن است. مگر نه؟ [برادر می‌گوید: «درست است.»] آیا با او گفتگو می‌کنید؟ [بله، آقا] آیا با او گفتگو می‌کنید؟ آیا از او مسئلت می‌کنید؟ بسیار خوب. همین را می‌خواستیم. بسیار سپاسگزارم.

ملاحظه می‌کنید؟ هم اکنون به ماهیت امر پی می‌برید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.]

۳۷۸ پرسشی از شما دارم. چگونه می‌شود که... عیسی در باب ۳ یوحنا گفت: «هنگامی که پسر انسان... که اینک در آسمان است،» در حالی که در مقابل آن فرد حاضر بود و با او گفتگو می‌کرد. حال بفرمایید در این باره به من پاسخ دهید. هرگاه سخن از عیسی و پدر می‌شود، سخن از همان شخص است و بس.

۳۷۹ این مطلب درباره‌ی روح‌القدس در درون من صدق می‌کند، هرچند مرا در حال موعظه می‌بینید باز این [کار] من نیست.

چنانکه می‌دانید من نمی‌توانم کلامی جاری کنم که جانوری را به هستی فرا بخواند؛ سپس نشسته در جایی بر آن بنگرم و جانور را شکار کنم و بخورم. این نیروی آفرینشگری است. سرچشمه‌ی آن بشر نیست.

۳۸۰ نمی‌توانستم پسر بچه‌ای که همین‌جا در بستر بود... پزشکان گفته بودند به خاطر ناراحتی قلبی باید امشب به پشت خود می‌خوابید. من قادر نبودم بگویم: «این سخن ویلیام برانهام است، مشکل رفع شده است.» او را نزد پزشک برگرداندند و مشکل سراسر رفع شده بود.

۳۸۱ دختر بچه‌ای از سرطان خون رنج می‌برد، وضعش چنان وخیم بود که چشمانش باد کرده بود و کاملاً زرد بود، معده‌اش هم درگیر بود، دختر بچه را جهت تزریق خون و انجام کارهای دیگر به بیمارستان منتقل کردند تا بتوانند او را در اینجا بیاورند. پس از پنج دقیقه درخواست همبرگر کرد! فردای آن روز باز او را نزد پزشک بردند ولی شگفتا که دکتر نمی‌توانست کوچکترین نشانه‌ای از سرطان خون را در او پیدا کند. آیا این «سخن ویلیام برانهام» است؟ «این سخن خداوند است!» او هرچند به

عنوان فرد از من متمایز است ولی تنها می‌تواند از طریق من کلام خود را جاری سازد. درک می‌کنید؟

۳۸۲ همین مطلب درباره‌ی عیسی و پدر نیز صدق می‌کند. عیسی گفت: «من این کارها را انجام نمی‌دهم بلکه پدر من که در من ساکن است، آنها را انجام می‌دهد.»

خوب، «پسر انسان که هم اینک در آسمان است، از آسمان خواهد آمد.» ملاحظه می‌کنید؟ ماهیت امر چه بود؟ او همه‌جا حاضر بود چون که خود خدا بود.

۳۸۳ حال من درباره‌ی دیگر... [برادر برانهم یک بار با انگشت خود ضربه می‌زند-گروه تألیف]. خواستم این سخنان را بیان کنم.

بفرمایید توضیح دهید...

[فضای خالی بر روی نوار. برادری در میان جماعت صحبت می‌کند-گروه تألیف.]

ای پدر ما خدا، سپاس. بابت روح و حضور فرخنده‌ات در اینجا سپاست می‌گوییم. به ما گفته شده که حین رسیدن دشمن، روح بر مردی فرود آمد و به نبوت به او الهام شد، او تنها کلام را جاری ساخت. دیگر مشکلی نبود چون می‌دانستند چگونه باید دشمن را شکست دهند، یا اینکه دشمن را ردیابی کنند.

۳۸۴ ای پدر از اینکه همان خدایی هستی که همواره بوده‌ای، سپاست می‌گویم. همواره همان خدا بوده‌ای. ما تغییر می‌کنیم، دوره‌ها تغییر می‌کند، زمان‌ها تغییر می‌کند و همین‌طور مردم. ولی تو هیچ‌گاه تغییر نمی‌کنی و تبدیل نمی‌پذیری. ترتیب‌ها همان هستند. فیض تو همان است. کارهای تو همان هستند زیرا شگرف و از هر گمان بشر برتر می‌باشند.

۳۸۵ پس سپاسگزاریم ای پروردگار از اینکه رازهای تو در دل‌های خادمان تو پنهان است. پروردگارا، همین مایه‌ی شعف و شادی ما می‌شود. باشد که ما همچون نیرهای فروزان پیش رویم... از مکانی به مکان دیگر تا در محبت افراد دیگر را وارد کنیم و برای صید تمام ماهی‌هایی که به تو تعلق دارند، در هر گوشه‌ای تور اندازیم تا در این خصوص مطمئن باشیم. و آنگاه برّه عروس خود را برخواهد داشت تا در کنارش باشد. ما در انتظار آن زمان فرخنده هستیم، به نام عیسی مسیح. آمین.

۳۸۶ چند نفر در این جمع بیمار هستند؟ دست خود را بلند کنید. خوب، به نظر می‌رسد کمابیش... دوباره دست‌های خود را بلند کنید. کمابیش، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست... [برادر برانهم و شخص دیگری با صدایی آهسته به شمردن دست‌های برافراشته ادامه می‌دهند-گروه تألیف]. چهل و هفت نفر یا کمابیش چهل و هفت نفر. بسیار خوب.

۳۸۷ ساعت یازده و نیم است. می‌توانیم بی‌درنگ برای بیماران دعا کنیم و جلسه‌ی شامگاهی را به-به... آیا دوست دارید به همین ترتیب پیش رویم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.]

۳۸۸ فکر می‌کنم اکنون زمان مناسب برای انجام این کار باشد. دلیلش را خدمت شما می‌گویم؛ هم اینکه اینجا روح‌القدس مسح خود را افاضه می‌کند. پس با توجه به اینکه اکنون در روح اوج گرفته‌ایم و شما حضوری مقدس را درمی‌یابید، بله، از حضوری-حضوری الهی آگاهی می‌یابید. چنانچه روزی برای ایمان آوردن باشد باید هم اکنون آن را باور کنید. ملاحظه می‌کنید؟ یا هم اینکه ایمان می‌آورید یا هرگز.

۳۸۹ خوب، از شما دعوت می‌کنیم آرام جلو تشریف بیاورید. و عزیزانی که در آن راهرو هستند و دست‌های خود را بلند کردند، وارد این راهرو بشوند و به آن سو برگردند. به ترتیب افرادی که در یک سمت هستند را می‌پذیریم سپس نوبت به افرادی می‌رسد که در سمت دیگر هستند. چهل و پنج-چهل و پنج نفر، چهل و هفت نفر بیشتر نیستند پس چندان طول نخواهد کشید.

۳۹۰ از برادر نویل می‌خواهم که با من تشریف بیاورند تا با هم برای عزیزان دعا کنیم.

۳۹۱ نخست خدمت عزیزانی که وارد راهرو می‌شوند، اکنون یک لحظه از جای خود برخیزید تا اینجا برای شما دعا کنیم و سپس تکاتک شما را دست‌گذاری خواهیم کرد. خوب، همین است. تمام عزیزانی که در صف دعا حاضر می‌شوند، توجه کنید، عزیزانی که در صف دعا حاضر خواهند شد. می‌بینید؟ خوب-خوب، برای صرف‌جویی در وقت و کسب اطمینان درباره‌ی انجام کار، دقت داشته باشید که هم اینکه برای شما دعا خواهیم کرد.

۳۹۲ دوستان دقت کنید. حال با اجازه خدمت شما توضیح می‌دهم. این عین گفته‌ی عیسی مسیح است: «اینک نشانه‌هایی همراه ایمانداران خواهد بود.» حالا دقت بفرمایید. او نگفت: «چنانچه برای آنها دعا کنند.» بلکه چنانچه بر بیماران دست بگذارند، «آنها شفا خواهند یافت.» و اگر خدا بتواند در مورد مرگبار سرطان خونی دخترچه‌ای که خود نمی‌تواند ایمان داشته باشد عمل کند و او را سراسر شفا بخشد، چنانچه بتواند در مورد دیگر که مربوط به یک پسرچه است عمل کند، به حدی که پزشکان دیگر هیچ نشانه و اثری از روماتیسم حاد مفصلی را در خونش پیدا نکنند، پس در مورد شما چه خواهد کرد؟ چنانکه پیداست این کودکان از چیستی دعا سر در نمی‌آورند. ولی تنها به صرف دست‌گذاری صحت یافته‌اند. ولی ما در این جایگاه هستیم که مسائل را درک کنیم.

اکنون در حالی که سرپا می‌ایستید، برای شما دعا خواهیم کرد.

۳۹۳ ای پدر آسمانی با حضور پر جلال تو در این مکان، روح‌القدس فرهمند، همان که عکسی از او داریم، آن فرخنده که درباره‌اش در کتاب مقدس می‌خوانیم، همان هم اینکه اینجا حاضر شده است. اینک در تن انسانی خویشتن را نمایان می‌سازد.

۳۹۴ او را در همان کیفیت دیده‌ایم، در خلال این سالیان یک بار هم اشتباه نکرد، او با توانایی خود افکار درونی انسان را آشکار کرد، با دقت تمام گذشته و همین‌طور آینده را بازگو کرد، بی‌آنکه یک بار هم اشتباه کند! پس می‌دانیم که خدای ابراهیم، اسحاق و اسرائیل در شخص عیسی مسیح همچنان خداست.

۳۹۵ و اکنون به واسطه‌ی روحش که از آسمان فرود می‌آید و زیر خونی که در جلجتا ریخته شد، پیش از سوخته شدن دنیا در جمع حاضر می‌شود و خویشتن را در جسم بشری آشکار می‌سازد؛ و روح‌القدس پر جلال در جسم بشر تجلی می‌یابد. این عزیزان کفاره‌ی خون را پذیرفته‌اند پس روح‌القدس در باطن آنها حضور می‌یابد، این همان خدای تجلی‌یافته در جسم انسانی است.

۳۹۶ پس تن انسان تنها ابزاری برای انجام کارهایی چون تعمید و غیره است و همچنین کارهایی که در چهارچوب رسالتی که «اینک این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» جا می‌گیرد. با دست‌گذاری، روح‌القدس انجام شفا را بر عهده می‌گیرد البته به شرط ایمان. حال ای پدر ما به درستی به این امور ایمان داریم.

۳۹۷ عزیزانی که اکنون سرپا ایستاده‌اند نزدیک خواهند آمد و واعظانی که روح‌القدس را دریافت کرده‌اند آنها را دست‌گذاری خواهند کرد و ای خداوند آن واعظان هم اینک آماده‌ی دست‌گذاری بیماران هستند. ای پدر می‌دانیم که شرط همان ایمان عزیزان است و بس! به همان سان که هر سخنی که وعده فرموده‌ای باید محقق شود، به همین ترتیب... و بدون ایمان محقق نمی‌شود چون بدون ایمان نمی‌توان خدا را خشنود کرد. به هیچ روی نمی‌توانیم چنین [خدا را خشنود] کنیم.

۳۹۸ و اکنون با پذیرشی برخاسته از ایمان، با تکیه بر وعده‌ایی که پیش روی ما نهاده شد، به همراه مَهرهایی که بر ما گشوده شده، اینها امانت خدا نسبت به قول خویش را نشان می‌دهد. ای پروردگار باشد که آن گرامیان دردمند... به عنوان انسان با آنها همدردی می‌کنم از آن رو که آن عزیزان بدنی میرا دارند. و هم اکنون... همان روح‌القدسی که در ما سکونت دارد، در آنها ساکن است. ما دلسوز و غمخوار یکدیگر هستیم. و چون می‌دانیم که عهد جدید، در خون تازه... اگر عهد عتیق امکان حصول شفا را فراهم می‌کرد، چه قدر بیشتر این اصل درباره‌ی این «عهد تازه و برتر» صدق می‌کند؟ ای پدر چنین باد، باشد در حالی که این عزیزان نزدیک می‌شوند و دستان خادمان بر ایشان گذارده می‌شود، فرونمانند بلکه شفای خود را بیابند، به قوت نام عیسی مسیح. آمین.

۳۹۹ حال-اینک قرار است ما، عزیزان که در این طرف هستند، خواهند نشست و در همان حال عزیزانی که در این طرف هستند، تشریف می‌آورند. سپس عزیزانی که در این دست هستند برمی‌گردند و آنانی که در آن طرف هستند... هم اکنون از شماری از برادران حاضر در اینجا خواهش می‌کنم که بلند شوند. فکر می‌کنم شما عزیزانی که در این سمت تشریف دارید، شما که در این طرف هستید، همه واعظ هستید.

آقای دکتر کجا هستید... برادر ند؟ برادر ند، آیا باید وارد صف دعا شوید؟ [برادر ند ایورسون می‌گوید: «بله، برای شخص دیگری در اینجا هستیم.»- گروه تألیف.] بفرمایید برادر ند. بفرمایید. اکنون برای شما دعا کرده‌اند، بی‌درنگ وارد صف دعا شوید.

۴۰۰ حال عزیزانی که در این سو، اینجا، تشریف دارند یک لحظه بنشینند، افرادی که در این سمت هستند را می‌پذیرم. سپس در ادامه به عزیزانی که در راهرو میانه تشریف

دارند، خواهیم رسید و آنها را از این راه برمی گردانیم. سپس عزیزی که اینجا، در این راهرو هستند را پذیرش خواهیم کرد و آنها را از این راه برمی گردانیم و برای همه دعا خواهیم کرد.

۴۰۱ از برادر تدی خواهش می‌کنم... کجا هستند؟ [برادر تدی آرنولد می‌گوید: «درست همین‌جا.» - گروه تألیف.] بسیار خوب. از شما خواهش می‌کنم سرود «اکنون طبیب اعظم نزدیک است.» را بنوازید. از نوازنده‌ی پیانو، نمی‌دانم کجا هستند، خواهش می‌کنم برادر تدی را همراهی کنند.

۴۰۲ گوش کنید، آیا آن زمان را به یاد دارید که حین اجرای این سرود، پسرچه‌ای را به سکو آوردند؟ آن دختر خانم آمیش [یک جنبش مسیحی - گروه تألیف.] مشغول نواختن سرود «اکنون طبیب اعظم نزدیک است» بود. موهای بلند مشکی یا - یا ببخشید بور، آن دختر خانم منونی [یک جنبش مسیحی - گروه تألیف.] یا آمیش، یکی از این دو، او موهای خود را دور سرش پیچیده بود.

۴۰۳ و محض دست‌گذاری ساده، روح‌القدس آن پسرچه را لمس کرد؛ او از ناحیه‌ی پا معلول بود. ولی با یک پرش خود را از دست‌انگیز آزاد کرد و بر روی سکو شروع به دویدن کرد. مادرش از جای خود برخاست و از هوش رفت، فکر می‌کنم در اصل منونی بود.

۴۰۴ و روح‌القدس این دختر منونی یا آمیش یا هرچه بوده باشد را لمس کرد. پدر آن دختر و دیگر حاضران با آن لباس‌هایی که بر تن داشتند همان‌جا نشسته بودند... آنها منونی یا چیزی از این دست بودند. او از پشت پیانو پرید و دست‌انگیز خود را برافراشت. و موهای زیبای دختر بر شانه‌هایش افتاد، به یک فرشته می‌ماند. با هدایت روح شروع به خواندن کرد و حین سرودخوانی او، پیانو همچنان «اکنون طبیب اعظم نزدیک است، عیسی همدرد» را می‌نواخت.

۴۰۵ همه‌ی مردم آنجا بودند و هزاران نفر از حاضران دیدند چگونه کلیدهای پیانو هنگام نواختن «اکنون طبیب اعظم نزدیک است، عیسی همدرد» بالا می‌رفت و پایین می‌آمد. مردم از ویلچرها، تخت‌های روان و برانکاردها برخاستند و راه رفتند.

۴۰۶ همان خداوند عیسی در همین بامداد اینجا حضور دارد، درست همان‌طور که آن دفعه بود. پس تنها ایمان داشته باشید.

لطفاً سرود *اعظم* را بنوازید.

همه دعا کنند.

عزیزان بفرمایند بی هیچ درنگی از این تالار عبور کنند، از این سمت و مستقیم به سمت صندلی یا جای خود برگردید یا هر جایی که می‌خواهید تشریف ببرید. آیا آنجا خلوت شده است؟ بسیار خوب. خوب، می‌توانید به جاهای خود برگردید و آنگاه می‌توانیم بلند شویم.

۴۰۷ حال گوش کنید. در حالی که برای آن عزیزان دعا می‌شود، شما برای آنها دعا کنید. سپس برای شما هم دعا خواهد شد و آنها هم برای شما دعا خواهند کرد.

و از شما واعظانی که در این طرف تشریف دارید، خواهش می‌کنم بلند شوید. از شما می‌خواهم که بر این عزیزانی که نزدیک می‌شوند، دست‌گذاری کنید.

۴۰۸ اینک سرهای خود را خم کنید، سرهای خود را پایین نگه دارید. به دعا ادامه دهید. هنگامی که نزدیک می‌شوید، بگذارید... بر شما دست‌گذاری خواهند کرد. به یاد داشته باشید که این یکی از وعده‌های خداست که هم اینک راز کتاب خود و رازهای قلب انسان را مکشوف می‌سازد. او به شرط ایمان تأیید خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟ از همه می‌خواهم در فضای دعا بمانند.

حال از شما واعظان دعوت می‌کنم لطفاً اینجا تشریف بیاورید.

بسیار خوب، سرهای خود را خم کنیم.

۴۰۹ حال ای خداوند عیسی در حالی که عزیزان نزدیک می‌شوند، بادا که نیروی خدای قادر مطلق در همان دم که نزدیک می‌شوند ایمان همه‌ی آنها را زنده کند، به نام عیسی.

۴۱۰ بسیار خوب، با صف این طرف شروع می‌کنیم. از تکاتک شما واعظان می‌خواهم بر عزیزانی که نزدیک می‌شوند دست‌گذاری کنید.

۴۱۱ [برادر برانهام و واعظان شروع به دعا می‌کنند و هرکه وارد صف دعا می‌شود را دست‌گذاری می‌کنند و در همان حال پیاپیست طیب اعظم را اجرا می‌کند- گروه تألیف.]

به نام خداوند عیسی!

برادرم، به نام خداوند عیسی بر شما دست می‌گذارم.

به نام خداوند عیسی!

خدایا، آن را به خواهرم روزلا عنایت فرما، به نام عیسی.

به نام عیسی مسیح!

به نام عیسی مسیح!

۴۱۲ همین‌جا بمانید و تا پایان صف، مبادا از آن چشم بردارید.

به نام خداوند عیسی مسیح!...؟...

به یاد داشته باشید او افتاده‌دل است. پس با دلی افتاده نزدیک شوید.

۴۱۳ [در اینجا با توجه به اینکه سخنان برادر برانهام به سختی شنیده می‌شود امکان پیاده‌سازی درست افکار بیان شده نیست. در این قسمت صف دعا شش دقیقه و بیست و پنج ثانیه طول می‌کشد- گروه تألیف.]

۴۱۴ [فضای خالی بر روی نوار. برادر برانهام به میکروفن نزدیک می‌شود و می‌گوید: «لطفاً عقب‌تر بروید. شما عزیزانی که در آن راهرو ایستاده‌اید، آیا می‌توانید مرحمت کنید راهرو را خالی کنید و به سمت عقب حرکت کنید؟ لطفاً باز عقب‌تر. سپاس. عزیزانی که در راهرو وسط هستند، لطفاً حرکت کنید.»- گروه تألیف.]

۴۱۵] در اینجا با توجه به اینکه سخنان برادر برانهام به سختی شنیده می‌شود امکان پیاده‌سازی درست افکار بیان شده نیست. در این بخش صف دعا دو دقیقه و بیست ثانیه طول می‌کشد-گروه تألیف.]

- برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر میشل، شفای خود را دریافت کن.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، از عیسی مسیح شفا دریافت کن.
 شفای خود را از عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادرم، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادرم، شفا یاب.
 شفای خود را از عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 شفای خود را دریافت کن.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهر، شفا یاب.
 خواهر، از دستان عیسی مسیح شفا یاب.
 خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.

برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 خواهرم، شفای خود را بپذیر.
 برادر، شفا یاب.
 شفای خود را بپذیر، خواهر...؟...
 شفای خود را بپذیر، خواهر...؟...
 برادر، شفای خود را دریافت کن.
 شفای خود را بپذیر.
 شفای خود را بپذیر، برادر...؟...
 شفای خود را بپذیر، خواهر...؟...
 شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر.
 شفای خود را دریافت کن.
 خواهر، شفای خود را دریافت کن...؟... از دستان عیسی مسیح.
 شفا پیدا کن.
 شفا پیدا کن...؟...
 برادرم، از دستان عیسی مسیح شفا بپذیر.
 شفا یاب.
 شفا پیدا کن، خواهر...؟...
 شفای خود را دریافت کنید، در نام عیسی مسیح.
 شفا پیدا کن، در نام عیسی. آمین.
 شفا پیدا کن.
 شفا پیدا کن.
 شفای خود را دریافت کن.
 شفای خود را دریافت کن.
 از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.

۴۱۶ [برادر بیلی پل برانهام دوباره به میکروفن نزدیک می شود و می گوید: «آیا باز عزیزی می خواهد وارد صف دعا شود؟ لطفاً، بفرمایید. اگر باز عزیزی هست که می خواهد وارد صف دعا شود، لطفاً بفرمایید.» - گروه تألیف.]

برادرم، از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.
 خواهر، از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.
 برادر، از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.
 خواهر وود، شفای خود را از دستان عیسی مسیح بپذیر. ۴۱۷

شفای خود را دریافت کن...؟...

شفا پیدا کن...؟...

۴۱۸ خواهر رابرتسون، شفایی که از دستان عیسی مسیح جاری می‌شود را دریافت کن.

برادرم، شفایی که از دستان عیسی مسیح جاری می‌شود را دریافت کن.

شفا پیدا کن، خواهر...؟... شفایی که از دستان عیسی مسیح جاری می‌شود.

در نام عیسی مسیح، شفای خود را دریافت کن.

در نام عیسی مسیح او را شفا بده.

شفا پیدا کن، خواهر...؟...

پسر، از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.

خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح دریافت کن.

برادر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح دریافت کن.

برادر ویرتس، از دستان عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن، برادر.

خواهر، شفای خود را از دستان عیسی مسیح دریافت کن.

برادر، شفای خود را دریافت کن...؟...

برادر در نام عیسی مسیح دریافت کن...؟...

در نام عیسی مسیح...؟...

در نام عیسی مسیح...؟...

در نام خداوند ما عیسی مسیح، شفای خود را دریافت کن.

برادرم، در نام عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.

در نام عیسی مسیح...؟...

خواهر، در نام عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.

در نام عیسی مسیح...؟...

۴۱۹ [برادر بیلی پل به میکروفن نزدیک می‌شود و می‌گوید: «آیا تعداد کسانی که درخواست دعا داشتند، همین است؟» - گروه تألیف.]

۴۲۰ [برادر لی وایل چیزی به برادر برانهام می‌گوید - گروه تألیف.] باشد که دست خداوند عیسی مسئلتی که برای هر یک از عزیزانتان دارید را به شما عنایت کند، در نام عیسی.

۴۲۱ [برادر بیلی پل چیزی به برادر برانهام می‌گوید - گروه تألیف.] بیلی پل، بسیاری از کارت‌های شفا را توزیع کرده‌ای پس اکنون به نام عیسی مسیح شفای خود را دریافت کن.

اکنون طیب اعظم نزدیک است،
عیسی همدرد،
او سخن می‌گوید تا قلب مأیوس تشویق شود،
بشنو صدای عیسی را.

همه با هم.

شیرین‌ترین نوشته در سرود سرافین،
شیرین‌ترین نام در زبان آدمی،
شیرین‌ترین نغمه‌ای که تا به حال سر داده شده،

۴۲۲ آن زن و شوهر دوست داشتنی که تازه پدر و مادر...؟!... پروردگارا تمنا اینکه
مسئلت خود را دریافت کنند، به نام عیسی مسیح.

۴۲۳ ...؟!... از عیسی مسیح، باشد قوت خدا بر حسب مسئله شخصی که به خواهر خود
می‌اندیشد عمل کند. و او آزاد شود. ای خداوند این را عنایت فرما. آمین.

۴۲۴ ای خداوند خدا، به نام عیسی، مسئله این آقا را به او عنایت فرما. ای خداوند با
دعای خود برای این عزیز مسئله می‌کنم. آمین.

۴۲۵ آیا شگرف نیست؟ [جماعت شادی خود را ابراز می‌کنند و پاسخ
می‌دهند: «آمین»- گروه تألیف]. فکر می‌کنم چنانچه هر که در این جلسه‌ی بامدادی
تحت این مسح شگرف جلو آمد، به باورم... اکنون در پی امری بزرگ نباشید. این چیز
ساده را به یاد داشته باشید یعنی همان پذیرش وعده‌ی الهی.

۴۲۶ اکنون همه با هم. ما [جماعت می‌گویند: «ما»- گروه تألیف]. در پی [«در پی»]
امری بزرگ نیستیم [«امری بزرگ نیستیم»] بلکه در نام عیسی [«بلکه در نام عیسی»]
پذیرای وعده‌ی الهی هستیم. [«پذیرای وعده‌ی الهی هستیم»]

۴۲۷ انجام شد. همین گره را می‌گشاید. [جماعت می‌گویند: «آمین»] و بانگ شادی سر
می‌دهند- گروه تألیف. [آمین! خدا به شما برکت دهد!]



پرسش و پاسخ در خصوص مَهرها FRS63-0324M
(Questions And Answers On The Seals)

در باب مکاشفهی مَهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۴ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2023 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org